



نشریه داخلی انجمن علمی - پژوهشی تاریخ

سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۹

سجده

معاونت پژوهش و توسعه

ویژه نامه حضرت ابوطالب علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

تهیه و تنظیم: معاونت پژوهش جامعه الزهراء علیها السلام

مدیر مسئول: ریحانه حقانی

سر دبیر: زهرا مهرجویی

مدیر داخلی: نجمه صالحی

طراح و گرافیک: محمد حسین همدانیان

ویراستار: زهرا کبیری پور

نشانی: قم، سالاریه، خیابان بوعلی، جامعه الزهراء علیها السلام تلفن: ۳۲۱۱۲۱۷۶ - ۰۲۵

آدرس الکترونیکی: anjoman.pajohesh@jz.ac.ir

شمارگان: ۵۰ نسخه

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله باید به زبان اصلی و رسمی نشریه (فارسی) و حجم آن حداکثر ۶۰۰۰ الی ۸۰۰۰ کلمه باشد.
۲. عنوان:
- عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
۳. مشخصات نویسنده:
- شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی به تفکیک رشته، مقطع و محل تحصیل، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۴. چکیده:
- آیینیه تمام‌نما و فشرده بحث است که باید دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو و ماهیت پژوهش، هدف پژوهش، روش تحقیق و اشاره به مهم‌ترین نتایج باشد و در ده سطر یا ۱۵۰ کلمه تنظیم شود.
- واژه‌های کلیدی: واژه‌های کلیدی باید حداقل سه واژه و حداکثر پنج واژه از میان کلماتی که نقش نماییه و فهرست را ایفا می‌کند و کار جست و جوی الکترونیکی را آسان می‌سازد، انتخاب شود.
۵. مقدمه:
- شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.
۶. بدنه اصلی مقاله:
- ۶-۱. بدنه مقاله شامل متن اصلی و بندهای مجزا بوده، به گونه‌ای که هر بند حاوی یک موضوع مشخص باشد و هر دسته از موضوعات مرتبط در ذیل یک عنوان خاص قرار می‌گیرد.
- ۶-۲. در ساماندهی بدنه اصلی لازم است به مواردی چون: توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده و تقسیم‌بندی مطالب در قالب محورهای مشخص، پرداخته شود.
- ۶-۳. در مواردی که مطلبی بعینه از منبعی نقل می‌شود، ابتدا و انتهای آن مطلب در گیومه «» قرار داده شود.
۷. نتیجه‌گیری:
- قریب ۱۰۰-۲۰۰ کلمه و شامل یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته‌ها با اهداف پژوهش و ارائه راه‌کارها و پیشنهادات.
۸. ارجاعات:
- ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، به شیوه استاندارد (APA) باشد و در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده، به شکل ذیل آورده شود:
- ۸-۱. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛ مثال: (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳).
۱. منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛ مثال: (planting, ۱۹۹۸, p. ۷۱).
۲. آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛ مثال: (بقره: ۲۵).

- ۸-۲. چنانچه نام خانوادگی مؤلف، مشترک باشد باید نام او هم ذکر شود.
- ۸-۳. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
- ۸-۴. چنانچه به دو اثر با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شده است به این صورت به آن دو اشاره شود:
(نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه / نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه)
- ۸-۵. یادداشت‌ها و پانوس‌ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها، مانند متن مقاله، به روش درون‌متنی (بند ۸) خواهد بود).
۹. فهرست منابع:
- در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
- ۹-۱. کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/م).
- مثال: مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
- ۹-۲. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، از صفحه تا صفحه.
- مثال: فرامرز قراملکی، احد، «طبقه بندی جریان‌های رازی‌شناسی در ایران و غرب»، آینه میراث، ش ۵، بهار و تابستان ۹۱، ص ۲۳۵-۲۵۰.
- ۹-۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف‌ها: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.
- مثال: قربان‌نیا، ناصر، «زن و قانون مجازات اسلامی»، مجموعه مقالات زن و خانواده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۹-۴. پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.
- ۹-۵. منابع الکترونیکی: نام خانوادگی، نام، نام مقاله، نشانی اینترنتی.
۱۰. نقل قول‌های مستقیم، به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج گردد.
۱۱. عنوان کتاب در متن مقاله، ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه « » قرار گیرد.
۱۲. مقاله در الگوی A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط word، و متن مقاله با قلم B Mitra ۱۴ (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه B Mitra ۱۲ (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) حروف چینی شود.
۱۳. عناوین تیترا: عناوین با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی، از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی به کار رود.
۱۴. اشکال، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها و نمودارها، باید همراه با متن مقاله، در محل مناسب علامت‌گذاری شده و دارای زیرنویس باشد.
- ارتباط با مدیریت مجله از طریق تلفن ۳۲۱۱۲۱۷۶ و نشانی دفتر انجمن علمی-پژوهشی یا رایانامه anjoman.pajohesh@jz.ac.ir امکان پذیر است.

فهرست مطالب

۷

سخن سردبیر

۹

حضرت ابوطالب و امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۱

معرفی حضرت ابوطالب علیه السلام در پرتو شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

معصومه وثاقتی جمیل

۳۷

سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت ابوطالب علیه السلام

زهرا زمانی

۴۸

فاطمه بنت اسد همسر حضرت ابوطالب علیه السلام

اعظم شریفی

۶۳

عقیل بن ابی طالب علیه السلام در پیچ و خم تاریخ

مریم کیانی

۸۷

أمهانی

فاطمه اصلانی

سخن سردبیر

خداوند را سپاسگزار و بسیار خرسندیم که یک بار دیگر بر ما منت نهاده و ما را در راه نشر علوم اهل بیت علیهم السلام موفق داشت. انجمن علمی پژوهشی تاریخ اسلام جامعه الزهرا علیها السلام توانست برای پنجمین شماره دوستان نوقلمی را به عرصه پژوهش معرفی سازد.

پنجمین فصل نامه گذرگاه مزین به نام حضرت ابوطالب علیه السلام، است. ایشان عموی گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و آله و پدر گرامی امیرالمؤمنین علیه السلام، شخصیت بی مانند و کم نظیری است که کودکی، نوجوانی و جوانی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در زیر سایه الطاف بی منتهای او سپری شد و با آغاز دعوت دین مبین اسلام، یاری رسان و حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دعوت ایشان بوده و سختی های فراوانی در این راه متحمل شده اند.

حضرت ابوطالب علیه السلام، سی و پنج سال قبل از عام الفیل در شهر مکه متولد شد و در دامان پرمهر خاندان بنی هاشم و پدر بزرگواری چون عبدالمطلب پرورش یافت و تمام کمالات نسبی و تربیتی را در خود جمع نمود. ایشان با دختر عموی خویش فاطمه بنت اسد بن هاشم زندگی سراسر مهر و علاقه ای را آغاز نمود. حاصل این وصلت فرخنده شش فرزند بود که هر کدام در فراخور مکان و زمان، نامی از خود برجای گذاشته اند.

در توصیف مقام با عظمت این صحابی بزرگوار همان بس که رسول خدا ﷺ درباره ایشان فرمودند: «روز قیامت ابوطالب در هیئت پادشاهان و به سیمای پیامبران محشور می‌شود.» متأسفانه دست دشمنان اسلام با تحریف واقعیت و کافر معرفی نمودن او به جامعه مسلمان و حتی غیرمسلمان، غبار مظلومیت و گمنامی بر چهره ایشان پراکنده است.

این نشریه افتخار دارد در راستای معرفی هرچه بیشتر این شخصیت ارزشمند، ویژه‌نامه همایش حضرت ابوطالب (ع) را برای فصل زمستان منتشر سازد؛ که با ماه رجب و سالروز وفات این صحابی گرانقدر هم‌زمانی دارد. امیدواریم این تلاش اندک، گامی هرچند کوتاه در معرفی شخصیت و جایگاه رفیع این صحابی بزرگوار و پشتیبان خستگی ناپذیر داشته باشد. محور اصلی این ویژه‌نامه، شخصیت ابوطالب، سیره فردی و خانوادگی ایشان بوده و تلاش نموده مقالاتی را در همین راستا به خوانندگان عرضه کند.

در پایان اشاره می‌کنم تمام تلاش کادر نشریه گذرگاه در راستای پژوهشی تر شدن قلم طلاب است و از همه عزیزان تاریخ‌پژوه دعوت می‌کنیم با ارسال آثار خود، گامی جهت رشد و پیشرفت علمی خود و غنی تر شدن نشریه برداشته و با پیگیری و نقد مطالب، ما را در پژوهش و معرفی هرچه بهتر مسائل و موضوعات تاریخی یاری رسانند.

با تشکر

یادداشت هیئت تحریریه:

حضرت ابوطالب و امیرالمؤمنین علیهما السلام

صدیقه شاکری حسین آباد

حضرت ابوطالب علیه السلام عموی بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرورش فرزند خود علی علیه السلام را از همان زمان کودکی به پیامبر صلی الله علیه و آله سپرد. او که خود از سن هشت سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله نقش پدری، کفالت و مراقبت از او را بر عهده داشت، وصی عبدالمطلب و بزرگترین حامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. تاریخ زندگی حضرت ابوطالب علیه السلام پر از افتخارات بی نظیر است. ابرمردی که تاریخ فداکاری و استقامت‌های او را در کسی جز فرزندش امیرالمؤمنین علیه السلام سراغ ندارد. حضرت ابوطالب علیه السلام در میان قریش از جایگاهی ویژه و احترامی بسیار برخوردار بود؛ تا ایشان زنده بود خطری رسول خدا صلی الله علیه و آله را تهدید نمی‌کرد اما پس از وفات حضرت ابوطالب علیه السلام به اذیت و آزار او و یارانش پرداختند تا جایی که دشمنان حضرت نقشه قتل او را کشیدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایشان فرمود: «ما نالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب؛ کفار قریش نتوانستند با وجود عموم ابوطالب کارهای ناشایست نسبت به من انجام دهند؛ تا این که او وفات کرد.» (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۸) پس از وفات حضرت ابوطالب علیه السلام دشمنان به قدری عرصه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تنگ کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله سال وفات ایشان و حضرت خدیجه علیها السلام را «عام الحزن»، سال اندوه نامید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند خلف حضرت ابوطالب علیه السلام و دست پرورده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، قبل از آن که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شود نور نبوت را در چهره او می دید و صدای جبرئیل را می شنید. پس از بعثت نیز اولین شخصی که به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد حضرت علی علیه السلام بود. پدر او حضرت ابوطالب علیه السلام با شنیدن اعتقادات امام علی علیه السلام، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او تو را جز به خیر دعوت نمی کند.» (تاریخ طبری، ص ۵۴۲-۵۴۳) او به خوبی به فرزند خود فداکاری، ایثار و جان فشانی در راه پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام را آموخت. در دوران محاصره سخت شعب، به منظور حراست از جان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها در شب جای خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را با خود و پسرانش از جمله امام علی علیه السلام، عوض می کرد. پسر هم به زیبایی در لیلۃ المبیت درس پدر را عملی کرده و مباحث خداوند و فرشتگان مقربش را فراهم آورد.

روایاتی که درباره عدم ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام نقل می شود، ساخته و پرداخته دشمنی و تفاخر میان خاندان های بنی امیه و بنی هاشم با علویان است. این احادیث به دو دلیل برای پایین آوردن مقام حضرت علی علیه السلام و از بین بردن افتخارات خاندان او جعل و وضع شده است؛ یکی انکار افتخار امام علی علیه السلام که پدرش در شکوفایی اسلام نقش آفرین بود، در مواجهه با معاویه که پدرش از دشمنان سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در فتح مکه به ناچار مسلمان شده بود، دیگری تلاش بنی عباس که سرسلسله آنان نیز در مکه هنوز مسلمان نشده بود در مقابله با علویان مدعی خلافت که به حضرت ابوطالب علیه السلام نسب می بردند.

سیزدهم ماه رجب، یادآور میلاد پسر و بیست و ششم آن یادآور رحلت پدر است. بیست و هفتم این ماه بعثت پیامبری است که نقش آفرینی این پدر و پسر در به ثمر نشستن دینی که رسالتش به عهده ایشان بود، ستودنی است.

معرفی حضرت ابوطالب علیه السلام

در پرتو شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

معصومه وثاقتی جمیل^۱

چکیده

معرفی شخصیت‌های بزرگ به خاطر تأثیر آن‌ها در روند حرکت تاریخ از اهمیت خاصی برخوردار است. حضرت ابوطالب علیه السلام نیز یکی از مهم‌ترین و نادرترین شخصیت‌هایی است که به واسطه حمایت‌شان از پیامبر صلی الله علیه و آله و دین اسلام، تأثیر بسیاری بر تاریخ اسلام داشته‌اند؛ لذا شایسته است که تحقیقات مفصل و همه‌جانبه‌ای در مورد نقش ایشان در تاریخ مسلمانان صورت گیرد؛ ولی متأسفانه در میان ما مسلمانان تحقیقات منسجم، علمی، بی‌طرفانه و بدیعی در مورد شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام صورت نگرفته است و شخصیت ایشان برای اکثریت مسلمانان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. منابع موجود در مورد حضرت ابوطالب علیه السلام بسیار پراکنده و در عین حال دچار تعارض است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از مواقع این منابع با سیره عملی و ویژگی‌های شخصیت ایشان هماهنگی ندارد. این مقاله با روشی تحلیلی شخصیت تأثیرگذار حضرت ابوطالب علیه السلام را بر اساس نقش بسیار مهم و سازنده‌اش به عنوان سرپرست و مربی پیامبر صلی الله علیه و آله در کودکی و همچنین حامی او پس از بعثت، بررسی کرده است. این پژوهش با پرداختن به جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و تأثیرگذاری ایشان در میان مردم توانسته است به خوبی موفقیت حضرت ابوطالب علیه السلام در نقش مربی و حامی پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان دهد.

واژگان کلیدی: مربی، حامی، حضرت ابوطالب علیه السلام، تربیت، ایمان، محمد صلی الله علیه و آله.

۱. دانش آموخته سطح دو جامعه الزهراء علیها السلام، کارشناسی ارشد رشته شیعه‌شناسی با گرایش کلام دانشگاه ادیان و مذاهب،

مقدمه

تمدن کنونی بشر محصول دستاورد تمامی انسان‌ها و به خصوص شخصیت‌های بزرگی است که در دوره‌های مختلف تاریخی نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری تاریخ بشری داشته‌اند. با مطالعه تاریخ می‌توان پی برد که نام بسیاری از شخصیت‌ها به واسطه کارها و تأثیرات تاریخی‌شان برای نسل‌های بعد ضبط شده است و تفاوت‌های اساسی بین همین شخصیت‌های بزرگ، قابل مطالعه برای نسل‌های بعد خواهد بود؛ چرا که فقط تعداد کمی از این بزرگان در موقعیت‌های تعیین‌کننده تاریخی مثل جنبش‌های بزرگ دینی، اعتقادی و اجتماعی قرار گرفته‌اند و در کنار بنیان‌گذاران این حرکت‌های بزرگ دینی و اجتماعی نقشی تعیین‌کننده پیدا کرده‌اند و اکثر آن‌ها به واسطه دنباله‌روی از این افراد بنیان‌گذار به شهرت رسیده و نام خود را ماندگار کرده‌اند.

در توضیح این مطلب می‌توان گفت: افراد بنیان‌گذار کسانی هستند که پدیدآورنده و خالق یک حرکت و جنبش فکری یا اجتماعی بوده و افراد زیادی با جریان‌های فکری و اجتماعی آنان همراه و همگام می‌شوند و نام خود را در تاریخ ماندگار می‌کنند. به طور مثال در عرصه تفکر فلسفی، افرادی مثل افلاطون، ارسطو، کانت، هگل، لودویگ ویتگنشتاین، ملاصدرا و سهروردی بنیان‌گذار اندیشه‌های فلسفی بودند که به واسطه اندیشه آن‌ها افراد زیادی معروف شدند و اسم خود را در حوزه معرفت فلسفی ماندگار کردند. در حوزه علوم اجتماعی و تاریخی هم افراد انگشت‌شماری بودند که با معرفی و مطرح کردن یک نظریه یا تفکر، تغییرات عمیقی در اجتماع، فرهنگ و اعتقاد یک جامعه ایجاد کردند و باعث شدند که افراد بی‌شمار دیگری با پیوستن به این جنبش‌های اعتقادی و دینی و حمایت از آن‌ها به شیوه‌های مختلف نام خود را در خاطره نسل‌های بعدی ماندگار کنند.

حضرت ابوطالب رضی الله عنه یکی از مهم‌ترین و بی‌نظیرترین شخصیت‌هایی است که حمایت او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام تأثیر زیادی بر روی تاریخ اسلام داشته است؛ بنابراین شایسته است که تحقیقات مفصل و همه‌جانبه‌ای در مورد شخصیت و همچنین نقش او در تاریخ اسلام صورت گیرد اما متأسفانه در میان مسلمانان هنوز تحقیقات نظام‌مند، بدیع، علمی و بی‌طرفانه‌ای

صورت نگرفته است که شخصیت و ویژگی‌های حضرت ابوطالب علیه السلام را به نسل‌های جدید به خصوص افراد تحصیل کرده که با بینش علمی جدید آشنا هستند، ارائه نماید. کتاب، مقاله و نوشته‌ای درباره زندگی حضرت ابوطالب علیه السلام، که همه اقشار مذهبی و غیرمذهبی بتوانند با استناد به آن شناختی نسبتاً درست و بی‌طرفانه از حضرت ابوطالب علیه السلام به دست آورند، در میان محققان مسلمان پیدا نشد. تمامی تحقیقات انجام شده درباره ایشان توسط معتقدین از منظر دینی صورت گرفته است که جاذبه‌ای برای افراد غیرمذهبی نداشتند و حتی در بسیاری از موارد مورد انتقاد مسلمانان آشنا با تفکر علمی روز بوده است. افراد غیرمذهبی به طور کلی تحقیقات درون دینی‌ای را که بر پایه احادیث و عوامل مابعدالطبیعی و فوق انسانی استوار است، قبول ندارند؛ چون باوری به این نیروها و امدادهای غیبی نداشته و آن‌ها را خرافی و غیرقابل اعتنا می‌دانند و مسلمانان آشنا با تفکر علمی روز، بسیاری از اسناد و استدلال‌های مطرح شده را نامربوط و حتی نامستند قلمداد می‌کنند.

فارغ از رویکرد فوق، این‌گونه به نظر می‌رسد که برادران اهل سنت منابع شیعی را قبول نداشته و حضرت ابوطالب علیه السلام را فردی کافر قلمداد می‌کنند؛ که با دین جاهلیت از دنیا رفته است و غالب منابع و تحقیقات شیعیان در مورد حضرت ابوطالب علیه السلام، به دلیل شبهات وارده به ایمان او، برای اثبات ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام انجام شده است. در مجموع، تاریخ اطلاعات زیاد و بی‌طرفانه‌ای که مورد توافق همه مسلمانان باشد در دسترس ما قرار نداده است. با مراجعه مستقیم به منابع به راحتی نمی‌توان معرفی درست و شایسته‌ای از شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام به خواننده کنجکاو امروزی ارائه داد؛ چرا که تاریخ زندگی او جدا از حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مختصر و دارای شکاف‌های زیادی برای خواننده است. از این رو به نظر بهترین راه برای شناخت شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام بررسی رابطه او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و برای بازسازی شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام می‌توان به بررسی زندگی و شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جنبه‌هایی که با حضرت ابوطالب علیه السلام ارتباط دارد، پرداخت تا در پرتو آن آشنایی بهتری از شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام و نقش او در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست آورد و با استناد به یک سری از مسلمات تاریخی و مورد قبول شیعیان و اهل سنت مثل قبول سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و همچنین حمایت‌گری او پس از بعثت، می‌توان حضرت ابوطالب علیه السلام را به عنوان شخصیتی تعیین‌کننده در تاریخ اسلام معرفی کرد.

نگارنده در این پژوهش سعی دارد با توجه به مسلمات تاریخی مورد قبول مذاهب اسلامی به روشی تحلیلی، از منظر علوم انسانی مدرن و با نگاهی برون دینی، تحقیقی در رابطه با حضرت ابوطالب علیه السلام انجام دهد که مورد استفاده همه اقشار اعم از شیعه، اهل سنت و افراد غیرمذهبی بوده و سرآغازی برای تحقیقات جامع‌تر باشد. مسئله پیش‌رو آن است که حضرت ابوطالب علیه السلام از زمان سرپرستی تا وفات چگونه بر شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام تأثیرگذار بوده است؟ برای نیل به این هدف با استناد به آیه **«انا بشر مثکم»** و حدیث «ریتنی» با دیدی کاملاً زمینی و تاریخی با شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان بشری زمانی و مکانی برخورد شده تا ضمن تأکید بر ماندگاری نام حضرت ابوطالب علیه السلام به واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با استناد به شواهد رفتاری و مسلمات علوم تربیتی به موفقیت حضرت ابوطالب علیه السلام در نقش مربی و حامی اشاره شود.

حضرت ابوطالب علیه السلام نامی ماندگار

حضرت ابوطالب علیه السلام از شخصیت‌های نادری است که در یکی از تعیین‌کننده‌ترین موقعیت‌های تاریخ بشری، یعنی پیدایش دین اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت و نامش به واسطه قرار گرفتن در موقعیت خطیر و بزرگ تاریخی به عنوان مربی و حمایت‌گر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای مسلمانان باقی ماند. بدون شک او در کنار نقش ویژه خود در زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، فردی بزرگوار، کریم، شریف و مورد احترام قبیله و قوم خود بوده است (موسوی، ۱۳۹۰هـ.ش، ص ۲۶-۳۳) و علت ماندگاری نام او بدون هیچ شبهه‌ای ارتباطی محکم با نقش او در شکل‌گیری شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین حمایت او از بعثت ایشان دارد. به عبارت دیگر اگر دعوت بزرگ و دوران‌ساز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حجاز شکل نمی‌گرفت، امروزه نامی از حضرت ابوطالب علیه السلام مانند بسیاری از افراد بزرگ و شریف تاریخ در حافظه تاریخی وجود نداشت.

با قاطعیت می‌توان گفت: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مهم‌ترین فردی است که در تاریخ بشر موفق به ایجاد یک حرکت بزرگ همه‌جانبه اعتقادی، فکری، اجتماعی، اخلاقی، خانوادگی و

فرهنگی شده است. (اچ هارت، ۱۳۹۸ هـ.ش، ص ۲۱) او کسی بود که به تنهایی و با وحی الهی موفق شد با مجاهدت و سعی و کوشش بسیار در یکی از عقب افتاده ترین جوامع جهان آن روز یعنی حجاز که تقریباً هیچ بویی از تمدن و مدنیت نداشته است، جنبشی بزرگ و دوران ساز را ایجاد کند و در مدت کمی موفق به تسخیر بخش بزرگی از جهان و تحول عمیقی در روح و روان مردم آن زمان و همچنین در کل تاریخ بشری شود.

بر اساس مکتب و دین او هزاران مجاهد، متفکر، مجتهد، فیلسوف، هنرمند، نویسنده و ... مشهور شدند و اسم خود را برای همیشه بر صفحه تاریخ ثبت کردند. بدون شک می توان ادعا کرد که اگر خود حضرت و حرکت اجتماعی - دینی اش نبود به طور قطع امروزه نام هیچ کدام از این افراد در تاریخ وجود نداشت.

اگر پیامبر اسلام ﷺ نبود، امروزه چه کسی اسم ابوذر، بلال حبشی، صهیب رومی، سلمان فارسی، سعد بن عباد، ام سلمه، اسماء بنت عمیس و ... را می شناخت؟ در حقیقت اگر این افراد در آن موقعیت تاریخی، زندگی خود را با پیامبر ﷺ و دین او گره نمی زدند نامی از آن ها در تاریخ وجود نداشت. یکی از این افراد هم حضرت ابوطالب ؑ است که نام او به واسطه ارتباطی که با پیامبر ﷺ داشت، ماندگار شده است.

بی تردید تمام شخصیت های تاریخ اسلام به واسطه ارتباط خود با پیامبر ﷺ و جنبش دینی او در تاریخ ماندگار شدند؛ ولی حضرت ابوطالب ؑ با تمامی این شخصیت ها یک فرق اساسی دارد؛ رابطه او با پیامبر ﷺ به عنوان سرپرست، مربی و حامی قابل مقایسه با هیچ فرد دیگری نیست؛ چون همه آن ها شاگردان پیامبر ﷺ بوده و به وسیله پیامبر ﷺ تربیت شده اند و همه آن ها ایشان را معلم، مربی و راهبر الهی خود دانسته و از او پیروی می کردند. علت ماندگاری نام آن ها بیشتر به خاطر دنباله روی از پیامبر ﷺ و مجاهدت های او در راه دین اسلام بوده است؛ ولی علت مشهور شدن نام حضرت ابوطالب ؑ در تاریخ، علاوه بر فضائل اخلاقی شان، حمایت از پیامبر ﷺ بوده، که جایگاه خاصی به او در تاریخ اسلام بخشیده است. تاریخ گواهی می دهد او هیچ گاه به شکل علنی از دین اسلام دفاع نکرد بلکه بیشتر حمایت مادی، روحی و اخلاقی از پیامبر ﷺ و پیروان او داشت. شهرت او نه به واسطه هویت دینی و اسلامی او

بلکه بیشتر به واسطه شجاعت، بزرگی، مربی‌گری و حمایت‌های او از پیامبر ﷺ بود.

پیامبر اسلام ﷺ شخصیتی تاریخی و زمینی

پیامبر اسلام ﷺ تنها پیامبر بزرگ تاریخ است که دارای شناسنامه تاریخی و مشخص بوده که اکثر محققین تاریخ در سراسر جهان به درستی آن اذعان دارند. در تمام ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی مثل یهودیت، مسیحیت، زرتشت و بودایی شخصیت بنیان‌گذار و پیامبران آن‌ها از سوی پیروان و کتاب‌های دینی‌شان، غیرزمینی و مافوق زمان و مکان و به عنوان موجوداتی آسمانی و غیرقابل دسترس ترسیم شده است و یکی از مشکلات محققان ادیان، کشف شخصیت تاریخی این انبیاء و بنیان‌گذاران ادیان است. اگر به کتاب‌های مذهبی این ادیان مراجعه شود، به طور کلی بنیان‌گذار و یا پیامبر آن‌ها از شخصیتی ماورائی برخوردار است که به هیچ وجه در چارچوب تاریخ و جوامع عادی بشری نمی‌گنجد و به هیچ وجه نمی‌شود یک تصویر و توضیح تاریخی از آن‌ها به دست آورد.

در مسیحیت چیزی به اسم عیسای تاریخی و زمینی وجود ندارد. خیلی از پژوهش‌گران حوزه مسیحیت در غرب با پیدا کردن عیسای زمینی و تاریخی مشکل دارند و نمی‌توانند تصویری درست و واقعی از او به ما معرفی کنند تا جایی که خیلی‌ها منکر وجود تاریخی او شده و او را بیشتر یک اسطوره می‌دانند. (رک: رابرتسون، ۱۳۸۲ ه.ش)

همین مشکل و معضل در مورد بنیان‌گذاران ادیان دیگر مثل بودیسم (آشتیانی، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۴۲) و زرتشت (رضی، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۱۸۶-۱۳۰) به شکل عظیم‌تری وجود دارد چون تقریباً هیچ سند مشخصی در مورد زمان و مکان ایجادکنندگان این ادیان وجود ندارد. روایت‌هایی که در مورد زندگی بنیان‌گذاران این ادیان به دست آمده، اسطوره‌ای و افسانه‌ای است و هیچ پژوهشگری آن‌ها را واقعی نمی‌داند.

برعکس همه این انبیاء و بنیان‌گذاران ادیان بزرگ، شخصیت پیامبر اسلام ﷺ از منظر قرآن کریم و همچنین منابع تاریخی به عنوان یک بشر زمینی معرفی شده که مثل دیگر انسان‌ها زندگی، ازدواج و کار کرده است. قرآن در آیه ۱۱۰ سوره کهف فرموده است که: «انا بشر مثکم

یوحی الی» بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می شود» و پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرموده اند: «ای عمو تو در دوران یتیمی کفالت، در کودکی تربیت و در بزرگی یاریم کردی.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ه. ش، ج ۱، ص ۴۰۴)^۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها پیامبری است که تاریخی روشن و اسنادی محکم درباره سیره عملی و نظری او به خصوص بعد از بعثت وجود دارد و قرآن کریم بدون هیچ تحریفی برای پیروان او باقی مانده است. با مطالعه قرآن کریم و تاریخ اسلام به راحتی مشخص می شود که تمام موفقیت های پیامبر صلی الله علیه و آله نتیجه رهبری، هوش، ایمان، سعی و کوشش او و یاران صدیقش بوده است؛ به خاطر این حقیقت قرآن جایگاه و مقام خاص و ویژه ای به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میان تمام پیامبران و بزرگان تاریخ می دهد و فخر ما مسلمانان هم همین است که یک بشر توانسته با ظرفیت و آمادگی و توانایی های خود و پیروانش به این مقام والای الهی و قدسی در تاریخ بشر نائل شود.

بسیاری از انسان ها تصور می کنند برای احترام و بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی باید از ابتدا نگاهی آسمانی به آن ها داشت و شکل گیری شخصیت آن ها را فرازمانی و مکانی و غیرمادی تعریف کرد تا عظمت لازم را پیدا کنند؛ ولی آن ها به این مسئله دقت نکرده اند که عظمت یک انسان اگر قبل از تولد به وسیله خداوند رقم خورده باشد، به طوری که شخص نتواند هیچ اشتباه و گناهی را در زندگی مرتکب شود، از نظر ارزشی و اخلاقی نمره بالایی نخواهد داشت.

در فلسفه اخلاق اساس فعل اخلاقی بر روی اختیار و اراده انسانی تعریف می شود؛ یعنی اگر امری هر چقدر هم زیبا ولی از دایره اختیار و اراده انسانی خارج باشد، مشمول ارزش و اخلاق نمی شود چون انتخابی در کار نبوده که بتوان درباره آن قضاوت اخلاقی کرد. علوم اخلاقی و تربیتی همه به واسطه اختیار و اراده انسانی وجود دارد و کارها و تصمیم انسان ها وقتی شامل

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَيْحِي الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زَيْدِ الْأَدَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ نَابِثٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي نَابِثٍ رَفَعَهُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ مُسَجًى فَقَالَ يَا عَمِّ كَفَلْتَنِي يَتِيمًا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَنَصَرْتَنِي كَبِيرًا فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا ثُمَّ أَمَرَ عَلِيًّا رضی الله عنه بِغُسْلِهِ».

حکم ارزشی و اخلاقی می‌شود که ناشی از اراده، اختیار و انتخاب آزادانه فرد باشد؛ یعنی فرد بتواند بین گزینه‌های متفاوت یکی را انتخاب کند. به طور مثال در فرهنگ اسلام فرشته‌ها و حیوان‌ها از دایره اخلاق و ارزش بیرون هستند؛ چون فرشته‌ها همه زیبا، نورانی و عاری از شهوت و قدرت بوده و نمی‌توانند کار زشت انجام دهند و حیوان‌ها پراز شهوت و خشم بوده و نمی‌توانند دست از شهوت و خشونت خود بردارند. به طور مثال ماری که کسی را نیش می‌زند یا شیری که دیگران را می‌درد، محاکمه نمی‌کنند؛ چون آن‌ها به شکل جبری و براساس غریزه خود به این اعمال دست می‌زنند. این فقط انسان است که قدرت انتخاب دارد و می‌تواند بین بد و خوب انتخاب کند و علت تفاوت بین انسان‌ها نیز مربوط به همین ارزش‌های الهی است. (رک: سجادی، ۱۳۷۸ه.ش، شماره ۱۷ و ۱۸)

عظمت و بزرگی پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به واسطه تربیتی است که باعث شده این چنین رشد کنند و به موجوداتی فرازمانی و فرامکانی تبدیل شوند. یاسپرس فیلسوف آگزیستانسیالیست انسان را موجودی تاریخی و واقع در زمان و مکان تعریف می‌کند ولی هم‌زمان اعتقاد دارد که انسان‌های هستی‌مدار و باعظمتی در تاریخ وجود دارند که می‌توان آن‌ها را به اسوه‌هایی ماندگار برای همه زمان‌ها معرفی کرد. (رک: خندان، ۱۳۹۱ه.ش، ص ۲۰۸؛ حیدری ثابت، ۱۳۸۱ه.ش، ص ۲۵۹) با توجه به این نظریه مسلمان‌ها می‌توانند با ترسیم زندگی پیامبر اسلام ﷺ ایشان را به عنوان یک انسان تاریخی و واقع در زمان و مکان نشان دهند؛ که چگونه او در ارتباط با ارزش‌های الهی و توحیدی رشد کرده و به نمونه‌ای فرازمانی و مکانی برای همه انسان‌ها تا پایان جهان تبدیل شده است.

افتخار مسلمانان این است که با جسارت می‌توانند در فضاهای دانشگاهی و علمی جهان کنونی و براساس روش‌های شناخته شده علمی، یک معرفی کاملاً زمینی، تاریخی و انسانی از شخصیت پیامبر اسلام ﷺ در حوزه‌های علوم مختلف انسانی و اجتماعی مثل جامعه‌شناسی، روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، فرهنگ‌شناسی و... ارائه دهند؛ تا دنیا به عظمت و بزرگی او به عنوان یک انسان خاکی در تاریخ بشریت پی ببرد.

انسانی که از جنس و مایه‌ای غیر از انسان‌های زمینی دیگر آفریده شده باشد، نمی‌تواند

سرمشق و الگوی خوبی برای انسان‌های دیگر قرار بگیرد؛ چون شخصیت او هیچ‌گاه قابل دسترسی برای انسان‌های عادی نخواهد بود. چه کسی می‌تواند حضرت عیسی‌ای معرفی شده در انجیل‌های چهارگانه را که به الوهیت و خدایی رسیده، نمونه و سرمشق خود قرار دهد؟ ولی مسلمانان به واسطه آیه «انا بشر مثلکم» به آسانی می‌توانند، پیامبر ﷺ را به عنوان اسوه‌ای اخلاقی و دینی برای خود و جهانیان معرفی نمایند. (احزاب، آیه ۲۱)^۱

کارن آرمسترانگ در کتاب «محمد ﷺ» ذکر می‌کند که بزرگترین معجزه پیامبر اسلام ﷺ در مقایسه با حرکت حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام تغییر باور و ایمان اعراب دوران جاهلیت از بت پرستی و قبیله‌گرایی به توحید و باور به یگانگی خدا در عرض بیست و سه سال دوران جاهلیت از پیامبر ﷺ است؛ کاری که در دین یهود با آن همه معجزه‌ای که موسی علیه السلام و دیگر پیامبران بنی اسرائیل به آن‌ها نشان دادند، چندین قرن طول کشید. (آرمسترانگ، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۳۴-۳۹)

سخن از شخصیتی است که در دوران جاهلیت به جای دنباله‌روی و تقلید از سنت‌های غلط جاهلی مثل بت پرستی، قبیله‌گرایی، تعصب، فساد و خشونت اخلاقی به تأمل و تفکر درباره این امور پرداخته است و حتی قبل از بعثت از ارزش‌های اجتماعی موجود و سنت‌های غلط آن دوران فاصله گرفته و آماده پذیرفتن وحی الهی برای ایجاد تحول در جامعه و باورهای انسان‌های جامعه خود شده است؛ که این امر با دوران کودکی پیامبر اسلام ﷺ و سرپرستی حضرت ابوطالب علیه السلام ارتباط دارد. با مطالعه زندگی پیامبر اسلام ﷺ روشن می‌شود که حضرت ابوطالب علیه السلام دو نقش تعیین کننده در دو برهه زمانی در زندگی پیامبر اسلام ﷺ داشته است:

۱. در کودکی به عنوان سرپرست و مربی؛ بعد از درگذشت عبدالمطلب.

۲. بعد از بعثت به عنوان حامی او در مقابل فشار سران و بزرگان قریش.

در ادامه با اشاره به یافته‌های روانشناسی مدرن و دو نقش تعیین کننده حضرت ابوطالب علیه السلام در زندگی پیامبر اسلام ﷺ، تصویری از شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام ارائه خواهد شد.

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

حضرت ابوطالب علیه السلام سرپرست و مربی پیامبر صلی الله علیه و آله

عبدالمطلب پس از مرگ فرزندش عبدالله، سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله را از تولد تا سن هشت سالگی برعهده داشت. او در بستر مرگ در جمع فرزندان از حضرت ابوطالب علیه السلام درخواست کرد که نگاهداری و سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله را بعد از او به عهده بگیرد. حضرت ابوطالب علیه السلام در پاسخ چنین گفت: «پدرجان، محمد صلی الله علیه و آله هیچ احتیاجی به سفارش ندارد؛ زیرا او فرزند من است و فرزند برادرم.» (طبری، ۱۳۴۶ ه. ش، ج ۲، ص ۳۲)

حضرت ابوطالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله به بهترین شکل مواظبت و نگاهداری کرد و به گواهی تاریخ او و همسرش فاطمه بنت اسد پیامبر صلی الله علیه و آله را بر فرزندان خود ترجیح می دادند. (راوندی، ۱۳۶۸ ه. ش، ج ۱، ص ۱۳۸) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در احادیث مختلف علاقه خود را به حضرت ابوطالب علیه السلام و همسر او بیان کرده و اعلام داشت که آن‌ها توجه ویژه‌ای به ایشان در دوران کودکی داشتند و حتی قبل از فرزندان خود او را اطعام می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله در مرگ فاطمه به شدت محزون و عزادار بود و مثل مادر خود برای او می گریست. (یعقوبی، ۱۳۴۳ ه. ش، ج ۱، ص ۳۶۸)

آن‌ها با توجه همه جانبه خود زمینه‌ای را فراهم کردند که استعداد های نهفته پیامبر صلی الله علیه و آله در ابعاد رهبری، مدیریت، تفکر خلاق و اخلاقیات رشد کرده و به شخصیتی سالم و مستقل دست پیدا کند. بر اساس علوم روانشناسی و ژنتیک اثبات شده است (رک: مقاله نظریه اضطراب اساسی کارن هورنای) که هر کودکی با استعدادها، نیازها، خواسته‌ها و روحیه‌های مخصوص خود به دنیا آمده و وارد محیط خانوادگی خود می شود. موارد اشاره شده ویژگی‌هایی هستند که در درون کودک به شکل نهفته وجود دارند و بسته به محیط و فضای تربیتی‌ای که کودک در آن قرار می گیرد، به فعلیت رسیده و شکوفا می شوند و یا بالعکس با بی توجهی مانع شکوفا شدن آن‌ها می شوند. پس داشتن قوه و استعداد به خودی خود و بدون در نظر گرفتن محیط و فضای مناسب برای رشد، تعیین کننده نخواهد بود. استعداد بسیاری از انسان‌های مستعد به خاطر قرار گرفتن در محیط و فضایی نامناسب شکوفا نشده است؛ در نتیجه فاکتور محیط و تربیت به اندازه استعداد نقش مهمی در رشد یک انسان دارد.

بر اساس این نظریات علمی می توان نتیجه گرفت که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به عنوان یک

کودک دارای استعدادها، نیازها، روحیات و صفاتی بوده که با آن‌ها به دنیا آمده و در فضای خانواده خود به ویژه در کنار حضرت ابوطالب علیه السلام توانسته آن‌ها را شکوفا کند؛ با مطالعه زندگی پیامبر ﷺ به راحتی می‌توان به شکوفا شدن این استعدادهای شگرف در ارتباط با انسان‌های محیط و زمان خود، شیوه همسرداری، هم‌دلی و مهم‌تر از همه تحول بزرگی که در روحیات و زندگانی مردم در یکی از عقب افتاده‌ترین جوامع آن زمان ایجاد کرده بود پی برد. این موارد علائم بارز و روشنی است که نشان می‌دهد پیامبر ﷺ به عنوان یک کودک، در محیطی مناسب و تحت سرپرستی فردی هوشیار تربیت و بزرگ شده است.

روش تربیتی و مربی‌گری حضرت ابوطالب علیه السلام

تاریخ مطالب زیادی درباره دوران کودکی پیامبر ﷺ و سرپرستی حضرت ابوطالب علیه السلام در اختیار ما قرار نداده است و به شکل مستقیم در مورد مربی‌گری ایشان سخن نگفته است؛ تا تصویری کامل و دقیق از روابط، ارتباطات و شیوه تربیتی حضرت ابوطالب علیه السلام با پیامبر ﷺ به دست آورد؛ اما به دلیل اینکه پیامبر ﷺ در سن کودکی در خانه حضرت ابوطالب علیه السلام بزرگ شده است، مسلماً شخصیت او تحت تأثیر روش تربیتی ایشان شکل گرفته است و می‌توان با بررسی و تحلیل شخصیت پیامبر ﷺ و همچنین منابع اندک تاریخی در این رابطه، تصویری نسبتاً دقیق و عقلانی از شیوه برخورد و تربیت او در رابطه با پیامبر ﷺ به دست آورد.

منابع تاریخی موجود گواهی می‌دهد که حضرت ابوطالب علیه السلام به خواسته‌ها، نیازها و احساسات پیامبر ﷺ توجه زیادی داشته است؛ تا جایی که ایشان برای رفتن به یک سفر تجاری به شام، هنگامی که اشک‌های محمد کوچک را دید تاب نیاورد و با توجه به سختی‌های سفرهای طولانی در آن زمان راضی شد این کودک نه ساله را همراه خود به سفر ببرد و از او نگه‌داری کند. (آیتی، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۵۶) مسلماً نگه‌داری کودکی نه ساله در آن زمان، در یک سفر تجاری وظیفه و امری به شدت سخت و طاقت فرسا بوده است ولی علاقه و محبت ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام به پیامبر ﷺ باعث شد که او از همه این سختی‌ها و معضلات را نادیده گرفته و او را همسفر خود کرده است.

این سفر تأثیرات زیادی بر تفکر و شخصیت پیامبر ﷺ و همچنین روابط حضرت ابوطالب ﷺ با او داشت؛ چون در این سفر او با دنیا، فرهنگ‌ها و ادیان جدیدی رو به روشد که تقریباً ریشه و سوابق زیادی در حجاز نداشت. علاوه بر این در این سفر اتفاق مهم دیگری رخ داد که باعث شد توجه و نگرانی حضرت ابوطالب ﷺ از برادرزاده خود بیشتر شود؛ این اتفاق در یکی از منزل‌گاه‌های طول سفر در شهر بصری که یکی از مراکز تجاری مهم شام آن روز بود اتفاق افتاد. در نزدیکی شهر بصری صومعه و کلیسایی وجود داشت که مرد مسیحی دیرنشین و گوشه‌گیری به نام بحیرا در آن زندگی می‌کرد. بحیرا با دیدن کاروان قریش از صومعه پایین آمد و از آن‌ها دعوت کرد که برای صرف غذا به صومعه او بروند. بحیرا با دیدن محمد ﷺ کوچک توجه زیادی به او کرده و در نهایت در مورد آینده او با حضرت ابوطالب ﷺ صحبت کرد و همین امر باعث توجه بیشتر حضرت ابوطالب ﷺ به پیامبر ﷺ شد. (طبری، ۱۳۴۶ ه. ش، ج ۲، ص ۳۲-۳۳) علاوه بر آن حضرت ابوطالب ﷺ فن تجارت را به پیامبر ﷺ آموخت و بعدها زمینه آشنایی او را با حضرت خدیجه ﷺ فراهم کرد (مجلسی، ۱۳۶۰ ه. ش، ج ۱۶، ص ۲۲) که در نهایت موجب استخدام پیامبر ﷺ به عنوان مسئول کاروان حضرت خدیجه ﷺ و سپس ازدواج آن دو شد. سند ضعیفی درباره شرکت حضرت ابوطالب ﷺ و همراهی پیامبر ﷺ با او در جنگ‌های فجار وجود دارد (یعقوبی، ۱۳۴۳ ه. ش، ج ۲، ص ۹ و ۱۰) که مدعی است پیامبر ﷺ در آن جنگ حضور داشته و کمک‌هایی نیز به جنگجویان کرده است؛ که این امر می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت پیامبر ﷺ به عنوان یک فرمانده نظامی بعد از بعثت در جهاد با کفار تأثیر زیادی داشته باشد.

در ادامه با مطالعه‌ای پدیدارشناسانه بر اساس روانشناسی مدرن به بررسی شخصیت پیامبر ﷺ در سیره عملی و نظری او پرداخته خواهد شد؛ تا در پرتو آن بتوان با روش تربیتی و مربی‌گری حضرت ابوطالب ﷺ در برخورد با پیامبر ﷺ آشنا شد.

نظریه «اضطراب اساسی» کارن هورنای

در حوزه روانشناسی رشد نظریات متنوع و مختلفی درباره رشد کودک، از بدو تولد تا

بزرگسالی وجود دارد ولی به دلیل محدودیت نمی‌توان به بررسی و مقایسه همه این نظریات پرداخت؛ از این رویکی از دیدگاه‌های مهم این حوزه به طور خلاصه مطرح خواهد شد و سپس در پرتو آن به بررسی شخصیت پیامبر ﷺ پرداخته تا به این وسیله روشن شود که پیامبر ﷺ در کودکی در چه فضا و محیط خانوادگی‌ای پرورش و رشد یافته است.

این نظریه در کتاب «تضادهای درونی ما» از سوی کارن هورنای تحت عنوان «اضطراب اساسی» مطرح شده است؛ که طبق نظریه او کودک که موجودی ناتوان و ناآگاه است با یک سری از نیازها، خواسته‌ها، استعدادها و عواطف وارد فضای خانواده‌ای می‌شود که قرار است او را تربیت کنند. در این محیط جدید سرپرست و مربی کودک اگر سعی کند که با شناخت نیازها، خواسته‌ها، عواطف و استعدادهای درونی کودک، فضایی ایجاد کند؛ که کودک روز به روز ارتباطش با نیازها و خواسته‌های عاطفی‌اش برقرار شود، او انسانی سالم، پرعاطفه، مستقل و خالی از اضطراب و عصبیت رشد یافته است و مسئولانه با زندگی خود برخورد کرده و همیشه در حال شکوفایی و بهتر شدن است؛ اما اگر سرپرست یا مربی به جای توجه به نیازها و خواسته‌های درونی کودک به شیوه‌های متفاوت، مثل بی‌توجهی و یا برعکس زورگویی، کنترل و سخت‌گیری، باعث قطع ارتباط او با دنیای عاطفی، احساسی، خواسته‌ها و نیازهای طبیعی او شود، کودک به تدریج برای رهایی از رنج و ناراحتی، نیازها و عواطف خود را رها کرده و به تدریج شخصیتی عصبی و مضطرب در او شکل می‌گیرد که دچار تضادهای درونی شده است. براساس این نظریه هورنای نتیجه می‌گیرد که فشارها و سخت‌گیری‌های والدین و یا برعکس بی‌توجهی و بی‌خیالی آن‌ها در تربیت کودکان سه نوع شخصیت، حيله یا روش ایجاد می‌کند: روش اول این است که خود را تابع و مطیع دیگران قرار می‌دهد و رفتارش را طوری مطابق دل خواه آن‌ها تنظیم می‌کند که بهانه‌ای برای آزار رساندن به او نداشته باشند. اسم این تیپ را شخصیت «مهرطلب» می‌گذارد. مهرطلب شخصیتی است که برای پر کردن خلأ عاطفی خود با قربانی کردن نیازها و عواطف خود موجب رضایت و جلب توجه و خریدن مهر دیگران می‌شود. روش دوم برعکس روش اول سعی می‌کند با زورگویی، خشونت و خشم توجه دیگران را به خود جلب کند. این شخصیت را «برتری طلب»؛ یعنی کسی که سعی می‌کند با مبارزه و

ستیزه جویی، برتری خود را به دیگران اثبات کند تا دیده شود و مورد قبول آن‌ها قرار بگیرد. روش سوم دفع شر و آزار است، یعنی این شخصیت می‌کوشد تا آنجا که ممکن است خود را از دیگران دور و جدا نگه دارد، کمتر با آن‌ها تماس و آمیزش داشته باشد تا کمتر آزار ببیند. اسم این تیپ شخصیتی را «عزلت طلب» می‌نامد.

در روش اول کودک به کوچکی، درماندگی، بیچارگی و زبونی خود اعتراف و اذعان دارد و با وجود احساس خشم باطنی نسبت به اطرافیانش با تبعیت از خواسته‌ها و دستورات آن‌ها می‌کوشد توجه آن‌ها را جلب نماید. در روش دوم کودک سعی می‌کند با زورگویی و برتری طلبی به جنگ اطرافیان رفته تا از شر آن‌ها مصون بماند و به این وسیله دیده شود. در روش سوم به طور کلی خود را از صحنه بیرون کشیده و تنهایی و عزلت پیشه می‌کند و دنبال هیچ ارتباط و توجهی از اطرافیان نمی‌گردد. (هورنای، ۱۳۹۱م، ص ۳۳-۳۵)

بررسی شخصیت پیامبر ﷺ بر اساس نظریه هورنای

با توجه به قرائن و شواهد تاریخی می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر ﷺ به هیچ وجه علائم یک شخصیت مضطرب و دارای اختلال شخصیتی را بر اساس نظریه هورنای و دیگر روانشناسان رشد نداشته است.

کاملاً مشخص است که او نه فردی بوده که در زندگی خود عزلت بطلبد و از مردم فراری باشد؛ حتی در دین و اعتقاد او هیچ اثری از رهبانیت و بریدگی از مردم و خلق وجود ندارد و همیشه اصحاب و دوستان خود را دعوت به زندگی با دیگران، ازدواج و کار و کوشش اجتماعی کرده است.

در مورد برتری طلبی هم که تاریخ به روشنی نشان می‌دهد که پیامبر اسلام ﷺ مردی افتاده، خاشع و متواضع بوده که حتی در سلام کردن هم از بزرگ و کوچک پیشی می‌گرفته است، با فقیرترین و ضعیف‌ترین اقشار جامعه مثل بردگان نشست و برخاست می‌کرده است. هیچ کس حتی دشمنان او هم نشانی از تکبر و برتری طلبی در او مشاهده نکرده‌اند. حتی دشمنان او هم به تواضع و افتاده بودن او اعتقاد داشته و او را مردی کریم و بزرگوار تعریف کرده‌اند.

به طور مثال در جنگ مسلمانان با یهودیان بنی قریظه هنگامی که آن‌ها در قلعه و دژهای پولادین خود پنهان شده و از روزنه برج‌های دژ به پیامبر اسلام ﷺ ناسزای می‌گفتند. پرچمدار لشکر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای اینکه سخنان رکیک یهودیان به گوش پیامبر ﷺ نرسد به سوی مدینه حرکت کرد تا از نزدیک شدن پیامبر ﷺ به اطراف دژ جلوگیری کند؛ ولی پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «اگر چشم آن‌ها به من افتد از فحش و ناسزا خودداری می‌کنند.» پیامبر ﷺ نزدیک قلعه آمد و به آن‌ها فرمود: «آیا خداوند شما را خوار و ذلیل نساخت؟» این تندی از جانب پیامبر ﷺ برای یهودیان بی سابقه بود و برای آنکه احساسات پیامبر ﷺ را خاموش سازند، گفتند: ای ابالقاسم تو مرد تند زبانی نبودی! این سخنان آنچنان عواطف حضرت را تحریک کرد که بی اختیار عقب رفت و عبا از دوش او افتاد. (ابن هشام، ۱۴۳۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طبری، ۱۳۴۶ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۴۵ و ۲۴۶) در مورد وجود مهرطلب هم کاملاً مشخص است که پیامبر اسلام ﷺ مملو از عشق و محبت بوده و احتیاجی به جلب توجه دیگران برای پر کردن خلأ عاطفی خود نداشته است. او هیچ‌گاه خود و نیازهای خود را قربانی نکرده تا به این وسیله محبت دیگران را برای خود بخرد و توجه آن‌ها را به خود جلب کند. محبت و توجه او به اطرافیان و دیگران به واسطه شخصیت سالم و درونی پراحساس و عاطفه صورت می‌گرفته است.

پس با یک مطالعه درست و بی طرفانه می‌توان ثابت کرد که شخصیت پیامبر ﷺ به عنوان یک بشر، دچار هیچ مشکل و اختلال شخصیتی نبوده است بلکه همه علائم نشان می‌دهد که او انسانی سالم، قوی، مدیر و مدبر بوده که هم‌زمان در کار، خانه و زندگی خصوصی خود، رفتار و ارتباطی سالم با محیط پیرامونش برقرار می‌کرده است.

ویژگی‌های انسان سالم

از ویژگی‌های یک انسان سالم می‌توان فاکتورهای زیادی را بیان کرد (رک: بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰ هـ.ش؛ پور و فاضلی کبریا، ۱۳۹۱ هـ.ش)^۱ که در ادامه چند مورد از آن‌ها با استناد به تاریخ

پیامبر اسلام ﷺ ذکر می‌شود تا اهمیت دوران کودکی و نقش حضرت ابوطالب رضی الله عنه در شکل‌گیری این صفات، خصوصیات، باورها و نگرش‌ها روشن شود:

الف) یک انسان سالم خواسته‌ها، توانایی‌ها، هدف‌ها و علاقه‌های خود را می‌شناسد.
تاریخ گواهی می‌دهد که پیامبر اسلام ﷺ چگونه با توجه به امکانات و توانایی‌هایی که داشت، توانست اهداف بلند خود را برنامه‌ریزی کرده و با مدیریتی بی‌نظیر آن‌ها را تحقق ببخشد. او کاملاً به علاقه‌ها، هدف‌ها، امکانات و خواسته‌های خود آشنایی داشت و سعی می‌کرد با توجه به واقعیت‌های زمان و زندگی، آن‌ها را به ثمر بنشانند. او برای هدف‌ها، علاقه‌ها و خواسته‌های فردی و الهی خود وقت می‌گذاشت و با توجه به توانایی‌ها و امکانات، سعی می‌کرد که به آن‌ها برسد. نمونه بارز آن تغییر در یک جامعه بدوی از تمام زوایای فکری، اعتقادی، فرهنگی و اخلاقی بود.

ب) انسان سالم در برابر وقایع و اتفاقات سخت زندگی مأیوس و ناامید نمی‌شود.
همه تاریخ‌دانان که با تاریخ اسلام آشنایی دارند، می‌دانند که پیامبر اسلام ﷺ از آغاز دعوت مردم به اسلام مورد سخت‌ترین فشارها و سختی‌های وصف ناپذیر به خصوص در مکه قرار گرفت. هر کس به جای او در چنین شرایطی قادر به مقاومت و ادامه راه نمی‌شد. او علاوه بر تحمل سختی‌هایی که به خودش وارد شد، باید درد ورنج پیروان خود را هم تحمل کرده و هم‌زمان از آن‌ها دلداری و حمایت می‌کرد. حتی بعد از هجرت به مدینه هم سال‌ها همراه پیروان خود در فشار و مضیقه اقتصادی، نظامی، امکاناتی و روحی به سر می‌برد ولی هیچ‌کدام از این مشکلات و سختی‌ها نتوانست خللی در اراده او برای رسیدن به هدف‌های بزرگ و والایش ایجاد کند.

ج) انسان سالم رضایت از زندگی داشته و دائماً از زندگی و اطرافیان شکایت و نارضایتی ندارد.

این انسان سعی می‌کند که همیشه قسمت‌های مثبت و داشته‌های خود را ببیند. پیامبر

اسلام ﷺ شخصی قانع، راضی و شاکر بود که در دین الهی او همیشه پیروانش به شاکر بودن و توکل کردن به خداوند توصیه شده‌اند. هیچ‌گاه دیده نشد که او از موقعیت خود در زندگی شکایت و گله کند. او همیشه راضی و شاکر به آنچه که داشت بود و خداوند را به خاطر آن حمد می‌کرد.

د) انسان سالم فردی است که قادر به ارتباطات دوستانه و صمیمی با دیگران باشد.

چه کسی بیشتر و بهتر از پیامبر اکرم ﷺ توانسته است که با انسان‌های متفاوت ارتباطی دوستانه، صمیمی و بلندمدت ایجاد کند که همه در آن احساس رضایت و امنیت کنند؟ به خاطر قدرت برقراری ارتباط سالمی که داشت، موفق شد تعداد زیادی از انسان‌ها را به دین الهی خود جذب کند و باعث ایجاد تحول روحی، فکری و اخلاقی در آن‌ها شود.

ه) انسان سالم مسئولیت پذیر است.

انسان سالم هم‌زمان که با دیگران مشورت می‌کند باید دارای حس مسئولیت قوی نیز باشد. پیامبر اسلام ﷺ همیشه با یاران خود در زمینه‌های مختلف مشورت کرده و در نهایت بهترین تصمیم را گرفته است. ایشان به شدت انسانی مسئولیت‌پذیر بوده و در همان اوایل جوانی و نوجوانی مسئولیت چند کاروان تجاری و همچنین سرپرستی و تربیت امام علی علیه السلام را به عهده گرفته بود.

و) انسان سالم خود و دیگران را دوست دارد و از محبت کردن به آن‌ها لذت می‌برد.

پیامبر اسلام ﷺ شخصی بود که حتی محبت خود را از دشمنان هم دریغ نمی‌کرد. از ویژگی‌های بارز شخصیت او مهربانی و کمک به دیگران بود. این محبت به حدی بود که وقتی که پدر و مادر واقعی زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر ﷺ، او را پیدا کرده و برای بازگرداندنش نزد خود سعی کردند، زید حاضر نشد که دامن گرم و پر محبت پیامبر ﷺ را رها کند و نزد پدر و مادرش برگردد. او گفت: «حاضر غلام پیامبر ﷺ باشم تا فرزند شما.» (ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲،

ز) انسان سالم ناراحتی‌ها و مشکلات خود را با روشی منطقی و معقول بیان می‌کند و همیشه دنبال حل مشکل می‌گردد.

مسلم‌ها پیامبر اسلام ﷺ به عنوان یک انسان در برهه‌های مختلف زندگی دچار خشم و ناراحتی شده است؛ اما هیچ‌گاه به کسی پرخاش نکرده بلکه سعی می‌کرد اعتراض و دل‌خوری خود را به شکلی معقول و منطقی مطرح کرده و مشکل و تضاد را حل کند.

ح) انسان سالم موجودی است که کنترل و مدیریت روی احساسات، رفتار و افکار خود دارد.

این انسان نمی‌گذارد که رفتار و اعمالش عکس‌العملی به عوامل بیرونی داشته باشد. در طول نبوت پیامبر ﷺ هم در مکه و هم در مدینه بارها افراد مختلفی سعی در اذیت و آزار او داشتند؛ اما پیامبر ﷺ با کنترلی که روی دنیای درون خود داشت، هیچ‌گاه عکس‌العمل غیرمعقولی از خود نشان نداد و حتی به دیدار آن‌ها می‌رفت و سعی در جذب آن‌ها می‌کرد. کاری که اکثر پیروان امروزی قادر به انجام آن نیستند.

ط) انسان سالم هم در تنهایی و هم در جمع موجودی از درون و بیرون شاد و بشاش است.

پیامبر اسلام ﷺ هم در میان مردم و هم در خلوت خود، انسانی شاد و متبسم بود و حداکثر استفاده را چه در جمع و چه در تنهایی از زندگی خود می‌برد. تاریخ نشان می‌دهد که او چه در تنهایی و چه در جمع برای خود برنامه داشته است. او قبل از بعثت همیشه به مدت یک ماه در غار حرا با خدای خود خلوت کرده و به تأمل و تفکر درباره‌ی هستی و انسان‌ها می‌پرداخت.

ی) انسان سالم واقعیت‌ها را همان‌گونه که هست می‌پذیرد.

پیامبر اسلام ﷺ بر اساس حدیث معروفی که از او رسیده، مصداق این ویژگی را به ما نشان می‌دهد. او در این حدیث می‌فرماید: «که اگر ابوذر به جای سلمان و سلمان به جای ابوذر بود

هر دو کافر شده و شمشیر روی هم می کشیدند.» (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ج ۱، ص ۴۰۱؛ صفار، ۱۴۰۴هـ.ق، ص ۴۵) این حدیث نشان می دهد که پیامبر ﷺ واقعیت هر انسان و شرایط را همان طور که بود می پذیرفت و با آن برخورد می کرد.

ک) انسان سالم دیگران را تحقیر نمی کند بلکه آن ها را محترم می شمرد.

همان طور که قبلا گفته شد پیامبر ﷺ کسی را مسخره و تحقیر نمی کرد. در قرآن کریم نیز آیه ای هست که می فرماید: «دیگران را مسخره نکنید شاید از خودتان بهتر باشد.» مسلمانان در جنگ بدر موفق به گرفتن اسیران زیادی از کفار قریش شده بودند؛ هنگامی که پیامبر ﷺ آن ها را دید، لبخند زد و آن ها در عکس العمل به پیامبر ﷺ گفتند: «که حق داری ما را مسخره و ریشخند کنی.» پیامبر ﷺ در جواب فرمود: «نه، به این می خندم که شما را باید با غل و زنجیر به سعادت دنیوی و اخروی برسانم.» (شعرانی، بی تا، ص ۷ - ۱۰ به روایتی از ابن اثیر، ۱۳۶۷هـ.ش، ج ۴، ص ۱۴۴) این رویداد تاریخی نشان می دهد که پیامبر ﷺ حتی حاضر نبوده که دشمنان خود را در بدترین موقعیت های زندگی شان مثل اسارت، تحقیر و تمسخر کند.

ل) انسان سالم اجازه نمی دهد تحت تسلط دیگران باشد و یا دیگران را تحت تسلط خود قرار دهد و از بالا به آن ها نگاه کند.

پیامبر ﷺ روح آزادی داشتند و تن به بندگی غیر خدا نمی دادند؛ ایشان به یاران و پیروان خود مسئولیت می دادند و زمینه رشد و استقلال آن ها را ایجاد می کردند؛ تا بتوانند زندگی خود را مدیریت کنند. نمونه تاریخی این تقسیم کارها و مسئولیت ها بین خود و پیروانش بسیار است.

م) انسان سالم برای انجام کارها و رفتار خود انگیزه درونی دارد تا بیرونی.

کار و عملی که انسان سالم انجام می دهد به واسطه باور و انگیزه درونی او است و انجام کار باعث بشاش بودن و شادکامی او می شود. به عبارت دیگر او با انجام کارها از درون پاداش می گیرد تا عامل ها و فاکتورهای بیرونی. این علامت داشتن حرمت نفس و اعتماد به نفس قوی

در این فرد است. ولی کسانی که به واسطهٔ فاکتورها و عامل‌های بیرونی همچون پول، تأیید و افتخار، کار و عملی را انجام می‌دهند در واقع فاقد حرمت نفس و اعتماد به نفس کافی بوده و تا موقعی کار و عمل خود را ادامه خواهند داد که آن فاکتور و عامل بیرونی برقرار بوده و به او پاداش دهند؛ ولی به محض اینکه آن عامل بیرونی قطع شود دیگر انگیزهٔ انجام آن کار را نخواهند داشت.

علاوه بر این ویژگی‌ها پیامبر ﷺ به تاریخ نشان داد که رهبر و مدیری بزرگ و توانا است که با دست‌های خالی و به کمک نیروی ایمان و باور خود توانست قوم و سرزمینی عقب‌افتاده و بدون تمدن و مدنیت را تربیت کرده و در زمان کوتاهی به بزرگترین قدرت و تمدن جهان آن روز تبدیل کند. سرزمینی که حتی هیچ کدام از ابرقدرت‌های آن زمان یعنی حکومت ساسانیان ایران و بیزانس مسیحی حاضر به گرفتن و اشغال آن نبودند چون هیچ گونه اهمیت و فایده‌ی اقتصادی، سیاسی، نظامی و استراتژیک برای آن‌ها نداشت. تاریخ به جز پیامبر ﷺ فرد دیگری را نمی‌شناسد که توانسته باشد چنین کار بزرگ و عظیمی را آن هم با امکانات مختصر آن روز انجام دهد.

بر اساس نظریهٔ رشد هورنای و دیگر روانشناسان با مطالعهٔ شخصیت پیامبر ﷺ و سلامت روحی او با ویژگی‌هایی که بیان شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که او در دوران کودکی در محیطی گرم و پرمحبت بزرگ شده که توانسته به چنین ویژگی‌هایی دست پیدا کند و موفق به انجام چنین کار بزرگی شود.

حمایت‌گری سنجیدهٔ حضرت ابوطالب علیه السلام از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

دومین نقش تعیین‌کنندهٔ حضرت ابوطالب علیه السلام به دوران بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه باز می‌گردد که تاریخ اسلام دربارهٔ این دوران و حمایت حضرت ابوطالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخاوت بیشتری داشته و اطلاعات بسیاری نسبت به دوران کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثبت کرده است.

به بیان ابن‌ابی‌الحدید حضرت ابوطالب علیه السلام شخصی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در دوران کودکی اش سرپرستی نموده و در بزرگی اش او را مورد حمایت قرار داده و از فتنه‌های کفار قریش

جلوگیری کرده است. ایشان در این راه انواع سختی‌ها و گرفتاری‌ها را تحمل نمود و بلاها را با جان و دل خرید و دریاری و نصرت پیامبر صلی الله علیه و آله و تبلیغ آیین او با تمام وجود قیام کرد و آن چنان ایثار نمود که جبرئیل در هنگام وفات او به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب کرد: «دیگراز مکه خارج شو؛ زیرا یاور تو از دنیا رفته است.» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹ و ج ۱۴، ص ۷۰)

از همان ابتدا که پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را آغاز کرد، مقاومت سران قریش شروع شد و با گذشت زمان بیشتر و بیشتر شد. در این دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش تحت فشارهای شدید روانی، اجتماعی و حتی اقتصادی سران کفر قرار داشتند؛ تا جایی که برخی از هواداران او ایمان خود را علنی نکرده و یا مجبور به هجرت از مکه شدند. (سبحانی، ۱۳۸۶ هـ. ش، ج ۱، ص ۲۶۳ - ۲۷۲، ۳۲۱ - ۳۲۸) در این دوران سخت و طاقت فرسا حضرت ابوطالب علیه السلام به عنوان رئیس و بزرگ قبیله بنی‌هاشم و همچنین یک شخصیت با نفوذ در میان قبائل قریش مکه با تمام تلاش و توان و به شکل همه جانبه و از همه مهم‌تر با شیوه‌ای سنجیده و پخته به حمایت و پشتیبانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش پرداخت و او را بارها از گزند خطرات و توطئه‌های سران قریش حفاظت کرد. (همان، ص ۳۴۸ - ۳۵۳)

پشتیبانی‌های بی‌دریغ و دلسوزانه او از پیامبر صلی الله علیه و آله زمینه‌ای را ایجاد کرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله بتواند در سایه این حمایت معنوی به تبلیغ دین خود پرداخته و انسان‌ها را جذب کند. تاریخ گواهی می‌دهد در طول این دوران حضرت ابوطالب علیه السلام تا لحظه مرگ خود با جان، مال و اعتبار خود از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل دشمنان او حمایت می‌کرد؛ تا گزند بر محمد صلی الله علیه و آله و یارانش وارد نشود. حتی در زمان تبعید خود در شعب ابی‌طالب نیز دست از یاری پیامبر صلی الله علیه و آله برنداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله با مرگ حضرت ابوطالب علیه السلام بزرگترین حامی خود را در مکه از دست داد؛ تا جایی که سران قریش در نبود حضرت ابوطالب علیه السلام به خود جرأت دادند تا توطئه قتل ایشان را برنامه‌ریزی کنند که البته به یاری خداوند دفع شد. (همان، ص ۴۰۷ - ۴۱۰)

با وجود نقش حمایتی بسیار ارزشمند حضرت ابوطالب علیه السلام از دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، متأسفانه هیچ‌کسی شاهد اسلام آوردن علنی او نبوده است و برادران اهل سنت در آثارشان حضرت ابوطالب علیه السلام را فردی کافر معرفی کرده‌اند؛ در حالی که جدا از منابع شیعی که به طور

قطع مسلمان بودن او را قبول دارند، می‌توان به شکلی کاملاً منطقی اثبات کرد که حضرت ابوطالب علیه السلام فردی معتقد بوده که صرفاً به خاطر مصالح مسلمین و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله اعتقاد خود را مخفی کرده است.

غالب استدلال‌های مطرح شده برای اثبات ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام درون دینی است و در این باب کمتر به براهین عقلی استدلال می‌شود به همین خاطر در ادامه به دلیل اهمیت مسلمان بودن سرپرست و مربی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلیل‌هایی منطقی برای اثبات ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام ذکر می‌شود.

اجزای تشکیل دهنده این استدلال منطقی دو جمله ذیل است که:

۱. حضرت ابوطالب علیه السلام فردی با اخلاق، راستگو، درست‌کار، شهره به صداقت و شرافت در میان قبائل قریش اما کافرو بی‌دین و در عین حال مدافع محمد صلی الله علیه و آله، پیام و پیروان او است؛
۲. محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و مدعی پذیرش وحی از طرف خداوند است؛

با تأمل بر دو جمله کشف می‌شود که بین آن‌ها تناقض وجود دارد چون در آن صورت به نظر حضرت ابوطالب علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله باید فردی دیوانه و یا دروغگو باشد. دلیل ما برای این ادعا این است که او کافر است و باوری به پیام محمد صلی الله علیه و آله ندارد؛ چون اگر داشت باید مسلمان می‌شد لذا در صورت قبول کفر او، باید ضرورتاً پذیرفت که به نظر او محمد صلی الله علیه و آله فردی روانی و یا دروغگویی بزرگ است چون بر اساس این دو جمله منطقی، نمی‌شود پذیرفت حضرت ابوطالب علیه السلام کافر باشد و هم‌زمان اعتقاد داشته باشد که محمد صلی الله علیه و آله فردی راستگوست.

به راستی حضرت ابوطالب علیه السلام صادق، راستگو و شرافتمند بود پس چطور می‌توانست با وجود کافر بودن از فردی دیوانه و یا دروغگو پیام و پیروانش به این وجه دفاع کند آن هم دفاعی همه جانبه با جان، مال و قبیله خود؟ با توجه به شواهد تاریخی پاسخ آن است که نمی‌شود پذیرفت که حضرت ابوطالب علیه السلام مردی بی‌دین بوده است چون به هیچ وجه با حمایت‌های بزرگ او از پیامبر صلی الله علیه و آله و دین او هم‌خوانی ندارد.

در اینجا باید از چرایی اقرار نکردن علنی حضرت ابوطالب علیه السلام به دین برادرزاده خود سؤال کرد؛ تا پس از تأمل به شکلی کاملاً منطقی، نتیجه گرفت که حضرت ابوطالب علیه السلام مردی

کاملاً باتجربه، پخته و دوران دیده بود که می دانست اگر باور خود را علنی کند، به هیچ وجه نمی تواند از پیامبر ﷺ در مقابل سران قریش حمایت و دفاع کند. مسلماً سران قبائل قریش همان برخورداردی را با او می کردند که با پیامبر اسلام ﷺ داشتند و به همین دلیل او نمی توانست کمک و حمایت لازم را از پیامبر ﷺ داشته باشد.

بی تردید حضرت ابوطالب ؑ در نقش حمایت گری همانند نقش مربی گری خود موفق بود و نقش خود را به خوبی ایفا کرد.

نتیجه گیری

پیامبر اسلام ﷺ انسانی محترم و با اعتماد به نفس بالا، مصمم، قوی، شجاع، مسئول و توانا بود و براساس شواهد می توان نتیجه گرفت؛ که حضرت ابوطالب ؑ او را در فضایی مناسب، با محبت و توجه خاص، تربیت و بزرگ کرده است. مسلماً با مطالعه تاریخ اسلام نمی توان شواهد دقیق و زیادی از روش تربیتی و شیوه برخورد حضرت ابوطالب ؑ با پیامبر ﷺ به دست آورد ولی با روشی منطقی و علمی یعنی مطالعه شخصیت دست پرورده او، یعنی پیامبر ﷺ می توان نتیجه گرفت که حضرت ابوطالب ؑ چگونه با او برخورد و او را تربیت کرده است. درست مثل میوه ای که گواه توانایی باغبانش است، با مطالعه شخصیت انسان ها می توان به شرایط و محیطی که آن ها در آن بزرگ شده اند پی برد و شیوه برخورد والدین و یا سرپرست آن ها را به درستی شناسایی کرد.

همان طور که قبلاً ذکر شد هر انسانی با ویژگی های روحی و روانی مخصوص به خود در یک خانواده متولد شده و بسته به شیوه تربیتی و برخوردی والدین یا سرپرست خود، آن روحیه ها و حالت ها در او شکل می گیرد. پیامبر اسلام ﷺ نیز به عنوان یک بشر با روحیه ها و عواطف مخصوص به خود در فضای تربیتی ای که حضرت ابوطالب ؑ و همسرش برای او ایجاد کرده بودند، شخصیتش شکل گرفته و انسانی محترم و با اعتماد به نفس قوی، شجاع، توانا، خلاق، اهل فکر، صبور، مدیر، مدبر و مهربان شد و به این طریق آمادگی های لازم را برای رسالت بزرگ الهی خود به دست آورد.

به طور مسلم اگر حضرت ابوطالب علیه السلام به او بی توجه بود و یا به او سخت‌گیری و فشار روحی وارد کرده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله مانند هر کودک دیگری آسیب می‌دید و در بزرگ‌سالی لب به شکایت و نارضایتی از او می‌گشود؛ ولی ایشان همیشه از حضرت ابوطالب علیه السلام و همسرش فاطمه تجلیل کرده و از حمایت‌های همه جانبه و بی‌دریغ آن‌ها تمجید و تعریف کرده است.

از ظواهر امر به دست می‌آید که حضرت ابوطالب علیه السلام از همان کودکی تا زمان مرگ خود به خواست، نظر و عواطف پیامبر صلی الله علیه و آله توجه ویژه داشته و هیچ‌گاه سعی در سرکوب و یا مقاومت در مقابل آن‌ها نکرده است و در دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همیشه حامی تصمیمات و کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله بود و هیچ‌گله و شکایتی از او نمی‌کرد.

حضرت ابوطالب علیه السلام پس از بعثت بدون هیچ‌شکی با کتمان ایمانش بهترین استراتژی را برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان او اتخاذ کرد و تا زمانی که زنده بود هیچ‌کدام از سران قریش توطئه کشتن او را به ذهن خود راه ندادند؛ اما بعد از فوت حضرت ابوطالب علیه السلام فشارها به قدری زیاد شد که برنامه ترور پیامبر صلی الله علیه و آله در دستور کار آن‌ها قرار گرفت. لذا می‌شود این‌گونه نتیجه گرفت که او فردی معتقد بود که برای حفاظت هم‌دینان خود چنین استراتژی پنهانی را دنبال کرده است.

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، قم، بی تا.
۲. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۳. _____، النهايه فی غریب الحدیث والاثر، قم، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۴. ابن بابویه، امالی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۵. ابن هشام، سیره نبوی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۳۶ هـ.ق.
۶. آرمسترانگ، کارن، ترجمه: کیانوش حشمتی، محمد: زندگی‌نامه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حکمت، تهران، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۷. آشتیانی، جلال‌الدین، عرفان بودیسم و جینیسم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۸. آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۹. بافرانی، طلعت حسنی؛ آذربایجانی، مسعود، انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل، روانشناسی و دین، شماره دوم، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۱۰. حیدری ثابت، حجت صفار، «انسان، آزادی و تربیت در فلسفه هستی» پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ششم و هفتم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۱. خندان، علی اصغر، کارل یاسپرس و نگاه وجودی به علیت، دو فصل‌نامه پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ هـ.ش.
۱۲. رابرتسون، آرچیبالد، ترجمه: حسین توفیقی، عیسی مسیح صلی الله علیه و آله اسطوره‌ای در جلوه تاریخ، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۳. راوندی، قطب‌الدین، الخرائج والجرائح، مؤسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، قم، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۱۴. رضی، هاشم، تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی، بهجت، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۶. سجادی، سیدابراهیم، شهید مطهری و دیدگاه‌های تربیتی قرآن، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۷ و ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۷. شعرانی، ابوالحسن، راه سعادت، بنیاد محقق طباطبایی، قم، بی تا.
۱۸. صفار، محمد بن حسن، آیت الله مرعشی نجفی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، روائع التراث العربی، بیروت، ۱۳۴۶ هـ.ش.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۰ هـ.ش.
۲۲. موسوی، عبدالرحیم، ابوطالب رضی الله عنه بزرگ مکه، ترجمه: حسین علی عربی، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۳۹۰ هـ.ش.

۲۳. میشل، اچ هارت، تأثیرگذارترین‌های تاریخ، ترجمه: محمدحسین آهوئی، روزنه، تهران، ۱۳۹۸هـ.ش.
۲۴. هورنای، کارن، ترجمه: جعفر مصفا، تضادهای درونی ما، بهجت، تهران، ۱۳۹۱هـ.ش.
۲۵. یدالله پور، بهروز؛ فاضلی کبریا، مهناز، روانشناسی شخصیت سالم از منظر قرآن، قرآن و علم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱هـ.ش.
۲۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تاریخ یعقوبی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳هـ.ش.

سخنان پیامبر اکرم ﷺ درباره حضرت ابوطالب علیه السلام

زهرا زمانی^۱

چکیده

حضرت ابوطالب علیه السلام عموی بزرگوار پیامبر ﷺ، یگانه حامی ایشان بعد از عبدالمطلب و یکی از شخصیت‌های برجسته بود که سرپرستی آن بزرگوار را در دوران کودکی به عهده گرفت. نظرات و دیدگاه‌هایی در طول تاریخ، از رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام درباره این شخصیت مظلوم و مؤمن مطرح شده است که نوشتار حاضر، تنها به بررسی دیدگاه رسول اکرم ﷺ درباره آن حضرت پرداخته است تا ضمن روشن شدن درجه ایمان و مظلومیت این شخصیت برجسته، حمایت‌ها و دفاع بی دریغ ایشان از پیامبر ﷺ در مقابل قبیله‌های منحرف آشکار گردد. با استفاده از این حقایق تاریخی و روایی، می‌توان به شناخت هر چه بیشتر از چهره حضرت ابوطالب علیه السلام دست یافت؛ زیرا چنین پشتوانه‌ای باید شخصی با ایمان و یک انسان با ظرفیت باشد. در این مقاله با توجه به دیدگاه پیامبر ﷺ نسبت به حضرت ابوطالب علیه السلام، یک نگاه کلی نسبت به ایشان و جایگاه رفیع ایمانی‌شان که با تلاش‌های بی‌دریغ خود از دین نوپای اسلام حمایت کردند، به دست آمده است. روش تحقیق کتابخانه‌ای بوده و منابع به کار رفته در این پژوهش تاریخی - تفسیری است.

واژگان کلیدی: ابوطالب علیه السلام، پیامبر ﷺ، حمایت، دفاع، احادیث نبوی.

۱. طلبه سطح سه حوزه علمیة جامعة الزهراء علیه السلام، رشته تربیت دینی کودک و نوجوان zahrazamaniqom@gmail.com

مقدمه

خداوند متعال در قرآن کریم درباره رسول اکرم ﷺ فرموده است: «وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى» با اشاره به همین آیه قرآن تمام رفتارها و کردارهای حضرت حکمتی داشته و شایسته تأمل است. رسول خدا ﷺ از کار نیکی که برای او انجام می شد، چشم پوشی نمی کرد و یا کسی را که سزاوار مدح نبود ستایش نمی کرد.

نوشته حاضر با عنوان «سخنان پیامبر اکرم ﷺ در مورد حضرت ابوطالب ؑ» به مسأله توجه های خاص رسول خدا ﷺ به حضرت ابوطالب ؑ که یکی از چهره های برجسته زمان رسول خدا ﷺ و عموی ایشان بودند؛ اشاره دارد.

در این موضوع مقاله یا کتاب خاصی نوشته نشده است. تنها در کتاب های تاریخی و حدیثی درباره حضرت ابوطالب ؑ در مناسبت های مختلف سخنانی از پیامبر ﷺ به ثبت رسیده است. در این مقاله به سخنان پیامبر ﷺ در مورد عملکردهای هوشیارانه، مواضع، نهایت ایمان و حمایت های بی نظیر ایشان از اسلام و پیامبر ﷺ پرداخته شده است.

این نوشته دارای اطلاعاتی است که می تواند دیدگاه پیامبر ﷺ را نسبت به عموی بزرگوارشان روشن کند. تبیین روایات پیامبر ﷺ با توجه شرایط زمانی و مکانی، سبب فهم هرچه بهتر نگاه ایشان نسبت به حضرت ابوطالب ؑ خواهد شد. زیرا ایشان نه از روی پیوندهای خویشاوندی بلکه از این جهت که حضرت ابوطالب ؑ در پیش برد اهداف اسلام اثرگذار بودند به ایشان نگاهی ویژه دارند.

پاکی خاندان حضرت ابوطالب ؑ از دیدگاه رسول خدا ﷺ

ابوذر غفاری یا جندب بن جناده یکی از اصحاب پیامبر ﷺ و حامیان حضرت علی ؑ، از پیامبر ﷺ نقل کرده است که ایشان می فرمود: «من و علی از یک نور آفریده شده ایم، دو هزار سال قبل از آفرینش آدم ؑ ما در سمت راست عرش به تسبیح خدا مشغول بودیم و آنگاه که پروردگار آدم ؑ را آفرید، آن نور را در صلب او نهاد وقتی او در بهشت قرار داشت در صلب او بودیم و هنگامی که به آن شرک اولی رسید باز هم در صلب او بودیم، همچنین هنگامی که در عرشه کشتی قرار گرفت ما در پشت او بودیم، وقتی ابراهیم ؑ را در آتش افکندند ما در پشت

او جای داشتیم. خدای بزرگ همواره ما را از پشت‌های پاکیزه پدران به رحم‌های پاک مادران منتقل می‌ساخت تا به پشت عبدالمطلب ﷺ رسیدیم، پس آن را دو نیم کرد و من را در پشت عبدالله و علی را در صلب حضرت ابوطالب ﷺ به ودیعه نهاد و برای من پیامبری و ارشاد و برای علی خوش‌بیانی و تیزهوشی و دلاوری قرار داد و برای ما هریک از نام خود دو اسمی اقتباس کرد پس خداوند مالک عرش محمود است و من محمد و پروردگار اعلی است و در حالی که به امیرالمؤمنین ﷺ اشاره می‌کرد، فرمود: نام او علی است.» (صدوق، ۱۳۸۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۴)

این روایت دلالت آشکار دارد بر اینکه اجداد رسول خدا ﷺ و از جمله حضرت ابوطالب ﷺ همگی از قداستی الهی برخوردار بودند زیرا اگر در میان ایشان یک نفر کافر بود، پیامبر اکرم ﷺ همگی را به طهارت و پاکی توصیف نمی‌کرد.

ایمان حضرت ابوطالب ﷺ

حضرت ابوطالب ﷺ به خاطر حمایت‌ها و دفاع از پیامبر ﷺ تقیه می‌کرد و همین مسأله باعث شد در طول تاریخ به ایمان و دین ایشان خلل‌هایی وارد شود؛ اما با توجه به سخنان پیامبر ﷺ با قاطعیت می‌توان گفت که ایشان فردی مؤمن بوده است و مؤمن از دنیا رفته است. پیامبر ﷺ در نوجوانی و جوانی درسایه حضرت ابوطالب ﷺ پرورش یافت و در برابر چشمان او رشد کرد و از غذا و توشه او بهره‌مند شد و همان‌گونه که ضرب‌المثل معروفی می‌گوید: «اهل خانه نسبت به آنچه داخل خانه است شناخت بیشتری دارند و آگاه‌تر هستند.» پیامبر ﷺ نیز ایشان را بهتر از هر فرد دیگری می‌شناخت.

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: «خداوند متعال به زبان جبرئیل ﷺ به ایشان فرموده است: آتش دوزخ بر کسی که تو را از پشت خود فرود آورد و بر کسی که او را در شکم خود جای داده و حمل کرد و به کسی که تو را در کنار خود سرپرستی کرد، حرام شد.» (امینی، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۷، ص ۳۷۸) با اندک تأملی مشخص می‌شود که آن پشت از عبدالله ﷺ، آن شکم از آمنه ﷺ و آن دامن از عمویش ابوطالب ﷺ و همسر او فاطمه بنت اسد بوده است.

در روضه‌الواعظین آمده است که جابر به رسول خدا ﷺ عرضه داشت، مردم می‌گویند: «ابوطالب

در حالت کفر در گذشته است؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: ای جابر خداوند داناتر به غیب است همان شبی که به آسمان برده شدم چون به عرش رسیدم چهار پرتو دیدم و گفتم پروردگارا این انوار چیست؟ خداوند فرمود: محمد یکی عبدالمطلب و دیگری عمویت ابوطالب سومی پدرت عبدالله و چهارمی برادرت (پسرعمویت) طالب است و من عرضه داشتم پروردگارا در برابر انجام چه کاری به این درجه رسیدند؟ خداوند فرمود: به سبب آن که ایمان خود را پوشیده داشتند و تظاهر به کفر نمودند و تا هنگامی که مردند و به این کار شکیبا بودند. «(فتال نیشابوری، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۱۰۱) آنچه از این روایت‌ها به دست می‌آید این است که پیامبر ﷺ برای اثبات ایمان حضرت ابوطالب ﷺ از مافوق طبیعت و ماده سخن می‌گویند، ادله‌ای که کلام خداوند بوده و بدون خدشه است. حتی پیامبر ﷺ خود شاهد گواهی دادن عمویش به زبان حبشی بوده؛ نقل است: حضرت ابوطالب ﷺ نمرود تا آنکه به زبان حبشی اسلام آورد. ایشان به رسول خدا ﷺ گفت: «آیا حبشی می‌فهمی؟ پیامبر ﷺ فرمود: ای عمو، خداوند همه زبان‌ها را به من آموخته است، پس ابوطالب ﷺ گفت: ای محمد، اسدن لمصفاقا طالاها، یعنی به اخلاص گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست. پیامبر خدا ﷺ گریست و فرمود: خداوند دیدگانم را به ابوطالب ﷺ آرام کرد.» (مجلسی، ۱۳۸۹ ه.ش، ج ۳۵، ص ۷۸، ح ۱۸)

پیامبر ﷺ خیرخواه حضرت ابوطالب ﷺ

در روایتی نقل شده است: «در جنگ بدر عتبه بن ربیعہ پای ابوعبیده بن حارث را قطع کرد، در این هنگام حضرت علی ﷺ و حمزه ﷺ شمشیرشان را بر سر عتبه فرود آوردند و ابوعبیده را به سایه بانی که پیامبر ﷺ در آن بود رساندند. ابوعبیده با صدایی لرزان در حالی که خون از او روان بود گفت: یا رسول الله ﷺ اگر ابوطالب ﷺ زنده بود می‌دانست که ما در این سروده از او جلوتریم.

کذبتم و بیت الله نبزی محمدا

و نصوره حتی نصرع حوله

ولما نطاعن دونه و نناضل

و نذهل عن أبناءنا و الحلائل

سوگند به خانه خدا دروغ پنداشته‌اید که ما محمد ﷺ را رها می‌کنیم و در راه پاسداری از او به نیزه‌پرانی و تیراندازی نخواهیم پرداخت بلکه او را یاری می‌نماییم تا آنگاه که خود در پیرامون او به خاک افتیم و همسران و فرزندان خود را به فراموشی سپاریم. در این هنگام یاد عمومی پیامبر ﷺ در دل ایشان زنده شد و زبان به طلب آموزش سپاریم. «ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۸هـ.ق، ج ۳، ص ۳۱۶» پس از آنکه قریش شکست خورد پیامبر ﷺ در فکر بود تا آنکه ابوبکر را کنار خود دید و به او فرمود: «اگر ابوطالب ﷺ زنده بود، می‌دید که چگونه شمشیرهای ما بر سرفراد صاحب نام فرود آمد.» (همان، ص ۳۳۲) در این هنگام عباس که در میدان جنگ حاضر بود این سخنان را شنید و از پیامبر ﷺ پرسید: «یا رسول الله ﷺ آیا برای ابوطالب ﷺ امید خیر و نیکی می‌بری؟ پیامبر ﷺ با صدای آرام و مطمئن فرمود: «آری من از خداوند نهایت خیر و نیکی را برای او امید دارم.» (امینی، ۱۳۸۷هـ.ق، ج ۷، ص ۳۷۴)

حضرت ابوطالب ﷺ هر چه را که خدا از رحمت، محبت و مهر به او بخشیده بود بر محمد ﷺ بذل می‌کرد تا جایی که محمد هشت ساله از دست رفتن مهر و رأفت پدر و مادر خود را احساس نمی‌کرد. پیامبر ﷺ برای عمویش هم چون آب، برای زندگی بود. در سفر حضرت ابوطالب ﷺ به ذوالمجاز چنان تشنگی بر او چیره شد که نزدیک بود جگرش آتش بگیرد و این را به آگاهی برادرزاده‌اش رساند، پیامبر ﷺ به صخره‌ای بلند در راه اشاره کرد و آب گوارایی از آن سرازیر شد؛ این معجزه‌ای از پیامبر ﷺ برای نجات جان حضرت ابوطالب ﷺ از تشنگی بود. (بحارالانوار، ۱۳۶۲هـ.ش، ج ۱۵، ص ۴۰۷)

تنها در یک جا رسول خدا ﷺ گمان کرد که حضرت ابوطالب ﷺ در یاری دادن او سست شده و دست از نصرت او خواهد کشید؛ وقتی که قریش دیدند حضرت ابوطالب ﷺ نسبت به او دلسوزی می‌کند و پشت او ایستاده است، تلاش کردند تا با حضرت ابوطالب ﷺ در شأن خود او مذاکره کنند. در مرحله اول حضرت ابوطالب ﷺ سخنان شان را شنید و با آن‌ها به آرامی سخن گفت و با سخنانی زیبا به آن‌ها پاسخ داد. در مرحله دوم به سراغ حضرت ابوطالب ﷺ رفتند تا از حمایت پیامبر ﷺ دست بردارند و برای به انزوای اجتماعی کشیدن او کمک کنند. در این مرحله ایشان را زیر فشار شدیدتری قرار دادند و حضرت ابوطالب ﷺ با تهدیدهای شدیدی

مواجه شد. حضرت ابوطالب علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را از سخنان قریش آگاه ساخت و از ایشان خواست تا تکلیف را سخت تر نسازد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمو به خدا قسم اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بدهند که از این کار دست بردارم چنین نخواهم کرد تا خداوند من را پیروز گرداند یا من در این راه جان دهم.» (ابن هشام، ۱۳۹۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۸۴)

حضرت ابوطالب علیه السلام گفت: «ای برادرزاده من! هرگز قریش به تودست نخواهند یافت و تا آن روز که لحد را بستر کنم و در میان خاک بخوابم دست از یاری تو بر نخواهم داشت.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۸ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۷۸) این روایت یکی از روایت‌هایی است که حضرت ابوطالب علیه السلام در آن حمایت خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و کیان اسلام به صورت قطعی اعلام نمود؛ شاید به خاطر همین است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تا زمانی که حضرت ابوطالب علیه السلام زنده بود قریش نمی‌توانست هیچ‌گونه دشمنی‌ای برای من ایجاد کند.» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۹۱)

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت ابوطالب علیه السلام

در مدینه هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم طلب باران می‌کرد و برآنان باران بارید، حضرت یادی از حضرت ابوطالب علیه السلام کرده و فرمود: «برای ابوطالب از طرف خدا نیکی باد، اگر زنده بود، چشمانش از این حادثه روشن می‌شد؛ حال کیست که از او شعری بخواند.» در این هنگام حضرت علی علیه السلام برخاست و از قصیده حضرت ابوطالب علیه السلام این ابیات را خواند:

«سفیدرویی که به یمن او از ابر طلب باران می‌شود او (محمد) پناه یتیمان و بیوه زنان است.» (ابن ابی اصیبعه، ۱۳۷۴ هـ.ق، ص ۷۰۵) در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله با یک عبارت ویژه از حضرت ابوطالب علیه السلام ستایشی بر زبان آورد؛ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست حضرت ابوطالب علیه السلام این افتخار را در برآورده شدن دعای باران هنگام خشک سالی در مدینه به چشم می‌دید، دیده‌اش روشن می‌شد پس فرمود: «زهی ابوطالب» و روی منبر برای او طلب استغفار کرد. ترحم و درخواست رحمت و استغفار مدام و همیشگی برای حضرت ابوطالب علیه السلام یکی از مواضع پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به ایشان است و با توجه به این اصل که اساس ترحم و درخواست رحمت بر غیر از مسلمانان صحیح نیست می‌توان مسلمان بودن حضرت ابوطالب علیه السلام را نتیجه گرفت. به همین جهت

رسول خدا ﷺ به سفانه دختر حاتم طایی فرمود: «اگر پدرت مسلمان بود برای او طلب رحمت می‌کردیم.» (ابوالفداء، بی‌نا، ج ۴، ص ۴۰۹)

روایت دیگری از پیامبر ﷺ به چشم می‌خورد که فرمودند: «زمانی که روز قیامت شود من برای پدرم و مادرم و عموم حضرت ابوطالب ﷺ و برادرم که در زمان جاهلیت داشتم شفاعت خواهم کرد.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۸ هـ.ق، ج ۳، ص ۳۱۱) این روایت دلالت بر شفاعت خاص پیامبر ﷺ برای حضرت ابوطالب ﷺ می‌کند که بارها از زبان پیامبر ﷺ در مناسبت‌های گوناگون ذکر شده است. هنگامی که پیامبر خدا ﷺ در حال احتضار بود، علی ﷺ سر مبارک او را در دامن خود نهاد؛ رسول خدا ﷺ از هوش رفت، حضرت فاطمه ﷺ که کنار بسترایشان بود به چهره پدر نگاه کرد و با چشمانی اشک‌بار و آوایی اندوهگین این شعر حضرت ابوطالب ﷺ را زمزمه کرد: «و أبيض لیستسقی الغمام بوجهه؛ ثمال الیتامی عصمه الأرامل.» سپیدرویی که ابرها به رخسار او سیراب می‌شوند؛ مستمندان خاندان هاشم به گرد او جمع می‌شوند.

پیامبر ﷺ چشمان خود را گشود و با صدای ضعیف فرمود: «دخترم این گفته عموم حضرت ابوطالب ﷺ است. ولی به جای آن، این آیه قرآن را بخوان: و ما محمد إلا رسول قد خلت...» (آل عمران، ۱۴۴) و آنگاه برای حضرت ابوطالب ﷺ آموزش طلبید. (مفید، ۱۳۹۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۸۶)

محبوب حضرت ابوطالب ﷺ محبوب پیامبر ﷺ

علاقه و مهر پیامبر ﷺ به حضرت ابوطالب ﷺ به حدی بود که ابن عباس نقل کرده است: امام علی ﷺ خطاب به رسول خدا ﷺ فرمود: «شما عقیل را بسیار دوست دارید؟» پیامبر ﷺ فرمود: «آری به خدا سوگند من او را به دو جهت دوست دارم یکی به خاطر خود و دیگری به خاطر مهر ابوطالب ﷺ نسبت به او، همانا فرزند او در محبت فرزند تو کشته می‌شود.» (خویی، ۱۳۷۲ هـ.ش، ج ۱۹، ص ۱۶۶)

رسول خدا ﷺ هرگز دشمنان خدا را دوست نداشت و آن حضرت کسی را دوست نداشت مگر اینکه خداوند او را دوست داشته باشد و این مسأله اشاره به این دارد که محبت پیامبر ﷺ نسبت به حضرت ابوطالب ﷺ به دلیل محبت خداوند نسبت به او بود.

ارتباط نزدیک حضرت ابوطالب علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل توجهات و فداکاری‌های حضرت ابوطالب علیه السلام سعی داشت گوشه‌ای از حمایت‌های عمومی خود را جبران کند. عمق اعتقاد و اطمینان پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت ابوطالب علیه السلام تا جایی بود که حتی خواب‌ها و رؤیاهای خود را برای ایشان تعریف می‌کرد تا تعبیر درستش را از او یا به واسطه او که امینش بود، بشنود. روزی به حضرت ابوطالب علیه السلام فرمود: «ای عموم من در خواب می‌بینم که شخصی با دو نفر دیگر نزد من می‌آیند و می‌گویند او همان است، هنگامی که بالغ شد تو خود می‌دانی که با او چه سازی و آن شخص چیزی نمی‌گوید.» حدس پیامبر صلی الله علیه و آله درست بود، حضرت ابوطالب علیه السلام خواب را برای بعضی از عالمان مکه تعریف کرد آن عالم هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دید گفت: «این روح پاک و طیب است و این پیامبر صلی الله علیه و آله مطهر می‌باشد.» (یعقوبی، ۱۳۹۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۴)

حضرت ابوطالب علیه السلام در حضور قریش که به پیامبر صلی الله علیه و آله تردید داشتند به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برادرزاده ام، آیا خدا تورا برانگیخته؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. حضرت ابوطالب علیه السلام فرمود: نشانه‌ای برای من بیاور، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن درخت را بخوان و چون بخواند، درخت به او روی آورد تا در برابر او به خاک افتاد، سپس بازگشت. حضرت ابوطالب علیه السلام فرمود: گواهی می‌دهم که تورا ستگویی؛ علی به پهلوی عموزاده‌ات بپیوند.» (صدوق، ۱۳۷۶ هـ.ق، ص ۳۶۵) و این معجزه‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله برای روسفیدی حضرت ابوطالب علیه السلام در برابر قریش خلق کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره از طرف خداوند متعال، کلامی را دریافت می‌کرد که به او اطمینان خاطر می‌داد که پناه و پشتوانه دارد. «من تورا با دو گروه از شیعیان یاری می‌کنم یکی تورا مخفیانه و دیگری آشکارا یاری می‌کند آنکه تورا به طور مخفی یاری می‌کند سرور و سالار و برترین آن‌ها عمویت حضرت ابوطالب علیه السلام است، آنکه تورا آشکارا یاری می‌کند، سرور و سالارشان پسرش علی بن ابیطالب علیه السلام است.» (امینی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ج ۷، ص ۵۳۲)

در جنگ بدر امام علی علیه السلام و حمزه، عبیده بن حارث را به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند در حالی که از مغز استخوان پایش، خون روان بود و با حالت گریه گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من شهید نیستم؟ حضرت فرمود: آری اول شهید از اهل بیت علیهم السلام من هستی. عبیده گفت: آیا اگر

عمویت زنده بود می دانست که من نسبت به آنچه در حق او گفته شده اولویت دارم؟ پیامبر ﷺ فرمود: منظورت کدام یک از عموهایم است؟ عبیده گفت: ابوطالب، از آن جهت که گفته بود: سوگند به خانه خدا دروغ پنداشته‌اید که ما محمد ﷺ را رها می‌کنیم. پیامبر ﷺ فرمود: آیا نمی‌بینید که فرزندش مانند شیرگران در برابر خدا و رسولش می‌جنگد و فرزند دیگرش در جهاد در راه خدا در سرزمین حبشه می‌باشد؟ عبیده گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا بر من در این حالت غضب می‌کنی؟ پیامبر ﷺ فرمود: بر تو غضب نمی‌کنم ولی یادی از عمویم کردم از این جهت دلتنگ او شدم.» (قمی، ۱۳۶۳ ه.ش، ج ۱، ص ۲۵۶)

وفات حضرت ابوطالب

علی بن میثم از پدرش نقل می‌کند که او از حضرت علی ﷺ شنیده است که می‌فرمود: «حضرت ابوطالب در همه احوال از عبدالمطلب تبعیت می‌کرد تا اینکه در گذشت و همچنان به رسم او عمل می‌کرد. ایشان در ادامه فرمود: پدرم به من وصیت کرد که او را در قبر دفن کنم و من رسول خدا ﷺ را از این مطلب با خبر ساختم که ایشان پاسخ داد: بر آنچه که امر شدی ملتزم باش.» (قمی، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۵، ص ۳۲۱)

هنگامی که حضرت ابوطالب از دنیا رفت از طرف پیامبر ﷺ عزای عمومی اعلام شد؛ پیامبر ﷺ از شدت حزنش بر حضرت ابوطالب و خدیجه ﷺ سال دهم بعثت را عام الحزن نامید. هنگامی که حضرت ابوطالب از دنیا رفت، رسول خدا ﷺ خود جنازه ایشان را تشییع کرد، در حالی که پیامبر ﷺ از قدم گذاشتن و تشییع جنازه مشرک، مسلمانان را نهی می‌کرد. پیامبر ﷺ به امام علی ﷺ امر کرد تا پیکر حضرت ابوطالب را غسل داده و کفن و دفن آن بزرگوار را انجام دهند و هنگام تشییع، پیامبر ﷺ با اندوه و حزن فرمود: «ای عمو، پیوند خویشاوندی را استوار داشتنی و پاداشی نیکو یافتی، کودکی را پرورش داده و سرپرستی کردی و بزرگسالی را یاری و همراهی نمودی.» (یعقوبی، ۱۳۹۵ ه.ق، ج ۲، ص ۳۵)

در جایی دیگر، پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «هیچ‌کس شایسته‌تر از توبه جایگاه من نیست زیرا تو در مسلمان شدن پیش قدم بودی و به خاطر نزدیکی توبه من و دامادی ات

برای من، نزد توفاطمه علیها السلام سرور همه زنان مؤمن است و قبل از همه این‌ها به خاطر حمایت پدرت ابوطالب علیه السلام و سختی‌ها و بلاهایی است که به واسطه من از قریش هنگام نزول قرآن به او رسید و اکنون من بسیار دوست دارم تا پس از او آن را در مورد فرزندانش پاس بدارم.» (حسینی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۴۱)

منزلت و جایگاه حضرت ابوطالب علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله این‌گونه است که گرفتاری‌ها و بلای ایشان در زمان نزول قرآن را از امتیازهایی می‌داند که به واسطه آن امیرالمؤمنین علیه السلام ممتاز می‌گردد و لازم می‌داند تا علی علیه السلام به جانشینی مقام نبوت شایسته‌ترین افراد باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها یاد و خاطره حضرت ابوطالب علیه السلام را پاس می‌داشت بلکه حتی به همسر ایشان نیز توجه ویژه داشت. حضرت، فاطمه بنت اسد بن هاشم را که زنی مهاجر بود و با او بیعت کرده بود را در روحاء در مقابل حمام ابوقتیفه دفن کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از خاکسپاری، او را در پیراهن خود کفن کرده، داخل قبر او شد و لحد را با آب دهان خود متبرک نمود. وقتی از ایشان درباره علت این بزرگداشت سؤال شد پاسخ داد: «ان ابی هلك و أنا صغیر فأخذتني هی و زوجها فکانا یوسعان علی ویؤثرانی علی اولادهما، فأحبت أن یوسع الله علیها قبرها.» (صدوق، ۱۳۸۵ هـ.ق، ص ۱۶۰) همانا پدرم را در سن کودکی از دست دادم و عمویم و همسرش من را بزرگ کردند و من را در گشایش قرار دادند و برفرزدان خود برگزیدند دوست دارم که خداوند قبرش را به او گشایش دهد.»

حدیث ضحضاح

در اینجا جا دارد به حدیث ضحضاح که یکی از احادیث مشهور است اشاره‌ای داشته باشیم. از ابوسعید خدری نقل است، هنگامی که در محضر آن حضرت یادی از عمویم شد، آن حضرت فرمود: «شاید که روز قیامت، شفاعت من به او سود رساند و او را در طشتی از آتش بنهند که تا استخوان پشت پای او می‌رسد و مغز او را به جوش می‌آورد.» (بخاری، ۱۳۸۸ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۰۹) با اندک تأملی در این حدیث به راحتی می‌توان دریافت که این سخن مخالف سیره و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است؛ افرادی که هیچ‌گاه از روی هوس سخن نمی‌گویند.

روایت شده که پیامبر ﷺ در حالت احتضار حضرت ابوطالب علیه السلام از او درخواست کرد تا کلمه لا إله إلا الله، محمد رسول الله را بگوید؛ تا در روز قیامت بتواند بواسطه این کلمات او را شفاعت کند. (منذری، ۱۳۸۰ هـ.ش، ج ۴، ص ۴۳۳) حال که او شهادتین را نگفت پس چگونه رسول خدا ﷺ می خواهد ایشان را شفاعت کند، در حالی که شهادتین شرط شفاعت دانستند. پیشتر گفتیم که پیامبر ﷺ در مقام سؤالاتی که از او در مورد حضرت ابوطالب علیه السلام پرسیده می شد، طبق احادیث قدسی بر مؤمن بودن عمویش پاسخ داده است.

نتیجه گیری

از میان صفحات کتاب های تاریخی و حدیثی، مطالبی را می توان بیرون کشید که بی تردید، می توانند بهترین دلیل و شاهد باشند بر اثبات یک فرضیه و یا یک ادعا؛ سخنان فراوانی از رسول اکرم ﷺ در شرایط زمانی و مکانی گوناگون به دست ما رسیده است که بیانگر جایگاه رفیع حضرت ابوطالب علیه السلام است. حضرت ابوطالب علیه السلام هم سرپرست و هم امین پیامبر ﷺ بوده است و نه تنها ایشان از پیامبر ﷺ دفاع کردند، بلکه پیامبر ﷺ نیز همواره و بنا بر اقتضای موقعیت از ایشان دفاع کرد تا ضمن آشکار ساختن شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام برای مردم، اندکی از حق سرپرستی او را ادا کند و نیز در آینده، پاسخی باشد به تمام شبهه هایی که علیه او از آیات و روایات خواهند ساخت و نهایتاً در تاریخ ثبت شود که حضرت ابوطالب علیه السلام پشت صحنه تمامی موفقیت های پیامبر ﷺ در راه دین اسلام بوده است؛ طبیعتاً چنین پشتوانه ای باید شخصی باایمان و یک انسان باظرفیت باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق: نزار رضا، دارمکتبه الحیاة، بیروت، بی تا.
۲. ابن اثیر، محمد بن علی، *الکامل فی التاریخ*، انتشارات دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ه.ق.
۳. ابوالفداء، اسماعیل حقی، *روح البیان*، انتشارات دارالفکر، بیروت، بی تا.
۴. افاضلی، حسین محمد علی، *ابوطالب* علیه السلام درفش یکتاپرستی، انتشارات آستان قدس رضوی، قم، ۱۳۹۱ ه.ش.
۵. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
۶. پیشواپی، مهدی، *تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت*، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۹۰ ه.ش.
۷. الخنیزی، عبدالله، *ابوطالب* علیه السلام مؤمن قریب، نشر حبیب، بی تا.
۸. زارع مدوییه، نجمه، *ابوطالب* علیه السلام مظلوم تاریخ، منتخب جلد هفتم و هشتم کتاب الغدیر، انتشارات بدر، ۱۳۵۸ ه.ش.
۹. شریف قرشی، محمدباقر، *زندگانی منجی عالم بشریت رسول گرامی اسلام* صلی الله علیه و آله، مترجم: محمد صالحی، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۱. مرتضی عاملی، سیدجعفر، *ابوطالب* علیه السلام دعوت گرو مبلغ اسلام، مترجم: محمد صفری، راه نیکان، تهران، ۱۳۹۶ ه.ش.
۱۲. مبارک پوری، صفی الدین، *سیره النبی* صلی الله علیه و آله ترجمه فارسی الرحیق المختوم، ترجمه: عبدالله خاموش هروی، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۲ ه.ش.
۱۳. نجفی، محمدرضا، *منیه اراغب فی ایمان ابوطالب* علیه السلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۴. نظری منفرد، علی، *رسول اکرم* صلی الله علیه و آله از ولادت تا هجرت، نشر جلوه کمال، قم، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ه.ش.

فاطمه بنت اسد همسر حضرت ابوطالب علیه السلام

اعظم شریفی^۱

چکیده

در طول تاریخ، همواره زنانی بوده‌اند که مردانی بزرگ تربیت کرده‌اند. یکی از این زنان فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد المناف، همسر حضرت ابوطالب علیه السلام و مادر امیرالمؤمنین علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ایشان احترام زیادی قائل بودند و درباره او فرمودند: «پس از ابوطالب علیه السلام هیچ کس هم چون فاطمه به من نیکی نکرده است.» این مقاله به بررسی شخصیت فاطمه بنت اسد، پرداخته است. بانویی که در دوران رکود و جاهلیت با این عظمت زندگی کرده و تنها هم‌کفو حضرت ابوطالب علیه السلام بوده است. در این نوشته همچنین به حضور ایشان در حوادث صدر اسلام و روایات برجامانده از این بانو و اینکه فاطمه بنت اسد همسری باکفایت، همراه و مادری دلسوز و مهربان بوده است نیز، اشاره شده است. روش پژوهش این مقاله، کتابخانه‌ای بوده و منابع به کار رفته در آن اغلب تاریخی و حدیثی است.

واژگان کلیدی: فاطمه بنت اسد، زنان صدر اسلام، ابوطالب علیه السلام، امام علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. طلبه سطح سه تاریخ اسلام جامعه الزهراء علیها السلام، mborzoei440@gmail.com

مقدمه

فاطمه بنت اسد بانویی خردمند، پایدار و ارجمند بودند و پیامبر خدا ﷺ در کودکی در دامان پرمهرایشان پرورش یافتند. پیامبر ﷺ علاقه زیادی به ایشان داشتند، به گونه‌ای که بارها در مورد ایشان فرمودند: «پس از مادرم که من را به دنیا آورد فاطمه بنت اسد مادرم بود.» ایشان اولین زنی بود که با پیامبر ﷺ بیعت نمود و از سبقت گیرندگان در ایمان آوردن بود. او همراه امام علی ؑ و حضرت فاطمه ؑ به مدینه هجرت کرد.

در برتری ایشان نسبت به زنان دیگر همین بس که فاطمه بنت اسد تنها بانویی است که فرزند خود را در خانه خدا به دنیا آورده است. درباره جایگاه و شخصیت این بانو، در طول تاریخ، کتاب‌هایی نوشته شده است، از جمله: کتاب فاطمه بنت اسد نوشته علی محمد علی دخیل و بانوان نمونه نوشته مصطفی اهوازی، که در بخشی از این کتاب، جایگاه فاطمه بنت اسد بررسی شده است. در بیشتر این نوشته‌ها به تبیین جایگاه و شخصیت ایشان پرداخته شده است؛ اما در این مقاله، علاوه بر بررسی شخصیت این بانو در صدر اسلام، روایات رسیده از ایشان نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

با وجود اینکه این بانو سرپرستی پیامبر ﷺ، مادری امیرالمؤمنین ؑ و همسری حضرت ابوطالب ؑ را برعهده داشته است، تاریخ کمتر در مورد ایشان با آیندگان صحبت کرده است. این مقاله قطره‌ای از فضایل ایشان را بیان کرده و امیدوار است مورد توجه فرزند بزرگوارشان، حضرت علی بن ابیطالب ؑ قرار بگیرد.

نسب شناسی فاطمه بنت اسد

فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن عدنان است. (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۶)

او در خانه‌ای که افراد آن خانه، یکتاپرست بودند و به کتاب‌های آسمانی ایمان داشتند؛ متولد شد و پرورش یافت. زمان و مکان دقیق ولادت ایشان مشخص نیست؛ اما برخی منابع

محل ولادت ایشان را مکه نوشته‌اند. (مجلات، ۱۳۷۰هـ.ق، ج ۳، ص ۶)

ایشان مانند خانواده خود توحید ابراهیمی را پذیرفته بود و از شریعت آن‌ها پیروی می‌کرد. او در عصر زندگی خود پاکدامنی، کرامت، قداست و هر چیزی که شایسته یک انسان کامل بود را داشته است.

جایگاه و شخصیت فاطمه بنت اسد در صدر اسلام

فاطمه بنت اسد بانویی خوش قلب، دانا و آگاه به امور آخرت و همچنین با کمال و شرافت بود. ایشان از پیروان مذهب حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام بود و قبل از ظهور اسلام نیز هرگز به شرک و بت پرستی آلوده نشده بود. فاطمه بنت اسد از جایگاهی ارزشمند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برخوردار بود. به شهادت تاریخ او نخستین بانویی است که پس از نزول آیه دوازدهم سوره ممتحنه با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نمود. (کلینی، ۱۳۴۸هـ.ق، ج ۱، ص ۱۵۳)

تمام این مطالب گواه بر این است که ایشان از همان دوران کودکی با ایمان و یکتاپرست بود؛ بنابراین ادعای کسانی که ایشان و حضرت ابوطالب علیه السلام را مشرک دانسته‌اند، مورد پذیرش نخواهد بود.

فاطمه بنت اسد، با پای پیاده و بدون پاپوش از مکه به مدینه مهاجرت نمود و یازدهمین مسلمان و دومین بانویی است که پس از حضرت خدیجه علیها السلام ایمان آورد. (همان) از جمله افتخارات ایشان، همسری حضرت ابوطالب علیه السلام، بزرگ قریش، سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین تربیت فرزندان دلاور است. او تنها بانویی است که فرزندش را در خانه کعبه به دنیا آورد. در توصیف شخصیت والای او همین بس که، پیامبر صلی الله علیه و آله در همه مراحل عمر شریف خویش برای ایشان طلب رحمت کرده و در دوران سال خوردگی درباره او می‌فرمود: فاطمه بنت اسد مادر من بود. در توصیف منزلت فاطمه بنت اسد نزد خداوند متعال، رسول خدا صلی الله علیه و آله با صراحت فرمود: «هیچ کس جز فاطمه بنت اسد از فشار قبر در امان نیست.» (عسقلانی، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۵، ص ۳۹۰) و در جایی دیگر پیرامون منزلت این بانوی بزرگوار می‌فرماید: «قبر فاطمه بنت اسد باغی از باغ‌های بهشت است.» (فتال نیشابوری، ۱۴۲۳هـ.ق، ص ۱۴۳)

حضرت ابوطالب علیه السلام همسر فاطمه بنت اسد

یکی از امتیازها و فضیلت‌هایی که درباره فاطمه بنت اسد مطرح شد، همسری حضرت ابوطالب علیه السلام بود؛ که در این قسمت به بررسی شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام و ازدواج ایشان با فاطمه بنت اسد پرداخته خواهد شد.

حضرت ابوطالب علیه السلام در خاندانی اصیل و پیروآیین و شریعت حنیف منسوب به حضرت ابراهیم علیه السلام به دنیا آمد. پدر ایشان عبدالمطلب شخصیتی است که قریش در برابر بزرگی و شکوه او سرتعظیم فرود آورده است. عبدالمطلب ده پسر داشت که عبدالله پدر گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت ابوطالب علیه السلام از یک مادر به نام فاطمه دختر عمر بن عائذ بن عمران بن مخزوم بودند. (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۲) بعد از عبدالمطلب حضرت ابوطالب علیه السلام به عنوان بزرگ قریش و رئیس سرزمین ابطح، شناخته شد. ایشان از حامیان و یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران دعوت به اسلام، دوران سخت مبارزه با مشرکین مکه، دوران سه ساله محاصره مسلمانان در شعب ایطالب و از نخستین کسانی بود که به آن حضرت ایمان آورد؛ هر چند در طول تاریخ عده‌ای تلاش کردند ایشان را فردی مشرک نشان دهند؛ اما از دیدگاه مذهب تشیع ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام به اجماع رسیده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۸، ص ۱۶۴)

فاطمه بنت اسد، نخستین بانو از بنی هاشم بود، که با یک هاشمی ازدواج کرد و صاحب فرزند شد. (ذهبی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۲)

حضرت ابوطالب علیه السلام، برای ازدواج با فاطمه بنت اسد، این خطبه را خواند: «سپاس ویژه پروردگار جهانیان است، صاحب عرش بزرگ و مقام کریم؛ کسی که ما را برای مهتری قوم و خدمت‌کاری کعبه برگزید و ما نخبگان خاندان ابراهیم علیه السلام و برگزیدگان آن و فرزندان اسماعیل علیه السلام را، بر دیگر عشیره‌ها برتری بخشید.» و در ادامه فرمود: «دختر اسد را به همسری برگزیدم و مهریه او را فرستادم پس از پدرش پیرسید و گواه باشید.» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۷۱) با تأمل در عبارات این خطبه که حدود شصت سال قبل از هجرت خوانده شده است، می‌توان پی برد که خطبه‌خوان فردی موحد و حکیم بوده و آیین جاهلی آن زمان را هرگز نپذیرفته است و فاطمه بنت اسد همسر چنین شخصیتی شد.

فاطمه بنت اسد سرپرست و مادری مهربان برای پیامبر ﷺ

فاطمه بنت اسد، بسیار به رسول خدا ﷺ محبت می‌کرد و نسبت به ایشان دلسوز و مهربان بود؛ حضرت ابوطالب رضی الله عنه روزی به ایشان فرمود: «بدان که محمد صلی الله علیه و آله برادر زاده من است و او را از جان و مالم بیشتر دوست دارم.» فاطمه در پاسخ حضرت ابوطالب رضی الله عنه فرمود: «سفارش فرزندم محمد صلی الله علیه و آله را به من می‌کنی؟ حال آن که او را از خودم و فرزندانم بیشتر دوست دارم.» حضرت ابوطالب رضی الله عنه از شنیدن این سخن بسیار خوشحال شد و ایشان را تحسین کرد.

در حدیثی از فاطمه بنت اسد روایت شده است که حضرت عبدالمطلب رضی الله عنه پس از آشکار شدن وفات خود به فرزندانش فرمود: «چه کسی سرپرستی محمد را بر عهده می‌گیرد؟ فرزندانش گفتند: محمد از ما زیرک‌تر است؛ بنابراین به او بگو تا خود یکی را از میان ما برای سرپرستی انتخاب کند. عبدالمطلب به ایشان رو کرده و فرمود: محمد تو خود دوست داری کدام یک از عموها و عمه‌هایت سرپرستی تو را به عهده گیرند؟ محمد به چهره عموهای خود نگاه کرد و سپس نزد ابوطالب رفت. عبدالمطلب خطاب به ابوطالب فرمود: من از دیانت و امانت‌داری تو آگاهم پس تو نیز همانند من از محمد مراقبت کن. فاطمه بنت اسد می‌گوید: آن‌گاه که عبدالمطلب چشم از دنیا فرو بست ابوطالب محمد را همراه خویش به خانه آورد، من به او خدمت کرده و از ایشان مراقبت کردم و محمد نیز من را مادر صدا می‌زد.» (راوندی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۳۸)

به دلیل علاقه‌ای که فاطمه بنت اسد به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان بسیار احترام می‌گذاشت و هر بار برای دیدن فاطمه بنت اسد به منزل او می‌رفت. (واقعی، بی تا، ج ۸، ص ۲۲۲)

فرزندان فاطمه بنت اسد

طالب

طالب بزرگترین فرزند حضرت ابوطالب رضی الله عنه و فاطمه بنت اسد بود؛ تاریخ درباره او نوشته است که مشرکان در جنگ بدر او را به زور از مکه بیرون آوردند تا در جنگ علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت کند؛ اما طالب در میان کشتگان و اسیران نبود و به مکه نیز بازنگشت؛ بنابراین وضعیت

او مشخص نیست و نسلی هم از او بر جای نمانده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۲۱)

عقیل

در سال دهم عام الفیل، سی سال قبل از بعثت پیامبر ﷺ، متولد شد و مانند طالب به زور مشرکان در جنگ بدر حضور یافت و در نهایت به اسارت مسلمانان درآمد؛ اما از آن جایی که خودش هیچ مال و ثروتی نداشت عمویش عباس هزینه آزادی او را پرداخت. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۴، ص ۴۳)

جعفر

جعفر بیست سال قبل از بعثت در مکه به دنیا آمد. او ده سال از عقیل کوچک تر و ده سال از امام علی علیه السلام بزرگتر و ملقب به ابوعبدالله بود. (طبقات ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۳۱) به دلیل قحطی چند سال قبل از بعثت، حضرت ابوطالب علیه السلام سرپرستی ایشان را به برادر خود عباس واگذار کرد؛ برخی نیز معتقدند که حضرت حمزه علیه السلام مسئولیت جعفر را پذیرفته است. جعفر در شمار نخستین مسلمانانی محسوب می شود که پس از مهاجرت به حبشه چند سالی در آن سرزمین زندگی کرد؛ تا اینکه در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۲)

علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام آخرین فرزند پسر فاطمه بنت اسد است و به دلیل استعداد درونی و تربیت های روحانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به چنان قرب و مقامی می رسد، که تمام فضائل و کمالات در او جمع شده و به درجه ای از ایمان می رسد که هیچ کس جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را نمی توان با ایشان مقایسه کرد. شخصیت شگرف و عمیق حضرت علی علیه السلام چنان درخشندگی و تبلوری دارد که حتی مخالفان ولایت آن حضرت را نیز به زانو درآورده است تا جایی که به اعتراف گروهی از علمای اهل سنت، تعداد آیاتی که در شأن آن حضرت نازل شده است درباره هیچ کس نازل نشده است.

أمهانی

مورخان درباره نام ایشان اختلاف نظر دارند؛ در تاریخ برای ایشان نام‌های فاخته، هند و فاطمه نوشته شده است. أمهانی همان بانویی است که رسول خدا ﷺ روز فتح مکه در خانه او هشت رکعت نماز خواند. همسر أمهانی هبیره بن مخزومی نام داشت که مشرک از دنیا رفت. در دوران جاهلیت فرزندی به نام جعده بن هبیره ثمره زندگی آنان بود. (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۳۱)

یکی از فضائل گفته شده برای أمهانی این است که در کتاب‌های رجال نام ایشان به عنوان یکی از روایان حدیث آمده است. در حدیثی از پیامبر ﷺ درباره ایشان نقل شده است که فرمودند: «آیا کسی را که از جهت عمو و عمه بهترین افراد هستند به شما معرفی کنم؟ امام حسن و حسین علیهما السلام که عمویشان جعفر و عمه آن‌ها، أمهانی دختر ابوطالب علیهما السلام است و سپس ادامه دادند، عمو و عمه آن‌ها در بهشت اند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱۰، ص ۸۴)

جمانه

دختر دیگر فاطمه بنت اسد و حضرت ابوطالب علیهما السلام جمانه است. او با پسر عموی خود حارث بن عبدالمطلب که یکی از اصحاب پیامبر ﷺ و از شاعران صدر اسلام بود، ازدواج کرد. جمانه پس از پذیرفتن اسلام به مدینه آمد و در زمان حیات پیامبر ﷺ در همان جا از دنیا رفت. (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۵۱)

تولد فرزند در خانه خدا

اراده خداوند بر این شد که فاطمه بنت اسد، فرزندش را در کعبه به دنیا آورد؛ بیان کیفیت وضع حمل فاطمه بنت اسد علیها السلام در کعبه از احادیث متواتر و معتبر است علامه شیخ محمد علی اردوبادی در کتاب علی مولود کعبه، بیش از صد منبع را بیان می‌کند و این فضیلت را فقط مخصوص فاطمه بنت اسد می‌داند. از یزید ابن قعب روایت شده است که: «من به همراه عباس بن عبدالمطلب، روبه روی بیت الحرام نشسته بودیم، ناگهان فاطمه بنت اسد که نه ماه از حمل او می‌گذشت و درد حمل او را فرا گرفته بود، نمایان شد، سپس به خدای خود گفت:

پروردگارا من به تو و به آنچه که از جانب تو بر پیامبرت نازل شده است، ایمان دارم پس به حق آنکه این خانه را بنا نهاد و به مولودی که در رحم من است این وضع حمل را بر من آسان کن.»

یزید بن قعنب می‌گوید: «دیدم دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه داخل آن گردید و از چشم ما پنهان شد و دیوار به حالت اولش برگشت، خواستیم برای ما نیز گشوده شود ولی چنین نشد و ما دانستیم که این امر به خواست خدای متعال است. روز چهارم فاطمه از کعبه خارج شد و امیرالمؤمنین علیه السلام در دست او بود، پس از آن گفت: من بر زنان پیش از خودم برتری یافته‌ام، زیرا آسیه دختر مزاحم خدا را پنهانی در جایی پرستش می‌کرد که خداوند دوست نداشت در آن مکان عبادت شود جز در حالت اضطرار، مریم دختر عمران نخل خشک را تکان داد تا خرماي آن را تناول کند، اما من داخل خانه خدا شدم و از میوه‌های بهشتی تناول کردم.» (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۸۰)

سبقت در اسلام

دومین زن مؤمن به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از حضرت خدیجه علیها السلام، فاطمه بنت اسد بود. زیرین عوام در این باره، چنین نقل می‌کند: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نزول آیه ﴿يا أيها النبي إذا جاءك المؤمنات يبایعنك﴾، (ممتحنه، آیه ۱۲) زنان را به بیعت خود فرا خواند و فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابیطالب علیه السلام اولین بانویی بود که با ایشان بیعت کرد و مصداق حقیقی السابقون در کلام الهی بود.» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۳۶، ص ۳۹)

عده‌ای معتقدند که ایشان، یازدهمین نفری بود که ایمانش را علنی کرد و بعید می‌دانند در همان ابتدا و حتی قبل از دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده باشد؛ دلیل این ادعا، صفات، فضائل و مناجات ایشان، هنگام تولد فرزندش در کنار خانه خدا است و حکایت از عمق باور او به خداوند دارد.

به گفته برخی از مورخان زنان و مردان قریش، به دلیل سبقت او در ایمان آوردن او را سرزنش می‌کردند؛ (نیشابوری، ۱۴۲۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۸)

هجرت فاطمه بنت اسد

وقتی فرمان هجرت مسلمانان از مکه به مدینه از طرف خداوند بر پیامبر ﷺ ابلاغ شد، مسلمانان گروه گروه به مدینه مهاجرت کردند؛ حضرت علی رضی الله عنه نیز به همراه حضرت زهرا رضی الله عنها، فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر، به همراه پسرآم ایمن از مکه به سوی مدینه مهاجرت کردند. (کلینی، ۱۳۴۸ هـ.ش، ج ۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۱)

حضرت علی رضی الله عنه و همراهان خود در محله‌ای به نام ضحجان (کوهی در نزدیکی مدینه) توقف کردند و در طول شبانه روزی که در آن جا اقامت داشتند، با همراهان خود به نماز و ذکر خدا پرداختند و تمام مسیر را با یاد خداوند سپری کردند تا به مدینه رسیدند، در همین زمان فرشته وحی قبل از ورود آن‌ها به مدینه این آیه را بر قلب پیامبر ﷺ جاری کرد: ﴿الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض﴾ (آل عمران: آیه ۱۱۹) (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱۹، ص ۶۶)

مدت این سفر را طبرسی پانزده تا بیست روز ذکر کرده است؛ که قطعا سختی‌های زیادی برای بانوان داشته است، مخصوصا برای فاطمه بنت اسد که در آن زمان دوران میان‌سالی خود را سپری می‌کرد.

فاطمه بنت اسد راوی حدیث

برخی از اصحاب معصومین رضی الله عنهم احادیث وارده از پیامبر ﷺ و ائمه رضی الله عنهم را به حافظه سپرده و در مواقع مختلف برای شیفتگان آن بزرگواران نقل می‌کردند؛ در میان این راویان تعدادی زن نیز به چشم می‌خورد که علاوه بر توفیق حضور و درک معصوم رضی الله عنه، افتخار نقل روایت از ایشان را نیز داشته‌اند؛ برخی از دانشمندان مورخ و رجالی فاطمه بنت اسد و دختر مکرمه ایشان أم‌هانی را، از جمله زنان راوی حدیث پیامبر ﷺ می‌دانند و حدود چهل و شش حدیث از پیامبر ﷺ، توسط آن‌ها نقل شده است، (کحاله، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۴، ص ۳۳) که برخی از آن‌ها در دسترس هستند.

اخبار و روایات نقل شده از فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد از روایان حدیث نبوی است. در کتاب‌های تاریخی نقل شده که ایشان چهل و شش حدیث از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که برخی از این احادیث در طول تاریخ از بین رفته‌اند. ۱- اولین روایت مربوط به تولد پیامبر ﷺ از آمنه بنت وهب است؛ که فاطمه بنت اسد با شگفتی بسیار آن را برای حضرت ابوطالب رضی الله عنه نقل کرده است. فاطمه بنت اسد لحظه ولادت پیامبر ﷺ را این‌گونه توصیف می‌کند: «با چشمان خود دیدم که آمنه دختر وهب پسری زایید که برای او میان آسمان و زمین پرتویی آشکار شد که نخلستان‌های منطقه حجر دیده می‌شد.» ایشان این صحنه را با شگفتی برای حضرت ابوطالب رضی الله عنه تعریف کرد و حضرت ابوطالب رضی الله عنه بشارت تولد علی رضی الله عنه را بعد از سی سال به او داد. (فتال نیشابوری، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۱۴۰)

۲- روایت مربوط به پیش‌گویی کاهنان؛ با توجه به نویدهایی که از پیامبر خاتم رضی الله عنه در تورات و انجیل آمده و فاطمه بنت اسد با توجه به آن کفالت پیامبر رضی الله عنه را پذیرفت. در این روایت فاطمه بنت اسد نقل کرده است: «روزی با زنان عرب نشسته و صحبت می‌کردیم که ناگهان پیامبر رضی الله عنه در حالی که کودک بود از کنار ما رد شد، کاهنانی که در آن نزدیکی بودند وقتی او را با نور نبوت دیدند از زنان در مورد او سؤال کردند و آن‌ها پاسخ دادند که این کودک محمد رضی الله عنه صاحب شرافت و کرامت است، کاهنان وقتی نام او را شنیدند اتفاقاتی را که برای او خواهد افتاد و بشارت به نبوت او را به زنان گفتند و بیان کردند که او مقام والایی دارد هرکس از شما کفالت او را در کوچکی قبول کند او در بزرگی کفالت فرزند شما را به عهده می‌گیرد و برادرش می‌شود، من به کاهن گفتم: من کفالت او را بر عهده می‌گیرم، من همسر عموی او هستم، کاهن گفت: تو راست می‌گویی از تو پسری عالم به اسرار الهی متولد می‌شود که سید، شجاع و سخاوتمند است و اسم او به سه حرف است و او محمد رضی الله عنه را یاری می‌کند.» (مجلسی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ج ۳۵، ص ۳۹)

۳- روایت مربوط به روز رحلت حضرت عبدالمطلب رضی الله عنه و اینکه پیامبر رضی الله عنه، حضرت ابوطالب رضی الله عنه را برای سرپرستی خود انتخاب نمود؛ از فاطمه بنت اسد روایت شده است: «چون مرگ عبدالمطلب رضی الله عنه فرا رسید به فرزندان خود رو کرد و گفت: چه کسی سرپرستی محمد رضی الله عنه را بر عهده می‌گیرد؟ فرزندان به ایشان گفتند: او از همه ما باهوش‌تر است به خود او بگو کسی از ما را

انتخاب کند، عبدالمطلب علیه السلام به محمد صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله جدت آماده سفر به قیامت است، کدام یک از عموها و عمه‌هایت را برای سرپرستی خود انتخاب می‌کنی؟ محمد صلی الله علیه و آله به چهره آن‌ها نگاه کرد، سپس به سوی ابوطالب علیه السلام دوید، عبدالمطلب علیه السلام گفت: یا اباطالب اینی قد عرفت بدیانتک و امانتک فکن له کما کنت له؛ ای ابوطالب من دیانت و امانتداری تورا می‌شناسم با او آن‌گونه رفتار کن که من رفتار کردم.» (راوندی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۳۹)

۴- فاطمه بنت اسد درباره خبر ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام، نقل کرده است: «محمد صلی الله علیه و آله به من گفت: پیش عمویم حمزه برو و ولادت علی علیه السلام را بشارت بده، من به او عرض کردم اگر من بروم چه کسی پیش نوزاد بماند؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: من نزد او می‌مانم و زبان در دهان نوزاد گذاشت.» (صدوق، بی تا، ج ۱، مجلس ۴۲)

۵- روایت سرپرستی حضرت علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله: زمانی که قحطی در مکه اتفاق افتاد پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه عباس علیه السلام عموی خود نزد حضرت ابوطالب علیه السلام آمدند و دو فرزند از فرزندان ایشان را با قرعه نزد خود بردند که حضرت علی علیه السلام سهم پیامبر صلی الله علیه و آله شد و ایشان حضرت علی علیه السلام را تربیت نمود تا اینکه او با اخلاق و روش پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت شد. (ابن طاووس حسنی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۹۷)

۶- فاطمه بنت اسد شنید که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره فشار قبر و عذاب آن صحبت می‌کند در آن لحظه و با شنیدن این سخنان با حالتی وحشت زده گفت: وا ضعفاه! وای از ناتوانی! پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن به ایشان فرمود: «من از خدا می‌خواهم که تورا از این امر آسوده بدارد.» (کلینی، ۱۳۴۸ هـ.ش، ج ۲، ص ۳۴۸)

۷- فاطمه بنت اسد روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد می‌خواهم کنیزم را در راه خدا آزاد نمایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «اگر چنین کنی خدا در برابر هر عضوی از او، یک عضو تو را از آتش دوزخ آزاد می‌کند.» (مجلسی، ۱۱۰۶ هـ.ق، ج ۵)

رحلت فاطمه بنت اسد

از جمله حوادث مهم سال چهارم هجری وفات فاطمه بنت اسد بود. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق،

ج ۲۰، ص ۱۸۵) وقتی خبر وفات ایشان را به پیامبر ﷺ دادند در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود، فرمود: «الیوم ماتت امی؛ امروز مادرم از دنیا رفت.»

شیخ صدوق خبر درگذشت فاطمه بنت اسد را چنین آورده است: «روزی حضرت علی علیه السلام در حالی که گریان بود نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ مادرم از دنیا رفت؛ حضرت گریه کرده و فرمود: فاطمه مادر من نیز بود این پیراهن را ببر و او را در این پیراهن کفن کنید و او را غسل دهید و از خانه بیرون نیاورید تا من به آنجا بیایم. زمانی که پیامبر ﷺ به آنجا رسید نمازی بر پیکر فاطمه خواند که مانند آن نماز را بر دیگری نخوانده بود و بر او چهل تکبیر گفت و در قبر او خوابید.» (حرعاملی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۳)

در روایت دیگری آمده است: «بر جنازه فاطمه بنت اسد نماز خواند و هفتاد تکبیر گفت، چون علت را پرسیدند فرمود: زیرا هفتاد صف از فرشتگان بر او نماز می خواندند. (نوری، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲، باب ۶) کسانی که شاهد دفن فاطمه بودند از پیامبر ﷺ سؤال کردند یا رسول الله ﷺ کارهایی را انجام دادید که پیش از این چنین نکرده بودید؟ پیامبر ﷺ فرمود: من امروز نیکی های ابوطالب علیه السلام را از دست دادم، فاطمه کسی بود که اگر چیزی نزد خود داشت من را بر فرزندان خود مقدم می کرد. زمانی که من از قیامت و برهنه شدن مردم در آن روز سخت سخن گفتم، فاطمه این سخن را شنید و گفت: وای از رسوایی! من ضمانت کردم که خدا او را با بدن پوشیده محشور گرداند، از فشار قبر پرسیدم او گفت: وای از ناتوانی! من ضمانت کردم که خدا او را کفایت فرماید.» در امالی صدوق آمده، که پس از دفن فاطمه رسول خدا ﷺ به عمار فرمود: «به خدا سوگند از قبر فاطمه بیرون نیامدم جز آنکه دو چراغ از نور در نزد دست های او بود و دو چراغ از نور نزد پاهای او و دو فرشته بر قبر او گماشته بودند تا روز قیامت برای او استغفار کنند.» (محلّاتی، ۱۳۶۰ ه.ش، ص ۱۵، ج ۱)

زیارت نامه فاطمه بنت اسد

«سلام بر فاطمه بنت اسد هاشمیه؛ سلام بر توای صدیقه پسنیدیه خدا؛ سلام بر توای دارای مقام تقوا و پاکیزگی؛ سلام بر توای صاحب مقام کرامت و رضا و تسلیم؛ سلام بر توای کسی

که امور خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ را کفالت نمودی؛ سلام بر تو ای مادر سید الوصیین امیرالمؤمنین ؑ؛ سلام بر تو ای آنکه شفقت و مهربانیت بر رسول خاتم پیامبران ﷺ کامل بود؛ سلام بر تو ای آنکه تربیت ولی خدا و امین حق به تو اختصاص یافت؛ سلام بر تو و جسم و جان پاک تو باد؛» (قمی، ۱۳۸۳ هـ.ش، ج ۱)

با دقت در مضامین زیارت‌نامه این بانوی بزرگوار می‌توان به مقام و عظمت والای ایشان پی برد؛ چرا که هر بند از بندهای این زیارت‌نامه به یکی از ویژگی‌های این بانو پرداخته و آن را بیان می‌کند، با تأمل و تدبیر در تمامی این فرازها می‌توان با شخصیت ارزشمند و بی‌نظیر این بانوی بزرگوار آشنا شد.

نتیجه‌گیری

همسر بزرگوار سید قریش یکی از بانوان ارزشمند جامعه عصر رسالت به شمار می‌رود و بسیار مورد توجه رسول خدا ﷺ بوده است. در این مقاله جایگاه و شخصیت فاطمه بنت اسد به عنوان همسر حضرت ابوطالب ؑ مورد بررسی قرار گرفته است. در حقیقت برای پی بردن به عظمت و منزلت حضرت ابوطالب ؑ بررسی شخصیت همسر ایشان امری ضروری است؛ زیرا با روشن شدن مقام والا و ارشمنند این بانوی بزرگوار بزرگی و عظمت حضرت ابوطالب ؑ نیز بیش از پیش روشن خواهد شد؛ در آن دوران رکود و جاهلیت بانویی با این عظمت زندگی می‌کرده که با قاطعیت می‌توان گفت تنها هم‌کفو حضرت ابوطالب ؑ به شمار می‌رفته است و در جامعه‌ای که تعدد زوجات امری بسیار عادی بود، حضرت ابوطالب ؑ تنها فاطمه بنت اسد را به همسری برگزید. فاطمه همسری با کفایت و همراه و مادری دلسوز و مهربان بوده است. بانویی که به اذن خداوند در خانه خدا فرزندی به دنیا هدیه کرد که چراغ هدایت بشر بعد از پیامبر اسلام ﷺ و سرلوحه عدالت و فتوت جهان قرار گرفت.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن طاووس حسنی، سیدعلی بن موسی، *الأمان من إخطار الأسفار*، مهر، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
 ۲. ابن جوزی، تذکره الخواص، تحقیق: حسین تقی‌زاده، مجمع‌العالمی اهل بیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
 ۳. ابن حجر، عسقلانی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
 ۴. ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۰ هـ.ق.
 ۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، بی‌جا، ۱۹۶۵ م.
 ۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام*، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
 ۷. ابوعمار، محمود، *بانوان نمونهُ عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم*، ترجمه: اسحاق بن عبدالله، انتشارات حقیقت، تهران، بی‌تا.
 ۸. ابن هشام الحمیری، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، انتشارات مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، قاهره، بی‌تا.
 ۹. احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، انتشارات شریف رضی، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
 ۱۰. امین، محسن، *أعیان الشیعه*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.
 ۱۱. اعلمی حائری، *دایرة‌المعارف شیعه*، انتشارات مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۳ هـ.ق.
 ۱۲. اهوازی، مصطفی، *بانوان نمونه*، نورالسجاد، پژوهشگاه باقرالعلوم، قم، ۱۳۸۸ هـ.ش.
 ۱۳. بلاذری، *انساب و الاشراف*، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
 ۱۴. حرعاملی، *وسائل الشیعه*، کتابخانه اسلامی، تهران، بی‌تا.
 ۱۵. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج و الجرائح*، مؤسسه امام مهدی علیه‌السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
 ۱۶. رسولی محلاتی، *زندگانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام*، تهران، ۱۳۶۰ هـ.ش.
 ۱۷. زرکلی، خیرالدین، *الإعلام*، دارالعام للملایین، بیروت، بی‌تا.
 ۱۸. شریف رضی، *خصائص الأئمه*، پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۶ هـ.ق.
 ۱۹. طایبی، نجاج، *سیره امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام*، دارالإحیاء، بیروت، ۱۴۲۴ هـ.ق.
 ۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مؤسسه آل‌البتیت لاهیاء التراث*، قم، بی‌تا.
 ۲۱. طوسی، *الأمالی*، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
 ۲۲. _____، *التبیان فی التفسیر قرآن*، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌جا، ۱۴۰۹ هـ.ق.
 ۲۳. صدوق، محمد بن علی بابویه، *الأمالی*، مؤسسه اعلمی، بیروت، بی‌تا.
 ۲۴. عثمان ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، مؤسسه رساله، بیروت، ۱۴۱۳ هـ.ق.
 ۲۵. قمی، شیخ عباس، *هدیه‌الرائرین و بهجة‌الناظرین*، مؤسسه جهانی سبطین، بی‌جا، ۱۳۲۲ هـ.ق.
 ۲۶. کحاله، عمر رضا، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الإسلام*، مؤسسه رساله، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
 ۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۴۸ هـ.ش.
 ۲۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
 ۲۹. محلاتی، ذبیح‌الله، *ریاحین الشریعه*، دارالکتب اسلامیة، تهران، ۱۳۷۰ هـ.ش.
 ۳۰. محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.ق.
 ۳۱. مسعودی، علی بن حسین، *مروج‌الذهب*، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
 ۳۲. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
 ۳۳. نیشابوری، فتال، *روضه‌الواعظین*، دلیل ما، قم، ۱۴۲۳ هـ.ق.

عقیل بن ابی طالب علیه السلام

در پیچ و خم تاریخ

مریم کیانی^۱

چکیده

در طول تاریخ اسلام همواره شخصیت‌های فراوانی بوده‌اند که هر کدام در مدت حیات خود اثراتی را بر جای گذاشته‌اند. یکی از آن شخصیت‌ها حضرت ابوطالب علیه السلام است؛ که نقش او و خانواده‌اش در صدر اسلام بر کسی پوشیده نیست و در میان فرزندان ایشان زندگی پرفراز و فرود عقیل، سرشار از اتفاقات بحث‌برانگیز و حیرت‌آور است. از جمله هم‌جبهه بودن با مشرکین در غزوه بدر تا رزمندگی در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله، از حضور در کاخ معاویه تا خطبه‌های آتشین در حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام.

مقاله حاضر با عنوان «عقیل بن ابیطالب علیه السلام در پیچ و خم تاریخ» شخصیت عقیل را با رویکرد تاریخی در بخش‌های زیست‌نامه، نقش عقیل در عصر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از میان صفحات کتاب‌های تاریخی و رجالی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: عقیل بن ابیطالب علیه السلام، عقیل صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، عقیل در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السلام، عقیل در روایات.

۱. طلبه سطح سه جامعه الزهراء علیه السلام گرایش تاریخ. rohollahjalvand@gmail.com

مقدمه

چهره‌های برجسته اسلام با گفتار و کردار خود نقش مهمی در رخدادها و وقایع دارند؛ آن‌ها می‌توانند به وقایع اهتمام داشته و آن را تقویت کنند و یا می‌توانند آن‌ها را به دست فراموشی سپرده و تضعیف نمایند. دوره صدر اسلام و همین‌طور عصر جانشینی رسول خدا ﷺ از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام به شمار می‌رود و در بیشتر موارد مرز تعیین حق و باطل نیز محسوب می‌شود. سبقت در ایمان آوردن به اسلام و عمل به دستورات آن حضرت، جان‌نثاری برای اسلام در غزوات و سرایا و پذیرفتن امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام از نقاط عطف جدی در زندگی چهره‌های سرشناس آن دوران بود که مطالعه و بررسی آن‌ها تعیین‌کننده جایگاه‌شان نیز خواهد بود.

عقیل بن ابیطالب علیه السلام بیشتر وقایع تاریخ صدر اسلام را درک کرده و در برخی از آن‌ها نقش داشته است؛ گاهی با شتاب و قدرت بیشتر و گاهی با اِهمال و کاستی؛ گاهی او در صف مشرکان کمربسته به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت و گاهی مشغول دفاع جانانه از برادرش علی علیه السلام، آن هم در کاخ دشمن بود.

هرچند بینایی خود را در کهنسالی از دست داده بود ولی آنچه نصیب او شده بود زبانی پر حرارت بود که بستگان و بیگانگان از چرخیدن آن هراس داشتند و می‌دانستند با کسی طرف شده‌اند که در میان عرب، داناترین فرد به علم انساب است و می‌تواند با یادآوری تاریخ اسلاف، تسلط خودش را آشکار کند. محبوبیت او نزد اهل بیت علیهم السلام نیز می‌تواند بر اقدامات صحیح بلکه مفید او گواهی دهد.

این نوشته چهره‌ای را مورد بررسی قرار داده است که به جرأت می‌توان ایشان را یکی از جنجالی‌ترین نامداران آن دوران دانست؛ البته شناخت این شخصیت مانع قضاوت‌های ناآگاهانه نسبت به او خواهد شد. نبود منبع مستقل در این موضوع و همچنین عدم پرداخت منابع به چنین موضوعی باعث شد پژوهشی در این زمینه صورت گیرد تا همه زوایا و ابعاد این شخصیت تاریخ اسلام مورد بررسی و تحقیق قرار بگیرد.

پس از تحقیق درباره زندگی شخصی عقیل و زمان تشریف او به اسلام، اوصاف فردی ایشان مانند علم و شجاعت مورد بررسی قرار گرفت. حضور عقیل در کاخ معاویه یکی از مباحث مورد

اختلاف است که سبب شده در بحث وضعیت اقتصادی عقیل به آن پرداخته شود. جایگاه او در میان بنی هاشم و متن روایات صادره از ایشان پایان بخش این نوشتار خواهد بود.

سیر تاریخی زندگی عقیل

در سال دهم عام الفیل^۱، حضرت ابوطالب علیه السلام و فاطمه بنت اسد^۲ صاحب پسری شدند به نام عقیل؛ جعفر و علی علیهما السلام نیز هر کدام با فاصله ده سال پس از عقیل متولد شدند. (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۳۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰)

محبت حضرت ابوطالب علیه السلام نسبت به عقیل محبتی مثال زدنی بود که سبب شد با همه تنگدستی، عقیل را نزد خود نگه دارد و طبق رسم عرب سایر فرزندان را برای تربیت به برخی اقوام بسپارد. (مغربی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۷) از او عباراتی مانند: «اگر عقیل برایم بماند هیچ چیز دیگری برایم مهم نیست» و «عقیل را برایم بگذارید و آن چه را می خواهید بردارید» نقل شده است که شدت محبت حضرت ابوطالب علیه السلام را به عقیل ثابت می کند. (مغربی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰)

۱. تاریخ تولد او دقیق مشخص نیست ولی با توجه به اینکه بیست سال از امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگتر بوده است می توان تولد ایشان را در حدود سال دهم عام الفیل تخمین زد. (ترجمه الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۴)

۲. ابوطالب علیه السلام ۷۵ سال قبل از بعثت در مکه در خاندان قریش دیده به جهان گشود. پدرش عبدالمطلب و مادرش فاطمه بنت عمر بن عائذ بن عمران بن مخزوم است. نام او را عبدمناف و بنا بر قولی عمران گذاشتند و نظر به اینکه نام نخستین فرزندش طالب بود او را ابوطالب نامیدند. (الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۱۹۶) حضرت ابوطالب علیه السلام برادر تنی عبدالله است که پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. (بحار الأنوار، المجلسی، ج ۳۵، ص ۱۳۳) بعد از عبدالمطلب حضرت ابوطالب علیه السلام ۴۴ سال کفیل و پشتیبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود و در ظهور و گسترش اسلام کمک های شایانی به آن حضرت نمود و ایشان را از گزند کید و کین قریش در امان داشت و بهتر از فرزندان خویش از او حمایت می کرد. حضرت ابوطالب علیه السلام با اینکه وضعیت مالی مناسبی نداشت ولی در راه حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از هیچ کوششی دریغ نکرد. (بحار الأنوار، المجلسی، ج ۱۶، ص ۲۲)

۳. فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف است که به عقد حضرت ابوطالب علیه السلام درآمد و از او فرزندان هم چون امیرمؤمنان علیه السلام و عقیل به دنیا آمد. امام صادق علیه السلام در مورد ایشان فرمود: «فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین زنی بود که پیاده از مکه به مدینه به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهاجرت کرد و از همه مردم نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهربانتر بود.» این محبت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پوشیده نبود و بارها به او بشارت های منحصر به فردی همچون «پوشیده محشور شدن در هنگامه رستاخیز» و «آسودگی نزد فشار قبر» و «خدا به خاطر مادریت جزای خیر به تو بدهد که تو بهترین مادر بودی» داده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را مادر می نامید چرا که در دامان ایشان تربیت یافته بود. جایگاه او آن چنان در بین زنان رفیع است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مقام وصی او قرار می گیرد و خادمی را که فاطمه به آزادی او وصیت کرده بود را آزاد می نماید. (أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۳۴۷ و ذخائر العقبی، محب الطبری، ص ۵۵)

او به غیر از مدت کوتاهی که در عراق (شهر بصره) و شام بود بیشتر عمر خود را در مکه و مدینه و خانه معروفی که در آنجا داشت گذراند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ قمی، ۱۳۵۹ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۲۸) پیش از مسلمان شدن در مکه بود و پس از اسیر شدن در جنگ بدر به دست مسلمانان و آزاد شدن با فدیة عباس، به مکه بازگشت اما در مورد مراجعت دوباره او به مدینه دو قول وجود دارد، برخی این بازگشت را در آغاز سال هشتم هجرت دانسته‌اند و گروهی معتقدند ایشان پیش از صلح حدیبیه به مدینه بازگشت. (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۳۵)

زندگی پرفراز و فرود عقیل در سال پنجاه هجری قمری و در سنّ نود و شش سالگی به پایان رسید. (قمی، ۱۳۵۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۹۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰) در حقیقت ایشان در اواخر دوران خلافت معاویه و یا ابتدای خلافت یزید و قبل از واقعه حره از دنیا رفت (عسقلانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۴۳۹) و در خانه‌اش در نزدیکی قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. (مجلسی، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۲۶۵)

عقیل سیزده پسر و هفت دختر از دو همسر و چند کنیز داشت. اسامی همسران او را ام سعید دختر عمرو بن یزید بن مدلیج از خاندان عامر بن صعصعه و ام البنین دختر ثغر دانسته‌اند. (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۳۴) کنیه مشهور او به نام بزرگترین فرزندش ابایزید بود؛ اما قاضی نعمان در شرح الاخبار، «ابوفضاعه» را نیز کنیه دیگر عقیل دانسته است. (مغربی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۴۴) یکی از کنیزانی که به درخواست عقیل و توسط معاویه خریداری شد،^۲ مادر نام‌آورترین فرزند عقیل مسلم^۳ است؛ وقتی معاویه از عقیل علت خرید آن کنیز را پرسید، عقیل پاسخ داد:

۱. فضع: فَضَحٌ، فَضَعًا، كَضَفَعَ أَي جَعَسَ وَأَخَذَتْ. (لسان العرب، ج ۸، ص ۲۵۴)

۲. نقل شده است که روزی معاویه عقیل را فراخوانده و به او گفت: آیا حاجتی داری که برآورده سازم؟ عقیل نیز پاسخ داد: کنیزی را دوست دارم که صاحبانش به کمتر از ۴۰ هزار او را نمی‌فروشدند. معاویه که می‌خواست با عقیل مزاح کند گفت تو را با این چنین کنیزی چه کار در حالی که نابینا هستی؟! برای تو یک کنیز ۵۰ درهمی هم کفایت می‌کند. عقیل پاسخ داد می‌خواهم از او دارای فرزندی شوم که اگر غضبناکش کنی گردنت را بزند! معاویه خنده‌ای کرد و گفت: با تو شوخی کردم ابایزید، پس دستور داد که کنیز را برای عقیل خریدند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۵۲)

۳. همان کسی که حسین بن علی (علیه السلام) او را از مکه به کوفه اعزام فرمود که برای ایشان از مردم بیعت بگیرد و او در کوفه به خانه هانی بن عروه مرادی وارد شد و عبید الله بن زیاد، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را گرفت و هر دو را کشت و به دار کشید. (ترجمه الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۳۴)

«می‌خواهم وقتی او را به خشم آوردی گردنت را بزند.»^۱

از مباحث اختلافی پیرامون شخصیت عقیل زمان اسلام آوردن او است و مسأله مورد اتفاق در این موضوع این است که تا پیش از صلح حدیبیه مسلمان نبوده است؛ گواه این ادعا ماجرای اسارت عقیل به دست مسلمانان در جنگ بدر است که در سال دوم هجری رخ داد (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱۹، ص ۱۷۰) و در آن عقیل و چند نفر دیگر از سرشناسان در سپاه مشرکین بودند.^۲

از امیرالمؤمنین علیه السلام تفصیل ماجرای شب جنگ بدر و اسارت عده‌ای از جمله عباس، به این صورت نقل شده است: «شب بدر باران می‌بارید و مردم زیر درختان پناه گرفته بودند. هنگامی که همه خواب بودند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته نماز می‌خواند تا اینکه صبح شد و ایشان فریاد زدای بندگان خدا، نماز، همه از زیر درختان برای نماز آماده می‌شدند و به حضرت اقتدا می‌کردند. سپس رو کرد به آن‌ها و پس از ذکر فضیلت جهاد فرمود: فرزندان مطلب به زور در صف دشمنان ما قرار گرفته‌اند، پس هر کدام از آن‌ها را دیدید نکشید بلکه اسیر کنید. هنگامی که سپاه دشمن از بین رفت، دیدم عقیل (برادرم) در بین اسرا قرار دارد و دست‌های او به گردنش بسته شده است، صدایم کرد که یا علی، ای فرزند مادر، وضعیتی که به آن دچار شده‌ام را می‌بینی و روی می‌گردانی!» حکم الهی برای این بود که اسرا با پرداخت فدیة آزاد شوند؛ عقیل نیز باید برای آزادی خود، فدیة

۱. هنگامی که مسلم به ۱۸ سالگی رسید پدرش از دنیا رفته بود. نزد معاویه رفت و گفت: زمینی دارم در فلان جای مدینه که ۱۰۰ هزار می‌ارزد و می‌خواهم که تو آن را بخری و پولش را به من بدهی. معاویه نیز چنین کرد. ماجرا به گوش سیدالشهداء علیه السلام رسید و نامه‌ای به این مضمون به معاویه نوشت: «تو جوانی از بنی‌هاشم را فریب داده‌ای و زمینی را از او خریداری کرده‌ای که مالکش نبوده، پس آن چه به او داده‌ای پس گرفته و زمین ما را نیز بازگردان.» معاویه قضیه را به مسلم گزارش داد و نامه امام حسین علیه السلام را برایش خواند و گفت: «پول مرا پس بده و زمین را بگیر، چرا که تو چیزی را فروخته‌ای که مالک نبوده‌ای.» مسلم گفت: «جز گردن زدن تو چاره‌ای نیست.» معاویه از خنده پشتک می‌زد و پاهایش را به زمین می‌کوبید و به مسلم می‌گفت: «پسرم به خدا سوگند این همان سخنی است که پدرت وقتی مادر تو را برایش خریداری کردم به من گفت.» سپس معاویه طی نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت: «من زمین شما را بازپس دادم و پولی را که مسلم گرفته بود به خودش واگذار کردم.» (سلحشوران طف، ترجمه ابصارالعین، ص ۹۸ و شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۲)

۲. معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: آیه «ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند، خیری در دل‌های شما بداند و نیات یاکی داشته باشید بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد و شما را می‌بخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.» (انفال / ۷۰) در مورد عباس و عقیل و نوفل نازل شده است. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن‌ابی‌عمیر عن معاویه بن عمار عن ابي عبدالله علیه السلام قال: سمعته يقول في هذه الآية: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ قَالَ: نزلت في العباس و عقيل و نوفل.» (شرح الكافي الأصول و الروضة، صالح المازندراني، ج ۱۲، ص ۲۵۵)

دهد؛ اما مالی برای پرداخت فدیة نداشت؛ به همین دلیل عباس بن عبدالمطلب فدیة او را به چهار هزار درهم پرداخت کرد. پیامبر ﷺ آمد و کنار عقیل ایستاد، عقیل به پیامبر ﷺ عرض کرد: «چه کسانی از اشراف و بزرگان قریش را کشته‌اید؟» پیامبر ﷺ فرمود: «ابوجهل کشته شده است.» گفت: «هم اکنون دامنه برای تو هموار شد.» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۳۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۲۵۵)

در کتاب کافی آمده است، تمام اسیران جنگ بدر در حال شرک به مکه بازگشتند غیر از عقیل، نوفل و عباس (کلینی، ۱۳۶۹ هـ.ش، ج ۱۵، ص ۴۷۲) به جزاین، نقلی مبنی بر اسلام آوردن عقیل تا پیش از صلح حدیبیه به چشم نمی خورد. به همین دلیل گروهی مسلمان شدن او را هم زمان با صلح حدیبیه (سال ششم هجری) دانسته‌اند (سهیلی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۵، ص ۳۵۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۴۳۳) و گروه دیگر نیز معتقدند پس از صلح حدیبیه و هم زمان با فتح مکه (سال هشتم هجری) مسلمان شده است. (الاصابه، عسقلانی، ج ۴، ص ۴۳۸) پیامبر ﷺ نیز برای امرار معاش او سالیانه یکصد و چهل خروار از محصول خیبر را مقرر فرمودند. (أنساب الأشراف، البلاذری، ج ۲، ص ۶۹؛ ترجمه الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ شرح الکافی الأصول والروضه، صالح المازندرانی، ج ۱۲، ص ۲۵۵)

شخصیت عقیل

روایت حدیث در بین مردم جایگاه ویژه‌ای داشته است، چرا که توزیع دانایی و آشنا ساختن جامعه با مبانی و مناسک دین به عهده روایت کنندگان احادیث بود. در میان راویان صدر اسلام، نام عقیل در نقل دو روایت به چشم می خورد؛ یکی روایتی است از رسول خدا ﷺ که فرمود: «الوضوء بالمدّ والظهور بالصاع» و همچنین روایت دیگری از ایشان که فرمود: «لا تقولوا بالزّفاء والبنین.»^۱ (سهیلی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۵، ص ۳۱۷)

۱. این کلمه مبارک باد در میان اعراب جاهلی به عنوان تبریک معمول بوده و به کسی که ازدواج می کرده گفته می شده است «بالزّفاء والبنین» یعنی مبارک باد به آسایش و انس و برکت و پسران که خداوند مرحمت فرماید. (ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۶)

عالم به علم انساب

عقیل در ایام جاهلیت سرآمد نسب شناسان بود. وقتی سوی چشمان خود را از دست داد، برایش فرشی در مسجد پیامبر ﷺ پهن کردند تا نمازش را روی آن اقامه کند. سپس مردم دور او حلقه زده و از تاریخ و انساب عرب و جنگ های آن ها در جاهلیت می پرسیدند. (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۶۹؛ طبری، ۱۳۵۶ هـ.ق، ص ۲۲۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ قمی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۲۸) این دانش جذاب ارمغانی برایش به جز کاسته شدن محبوبیت او در بین مردم نداشت؛ چرا که او از احوال نیک و بد آباء و اجداد آن ها آگاه بود و چه بسا گاهی با زبان تند و حاضر جوابی که داشت، آن ها را به رخشان می کشید (عسقلانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۴۳۸؛ حمیری، معافری، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۳؛ شوشتری، ۱۳۵۴ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۱۱؛ قمی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۲۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۶۹؛ طبری، ۱۳۵۶ هـ.ق، ص ۲۲۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰) و نمی گذاشت کسی در مناظرات بر او پیروز شود. (قمی، ۱۳۵۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۹۷) عقیل در بیان محاسن و معایب گذشتگان حتی قریش را نیز استثنا نمی کرد و به همین سبب، دشمنی قریش را نیز به خود جلب کرده بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۴۳۳)

صراحت لهجه

موارد متعددی از تند زبانی و حاضر جوابی عقیل در مواجهه با افراد مختلف در طبقات مختلف اجتماعی نقل شده است. از شواهد مطرح شده مشخص است که هیبت سلطنت معاویه او را مرعوب نمی ساخته و هرگاه معاویه قصد تحقیر عقیل را داشته است با پاسخی کوبنده مواجه شده است.

معاویه عقیل را به حضور در صفین فراخوانده و به او گفت: تو امشب با ما هستی، عقیل نیز در پاسخ به او گفت: بله همان گونه که در بدر با شما بودم. (باعونی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۲۷) به نظر می آید نویسنده این مطلب، مقصود ایشان را از چنین پاسخی، دو دلیل می داند: یکی آنکه در جنگ بدر باطل در مقابل حق قرار گرفته بود و دیگری اینکه در آنجا نیز به اجبار و نه از سررغبت و میل باطنی حضور داشت.

در نقل دیگری آمده است که روزی معاویه عقیل را فراخواند و جایگاهش را در نزد امویان گوشزد کرد و از او خواست که علی علیه السلام را به طور عمومی لعن و نفرین کند. عقیل نیز که چاره‌ای جز پذیرفتن نداشت بر بالای منبر چنین گفت: «ای مردم، معاویه از من خواسته است که علی را لعن کنم پس شما لعنش کنید که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد. سپس از منبر به پایین آمد. معاویه با اعتراض گفت: چرا مشخص نکردی که چه کسی را لعن کنند؟ و عقیل جواب داد: نیتش با متکلم است. معاویه نیز سکوت کرد.» (همان، ج ۲، ص ۲۲۷)

حضور عقیل بن ابیطالب علیه السلام که از بنی هاشم بود در شام و در کنار امویان آنقدر برای معاویه ارزشمند بود که حاضر نبود تند زبانی عقیل را بهانه‌ای برای راندن او از دربار خود کند؛ بلکه در مجالس گوناگون تلاش او بر این بود که بتواند نقلی مبنی بر نقد حکومت علوی از عقیل بشنود و با پردازش‌های مکارانه اموی، برگ برنده‌ای در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشد.

معاویه در یکی از مجالس به عقیل گفت: می‌خواهم بگویم که میان لشکرگاه من و لشکرگاه علی چه فرقی دیدی؟ عقیل نیز چنین پاسخ داد: «به لشکرگاه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام گذشتم، شبی داشت چون شب‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روزی چون روزهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این فرق که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن میان نبود؛ اما به لشکرگاه تو آمدم جمعی از منافقین را از آن کسان که در شب عقبه بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غدر کردند، دیدم.» در موارد دیگر و یا در نقل‌های دیگر همین مورد چنین آمده است: «عقیل در پاسخ به سوال معاویه که چرا می‌خندی؟ گفت: می‌خندم به آنچه خدا نصیب علی نموده است. من در حضورش بودم، در خانه‌اش کسی نبود مگر مهاجر و انصار و در حضور تو نمی‌بینم مگر از آزادشدگان.» (شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۳۹)

شنیدن این کلام بر معاویه سخت آمده بود چرا که او خود را کاتب وحی می‌دانست و این چنین کلامی، شأن او را پایین می‌آورد ولی عقیل برای اثبات کلام خود رو کرد به معاویه و گفت: «ای معاویه، آن کیست که در دست راست تو نشسته است؟» معاویه گفت: عمرو بن عاص است. عقیل گفت: «این کسی است که شش مرد ادعا می‌کردند که پدر او هستند و عاقبت از آن میان آنکه قصاب بود، بر دیگران غلبه یافت، اکنون بگو که آن دیگری کیست؟» معاویه گفت: ضحاک بن قیس الفهری است. عقیل گفت: «به خدا سوگند در زمان جاهلیت کار پدرش این

بود که مزدی می‌گرفت و حیوان نر را بر مادگان می‌جهانید. اکنون بگو که آن دیگری کیست؟» معاویه گفت: ابوموسی اشعری است. عقیل گفت: «مادرش دزد بود.»

چون معاویه دید که عقیل، مجلس نشینان را به خشم آورده، برای آنکه کمی با ایشان همدردی کرده باشد، از عقیل پرسید: ابویزید! از من چه می‌دانی؟ عقیل گفت: «این سخن را رها کن.» معاویه گفت: باید بگویی. عقیل پرسید: «حمامه را می‌شناسی؟» معاویه پرسید: حمامه کیست؟ عقیل گفت: «گفتم تو کیستی» و برخاست و رفت.

مجلس به هم ریخت. معاویه یکی از نسب‌شناسان را خواست و گفت: به من بگو که حمامه کیست؟ گفت: من زن و فرزندم را امان بده. معاویه امانش داد. گفت: حمامه جدّه تو بود در جاهلیت و از آن زنانی بود که بر سر خانه خود علم می‌زدند و اهل معصیت بودند. در نقلی هم آمده که حمامه مادر مادر ابوسفیان بود. (ثقفی، ۱۳۹۵ ه.ق، ص ۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۴۱، ص ۱۱۳ قریب به این مضمون)

معاویه که میزان ارادت عقیل به برادرش علی علیه السلام را در موارد متعدد سنجیده بود و به نتیجه مطلوب نرسیده بود، عشیره عقیل را دستاویز دیگری قرار داد، بلکه به آنچه می‌خواهد (یعنی همان یافتن نقطه ضعف از زبان برادر خلیفه مسلمین) دست پیدا کند. در یکی از ملاقات‌ها به عقیل گفت: «در شما (ای بنی‌هاشم) خصلتی است که آن را نمی‌پسندم. عقیل گفت: آن کدام خصلت است؟ گفت: نرمش. عقیل گفت: کدام نرمش؟ معاویه جواب سر بالا داد. عقیل نیز گفت: بله در ما نرمشی است عاری از ناتوانی و عزتی است عاری از خشونت؛ اما ای فرزند صخر، نرمش شما از روی حیله است و سازش شما کفر؛ معاویه گفت: ای ابویزید نه تا به این حدّ. عقیل اشعاری به این مضمون خواند: تا آن مرد حلیم از خطایش آگاه شود عصا بر بر زمین کوبند و آدمی را تا چیزی نیاموزند عالم نشود. سفاهت و بی‌خردی از صفات و خصال شماست خداوند ملعونان را پاکیزه نگرداند. آشفستگی معاویه او را دست به دامان پریشی نامربوط کرد، گفت: معنی این کلمه: طه چیست؟ عقیل گفت: ما هستیم و این درباره ما نازل شده نه درباره

۱. لذي الحلم قبل اليوم ما تفرع العصا / وما علم الانسان الا ليعلم
ان السفاهة طيش من خلائكم / لا قدس الله اخلاق الملاعين

پدرت و نه دربارهٔ خاندانت؛ طه به زبان عبری یعنی: ای مرد.» (تقفی، ۱۳۹۵هـ.ق، ص ۲۰۷)

همیشه کسانی بوده‌اند که به جهت خوش آمد پادشاه و سلطان سخنی رانده‌اند تا خود را مقرب سازند؛ ولید بن عقبه نیز که تسلط عقیل را بر معاویه دید، فریاد زد: «ای ابویزید، برادرت بر هر چه ثروت بود چنگ انداخت و تورا محروم داشت؛ عقیل گفت: آری و در راه رسیدن به بهشت، هم بر من پیشی گرفت و هم بر تو؛ ولید که سکوت را نشانهٔ شکست می‌دانست اتهام دیگری را به زبان آورد و گفت: دهان علی علیه السلام به خون عثمان آغشته است؛ عقیل گفت: تورا با قریش چه کار؟ تو در میان ما همانند کسی هستی که بزغاله‌ای او را شاخ زده باشد؛ ولید از سخن او به خشم آمد و گفت: به خدا سوگند، اگر همهٔ اهل زمین هم در قتل عثمان شرکت می‌کردند، همه مستحق عذاب می‌شدند و عذاب شما از عذاب همهٔ این امت سخت‌تر است؛ عقیل گفت: خاموش، رغبت ما به بنده‌ای از بندگان علی علیه السلام بیشتر است از مصاحبت با پدرت عقبه بن ابی معیط.» (همان)

اشخاصی در بنی‌هاشم بودند که آوازهٔ خوبی نداشتند، لذا در میان مناظرات دست‌مایه‌ایی شده بودند برای غلبه دشمنان بنی‌هاشم؛ معاویه نیز از این حربه استفاده کرده و روزی در میان جمع که عمرو عاص و دیگران نیز حاضر بودند هم زمان با ورود عقیل صدا زد: «خوش آمد مردی که عمویش ابولهب است؛ عقیل گفت: خوشا مردی که عمه‌اش حَمَّالَةُ الْحَطَبِ فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ است؛ معاویه گفت: ای عقیل از ابولهب چه خبر داری؟ عقیل گفت: وقتی که به دوزخ روی به دست چپ برو ابولهب را خواهی یافت که عمه‌ات حمالة الحطب را به زیر افکنده است، آیا آنکه در آتش به رو خوابیده است بهتر است یا آنکه در زیر؟ معاویه گفت: به خدا که هر دو بدند. (تقفی، ۱۳۹۵هـ.ق، ص ۲۰۷؛ مغربی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۹) معاویه از گفتهٔ خود پشیمان شد و گفت: ما خواستیم شوخی کنیم، عقیل نیز جواب داد که من هم همین قصد را داشتم؛ معاویه گفت: ما آن کاری که علی برای تو نکرد خواهیم کرد و همان چیزی که از تو منع شد را به تو خواهیم داد. عقیل نیز گفت: من از علی مالش را خواستم او داد ولی مرا رضی نکرد،

۱. مراد او ام‌جمیل دختر حرب و زن ابولهب بود که عمه معاویه می‌شد.

دینش را خواستم منع کرد ولی تو بخشنده همان چیزی هستی که علی منع کرد و منع کننده همان چیزی هستی که بذل نمود.» (همان، ج ۳، ص ۲۳۹)

ابویزید عقیل بن ابیطالب علیه السلام از کسانی نبود که زبانش حق را انکار کند و یا به هنگام ضرورت حمایت از کسی، خاموش باشد. وقتی ولید از جانب عثمان والی کوفه شد شراب خواری و نماز صبح چهار رکعتی آن، شهره خاص و عام شد. عده‌ای از مؤمنین که شاهد می‌گساری والی خلیفه بودند، انگشتر او را به عنوان نشانه‌ای بر حقانیت شکایت‌شان نزد خلیفه بردند. خلیفه به شدت با آن‌ها برخورد کرد. پس ناگزیر نزد امیرالمؤمنین علیه السلام طرح دعوا کردند. حضرت به عثمان نهی می‌زدند و خواستار اجرای حد الهی شدند. ولید به مدینه احضار شد اما کسی جرأت اجرای حدود را نداشت که حضرت امیر علیه السلام برخاست و به محض اینکه مصمم به اجرای حد شد ولید بر امام دشنام داد. در این لحظه که همه مترصد پاسخ علی علیه السلام بودند دیدند که ایشان هیچ واکنشی نسبت به دشنام او نشان نداد و فقط اجرای احکام خداوند برایش مهم بود؛ اما در این میان عقیل که تاب گستاخی ولید را نداشت، بی ملاحظه به تاج و تخت خلیفه برخاست و پاسخ قاطعی به ولید داد. (مجلسی، ۱۳۶۴ هـ.ش، ج ۱، ص ۴۳۱)

به هر صورت کسی که این چنین در برابر صاحبان قدرت می‌ایستد و زبان به تحقیرشان می‌گشاید و از علی علیه السلام و قوم و عشیره‌اش پاسداری می‌کند، بدیهی است که طعنه و کنایه‌های سایرین را بی جواب نخواهد گذاشت.

مردی از روی کنایه به عقیل گفت: «علی را چه شده است که با اینکه کوچکترین شماس است ولی این چنین جایگاهی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد؟ مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله پسر عموی همه شما نیست؟ عقیل در جواب گفت: به خدا سوگند که او از همه ما زودتر خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانده است.» (غرر الأخبار و درر الآثار، الدیلمی، ص ۵۹)

در این بین حتی فاطمه دختر عتبه (همسر عقیل) نیز از گزند پاسخ‌های عقیل بی‌نصیب نمی‌ماند. او ثروتمند بود و شرط ازدواجش با عقیل بر این بود که خوش رفتاری با او را تضمین کند. عقیل نیز پذیرفته بود. در جنگ بدر تعدادی از مشرکین به دست مسلمانان کشته شدند. پس از آنکه ولید و شیبیه که برادر و عموی فاطمه بودند کشته شدند، مدام صدا می‌زد که ای

بنی هاشم من شما را دوست ندارم؛ عمویم کجاست؟ برادرم کجاست؟ عقیل هم فریادهای او را بی جواب نگذاشته و در جوابش گفت: در آتش! وقتی وارد شوی آن‌ها را خواهی یافت. نزاع به حدی بالا گرفت که عمر، عبدالله بن عباس و معاویه بن ابوسفیان را برای حکم بین زن و شوهر فرستاد. در بین راه عبدالله می‌گفت که بین آن دو جدایی می‌افتد و لکن وقتی به خانه عقیل رسیدند همه چیز را فیصله یافته دیدند چرا که همسرش گفت: من هیچ کس را بر عقیل ترجیح نمی‌دهم بنابراین آن دو بازگشتند.^۱

برخوردهای شجاعان

بی شک طبع شجاع عقیل بود که با وجود نایبایی و فقرش، بیانش را کوبنده و زبانش را برنده ساخته بود. اگرچه حضورش در مواقعی که بسیاری از خوف جان در آن حضور نمی‌یابند گواه دیگری بر شجاعت این زاده حضرت ابوطالب علیه السلام است.

هنگامی که عثمان ابوذر را به ریزه تبعید کرد، دستور داد که هیچ کس حق بدرقه و صحبت کردن با او را ندارد. در میان کسانی که با دستور عثمان مخالفت کرده‌اند نام عقیل به چشم می‌خورد که همراه با او از منزلش خارج شد و بدرقه‌اش کرد و هنگام وداع با او چنین گفت: «ای ابوذر چه بگوئیم؟ تو می‌دانی که ما دوست داریم و تو نیز ما را دوست می‌داری پس پرهیزگار باش که پرهیزگاری رستگاری است و شکیبیا باش که شکیبائی بزرگواری است و بدان که اگر شکیبائی بر تو گران آید از بی‌تابی است و نومیدی و بی‌تابی را واگذار.» (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ج ۱۶، ص ۳۰۱؛ الامینی، ۱۳۴۹ هـ.ش، ج ۱۶، ص ۱۰۸)

۱. (ترجمه الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۵۰) نقل دیگر: که نزدیکان فاطمه مانند عتبه و شیبیه و ولید (پدر، عمو و برادر) هم در میان آن‌ها بودند. فاطمه نیز با دیدن عقیل در فراق ایشان نوحه سر می‌داد و با اندوه می‌گفت: عتبه و شیبیه پسران ربیعہ کجایند؟ روزی که عقیل دل‌تنگ و افسرده بود همین که پیش فاطمه رفت، باز همان سخن را شنید و با عتاب و ناراحتی پاسخ داد: وقتی به جهنم و آتش درآمدی بر جانب چپ تو قرار دارند. فاطمه خشمگین شد جامه به تن کرده و به قصد شکایت نزد عثمان خانه را ترک کرد. عثمان نیز معاویه و ابن‌عباس را برای اصلاح و رسیدگی فرستاد. ابن‌عباس گفت به خدا سوگند طلاقش را می‌گیرم؛ و لکن معاویه گفت: من هرگز به جدایی میان پیرمرد و بی‌زنی که هر دو از دودمان عبدمناف‌اند اقدام نخواهم کرد. وقتی به خانه رسیدند توانستند میان آن دو را اصلاح کنند. (شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۲ و أسباب الأشراف، البلاذری، ج ۲، ص ۷۶)

شجاعت در میدان جنگ

میدان‌های جهاد عرصه محک خوردن دل‌آوری‌های هر شخص است. آن کس که نامش را در این وادی مرقوم کنند مدالی از شجاعت بر سینه خواهد داشت. این توفیقی است که در عصر رسول خاتم حضرت محمد ﷺ نصیب عقیل شد؛ لذا نام عقیل را می‌توان در میان مجاهدان اسلام در «سریه موته» یافت. خبری نیز از حضور عقیل در این سریه نقل شده است مبنی بر اینکه عقیل در جنگ موته انگشتی به دست آورد که بر آن تصویرهایی کنده شده بود، آن را به حضور پیامبر ﷺ آورد و ایشان آن را به او بخشیدند. او پس از بازگشت، به بیماری دچار شد، به گونه‌ای که نامی از او در سایر غزوات (فتح مکه و طائف) یافت نمی‌شود. البته عده‌ای نیز بر این باورند که عقیل از جنگاوران و ثابت قدمان رکاب رسول خدا در «غزوه حنین» بوده و در سایر غزوات شرکت نداشته است. (بلاذری، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۳۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ مازندرانی، ۱۴۲۹هـ.ق، ج ۱۲، ص ۲۵۵)

پیرامون حضورش در پیکارهای عصر علوی اختلافاتی وجود دارد؛ عده‌ای قائلند که او در هیچ یک از پیکارهای برادرش علی علیه السلام مشارکت نداشت و علت آن را وضعیت جسمی او دانسته‌اند، که سبب شده بود از جهاد معاف شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ قمی، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۶، ص ۳۲۸) و گروه دیگر بر این باورند که عقیل در جنگ‌های جمل و صفین در صف یاران و هم‌زمان علی علیه السلام بوده است. (احمدی میانجی، ۱۴۱۹هـ.ق، ج ۳، ص ۶۲۳؛ امینی، ۱۴۱۲هـ.ق، ج ۲، ص ۴۲۳؛ حمیری معافری، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۳؛ شوشتری، ۱۳۵۴هـ.ق، ج ۶، ص ۳۱۱)

در نامه‌هایی از عقیل به حضرت امیر علیه السلام نقل شده است که نشان از آمادگی او برای جانبازی در لشکر حق دارد. زید بن وهب نقل می‌کند: عقیل بن ابیطالب علیه السلام، هنگامی که خبردار شد مردم کوفه امیرالمؤمنین علیه السلام را واگذاشته و برضد او عصیان کرده‌اند به او نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم به بنده خدا علی امیرالمؤمنین علیه السلام از عقیل بن ابیطالب علیه السلام سلام بر تو باد. سپاس خدایی را به جای می‌آورم که هیچ خدایی جز او نیست؛ اما بعد، خدای تعالی تو را از بدی نگهدارد و در هر حال از مکروه در امان؛ برای گزاردن عمره به مکه رفته بودم، عبدالله بن سعد بن ابی سرح را با حدود چهل جوان از فرزندان طلقاء دیدم و نشان انکار را در چهره‌های ایشان مشاهده کردم، گفتم:

ای نابکارزادگان به کجا می‌روید؟ آیا آهنگ پیوستن به معاویه دارید؟ به خدا سوگند دشمنی شما دیرینه است و انکارناپذیر، آیا می‌خواهید نور خدا را خاموش کنید و کار او را دگرگون سازید؟ آنان من را به زشتی یاد کردند و من نیز ناسزایشان گفتم؛

در مکه که بودم از مردم شنیدم که ضحاک بن قیس به حیره حمله کرده و هر چه خواسته از اموال مردم را تاراج کرده و بی‌هیچ آسیبی بازگشته است. بدا به روزگاری که کسی چون ضحاک را بر تو چیره گرداند و این ضحاک کیست؟ زبون بی‌ریشه‌ای چون قارچی بی‌ارزش در بیابانی، وقتی که این خبر شنیدم با خود گفتم مگر شیعیان و یاران تورتورا واگذاشته‌اند.

ای برادر تصمیم خویش به من بنویس، اگر می‌خواهی تن به مرگ دهی برادرزاده‌هایت و برادرانت را به نزد تو آورم که تا زنده‌ای ما نیز زنده باشیم و چون مرگ تو رسد ساعتی بعد از تو در دنیا نباشیم. به خدای عزوجل سوگند که زندگی بعد از تو هرگز به کام ما گوارا نباشد و دلپذیر نیاید و السلام عليك و رحمة الله وبرکاته. (تقی، ۱۳۹۵ ه.ق، ص ۱۵۷) حضرت علی علیه السلام نیز در مورد فرازهای نامه عقیل نکاتی را ذکر کرده و در پاسخ اظهار وفاداری عقیل نوشت: «به خدا سوگند که دوست ندارم که اگر من هلاک می‌شوم شما نیز به هلاکت برسید.»

تنگ دستی عقیل

با قاطعیت می‌توان گفت اکثر آن‌هایی که عقیل را می‌شناسند، فقرش را به عنوان اولین صفت او ذکر خواهند کرد. ماجرای عدالت علوی و آهن گداخته‌ای که حضرت به دستان برادرش عقیل نزدیک ساخت، از اتفاقات معروفی است که مؤید پاسداری امیرالمومنین علیه السلام (حتی در برابر نزدیکان خود) از بیت‌المال می‌باشد. شنیدن آن ماجرا از زبان عقیل وقتی که مخاطب او معاویه است، حلاوت دیگری دارد، معاویه از عقیل پیرامون داستان آهن گداخته پرسید، عقیل گریست و گفت: «ای معاویه، فقیر و گرفتار شدم و از او درخواست (حق بیشتری از بیت‌المال) کردم و او نداد، کودکانم را که آثار فقر و تنگ دستی از آنان نمودار بود، نزد او بردم؛ فرمود: شامگاه بیا تا چیزی به تو دهم، شامگاه نزد او رفتم در حالی که یکی از بچه‌هایم راهنمایم بود او بچه را برگرداند، سپس به من فرمود: بیا و بردار، من (که نابینا بودم) به گمان اینکه کیسه پول است، با

حرص و آزمندی تمام خود را انداختم تا آن را بردارم ناگاه دستم بر آهنی گداخته خورد، چون آن را گرفتم پرت کردم و همچون گاو زیر دست قصاب نعره زدم.

فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، این گرمای آهنی است که با آتش دنیا گداخته است، پس فردای قیامت من و تو چگونه خواهیم بود اگر به زنجیرهای جهنم درآییم؟ سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: آنگاه که گردن‌هایشان با غل و زنجیرهای آتشین کشیده شود. بعد فرمود: تونزد من (از بیت المال) بیش از آنچه خدا برایت مقرّر فرموده نداری، مگر همین که می‌بینی! برخیز و برو. معاویه هنگامی که این داستان را شنید متحیر و متعجب گفت: هیهات، زنان عالم از این که چون علی به دنیا آورند، ناتوانند.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۲)

عقیل به خاطر عائله‌مندی و وضعیت جسمانی‌ای که داشت از جهاد معاف شده بود. فقرا و نیز در مراجعه به معاویه انگیزه اساسی دانسته شد، فقری که از دید امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مخفی نمانده و این چنین به آن اشاره فرموده‌اند: «به خدا من برادرم عقیل را دیدم که ندار شده تا یک کیل از گندم شما را از من خواست و از برای شش کیل جو شما رفت و آمد کرد که به عیال گرسنه خود دهد و روز سوم بود که از گرسنگی نزدیک بود به زمین افتد و دیدم کودکانش گرسنه‌اند و از بی‌قوتی رنگ پریده و چهره‌هایشان از سرما فسرده و فرسوده است.» (صدوق، ص ۶۲۱؛ ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۹)

طبق نقل‌های تاریخی، شکایت عقیل از برادرش که آن روزها خلیفه مسلمان بود تازگی نداشت؛ اوایل خلافت بود که حضرت بر فراز منبر رفته و در مورد عدالت و تقسیم بیت‌المال صحبت کردند. ناگاه عقیل برخاست و با اعتراض، عرض کرد که من را با سیاهی در مدینه برابر دانسته‌ای! حضرت نهیبی زدند که بنشین، تو چه برتری‌ای براو داری؟ برتری‌ای به غیر از سابقه و تقوی نیست. (کلینی، ۱۳۶۹هـ.ش، ج ۸، ص ۱۸۲)

شاید بتوان گفت که پیروزی‌های اسلام در غزوات عصر نبوی و دست‌یابی به غنائم گران‌بها توسط مسلمانانی که جزو طبقات محروم و مستضعف جامعه بودند، چشمان عده‌ای از ایشان را پر کرده بود و سبب شده بود به مال‌اندوزی روی بیاورند. برای عقیل نیز چنین حالتی را نقل نموده‌اند. (مغربی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۹) پس از فتح مکه که قبیله هوازن و ثقیف از فرمان‌برداری

رسول خدا ﷺ سرباز زدند، حضرت سپاهی مهیا ساخت و به قصد جهاد به سوی ایشان حرکت کرد که نصرت الهی شامل حال آن‌ها شد. (استرآبادی، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۳۰۱) مسلمانان پیروزمندانه به خانه‌های خود باز می‌گشتند. عقیل نیز با شمشیر آکنده از خون، به خانه رسید. همسرش از او طلب غنیمت کرد، عقیل سوزنی را به او نشان داده و گفت: این چیزی است که نصیبم شده پس با آن لباس هایت را بدوز. زن آن را گرفت، ناگاه شنیدند که پیغام‌رسانان نبی اکرم ﷺ فریاد می‌زنند: هر کس چیزی از غنائم در اختیار اوست بیاورد حتی اگر به اندازه سوزنی باشد. عقیل رو کرد به همسرش و سوزن را طلب کرد و او را به بیت‌المال برگرداند. (مغربی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۳، ص ۲۴۰؛ ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵)

اختلافات در مورد مراجعه به معاویه

از حوادث بحث برانگیز زندگی عقیل که ارتباط تنگاتنگ با مسئله فقر او دارد، می‌توان به حضور او در کاخ معاویه اشاره کرد. گروهی معتقدند که این ملاقات پیش از شهادت امیرالمؤمنین علیؑ و در زمان حیات ایشان بوده است. این گروه برای اثبات نظر خود گفتگوی منقولی از معاویه و عقیل را مورد استناد قرار می‌دهند که معاویه از عقیل سؤال می‌کند: «ای ابایزید من بهترم یا برادرت؟ و عقیل در جواب می‌گوید: «برادرم برای آخرتم بهتر است و تو برای دنیایم.» (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۴۲۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰) ممکن است کسانی هم به فقر و نیاز مالی عقیل استناد کرده و برخوردهای متفاوت حضرت علیؑ و معاویه را با عقیل گواه بر این نظریه بدانند؛ اما گروه دیگر معتقدند که تا حضرت علیؑ به شهادت نرسید، عقیل به نزد معاویه نرفت و این ملاقات پس از شهادت امیرالمؤمنین علیؑ رخ داده است که از میان صاحبان این نظریه می‌توان به ابن‌ابی‌الحدید اشاره نمود. ایشان نیز مستند خود را نامه امیرالمؤمنین علیؑ به عقیل که در اواخر خلافت نگاشته شده است (نهج البلاغه نامه ۳۶) گواه این مطلب دانسته‌اند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰) این واقعه در منابع گوناگون با جزئیات متفاوتی نقل شده و روایت شده است.^۱

۱. نقل یک: از جعفر بن محمد علیؑ روایت شده که: عقیل نزد علیؑ آمد و علیؑ در صحن مسجد کوفه نشست و گفت: سلام بر تو یا امیرالمؤمنین علیؑ و رحمت خدا بر تو. علیؑ گفت: علیک السلام ای ابویزید. پس روی به فرزند خود حسن علیؑ

عقیل در میان بنی‌هاشم

روایات زیادی از اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که ملاک دوستی و دشمنی ایشان هیچ‌گاه صرف قرابت فامیلی نبوده است؛ بلکه آنچه ملاک حقیقی شمرده شده است قرب به خدا بوده است. لذا می‌توان ادعا کرد اگر کسی را به کاری گماشته‌اند و یا آن فردی که مأموریتی دارد، از کارش خلع و نسبت او را با خود انکار نکردند، نشان از لیاقت آن شخص دارد.

غیر از آنکه کلماتی از اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد عقیل ذکر شده است، اتفاقاتی هم رخ داده است که بیانگر جایگاه عقیل در میان بنی‌هاشم است. اینکه اتاقی محل

کرد و گفت: برخیز عمویت را به خانه ببر. حسن، عقیل را به خانه برد و نزد پدر بازگشت. علی علیه‌السلام او را گفت: برایش جامه‌ای نو بخر و ردایی نو و ازاری نو و کفشی نو. دیگر روز نزد علی علیه‌السلام آمد سراپا به نو آراسته و گفت: سلام بر تو یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام. علی علیه‌السلام گفت: علیک السلام ای ابویزید. عقیل گفت: یا امیرالمؤمنین نمی‌بینم که جز این سنگریزه‌ها چیزی از دنیا نصیب شده باشد. علی علیه‌السلام گفت: ابویزید چون عطای خویش گرفتم آن را به تو دهم. عقیل از نزد علی علیه‌السلام به نزد معاویه رفت. وقتی که معاویه از آمدنش خبر یافت، فرمان داد کرسی‌ها نهادند و یاران خویش را بر آن‌ها نشانید. عقیل به مجلس در آمد. معاویه فرمان داد که صد هزار درهم به او دهند. عقیل درهم‌ها را گرفت. (ترجمه‌الغارات، ص ۳۳ و بحارالأنوار، المجلسی، ج ۴۱، ص ۱۱۳ قریب به این مضمون)

نقل دو: ابوعمر بن علاء گوید: عقیل بن ابطالب علیه‌السلام به کوفه نزد علی علیه‌السلام آمد و از او خواستار بخشش شد، علی علیه‌السلام آنچه سهم او بود به او داد. عقیل گفت: می‌خواهم من را از بیت‌المال چیزی دهی. علی علیه‌السلام گفت: تا روز جمعه بیای و عقیل تا روز جمعه بپاید. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز جمعه به جای آورد، عقیل را گفت: چه می‌گویی در حق کسی که به این همه مردم خیانت کند؟ عقیل گفت: بد مردی است چنین مردی. علی علیه‌السلام گفت آیا می‌خواهی که من به این همه مردم خیانت کنم و از بیت‌المال تو را عطا دهم؟ (ترجمه‌الغارات، ص ۲۰۶)

نقل سه: عقیل نزد علی علیه‌السلام آمد در حالی که در کوفه بود عرض کرد: به اندازه‌ای که مردم در گشایش هستند به من هم عطا کن (ابن‌ابی‌الحدید اوضاع فرزندان عقیل را از زبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بسیار دردناک توصیف کرده پس حضرت هم از اموال خود مقداری که در توان داشتند به او عنایت کردند ولی عقیل نپذیرفت و گفت: از بیت‌المال بده حضرت نیز در جواب فرمودند: امکان ندارد؛ ولی اگر بخواهی می‌توانم نامه‌ای بنویسم که از آنچه در «ینبع» دارم به تو بدهند. اما عقیل با روی گردانی گفت: که برایم کافی نیست پس نزد مردی می‌روم که کمک کند. عقیل نزد معاویه رفت و در مجلس معاویه در حضور جمعیتی در طی مناظره‌ای که در بخش مناظرات تفصیل آن گذشت، معاویه را مغلوب کرد. جمعیت که رفتند مال زیادی را به عقیل دادند و معاویه گفت: ما دوست داریم که در نزد ما بمانی عقیل گفت: دوست داریم چنین باشد که می‌گویی. کم و زیادی آنچه عطا میکنی نزد من برابر است فضل و بخشش نزد ما کم است. من هم از کسانی نیستم که با آبرویش در آنچه به او می‌رسد طمع کند. (شرح‌الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۲۳۹)

نقل چهار: عقیل به برادرش علی اظهار نیازمندی کرد و از او درخواست کمک کرد. حضرت فرمود: صبر کن تا هم زمان با سایر مؤمنین سهم تو را هم بپردازم ولیکن عقیل پافشاری کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم به شخصی گفت: که دست عقیل را گرفته و به بازار ببر و قفل مغازه‌ها را شکسته و از آن‌ها هر چه می‌خواهید بردارید، عقیل اعتراض کرد و گفت: می‌خواهی که مرا به جرم دزدی بگیرند؟ حضرت فرمود: چگونه است که تو از من می‌خواهی که به جرم دزدی از اموال مسلمین بگیرند؟ (فضائل‌الخمسة، الفیروزآبادی، ج ۳، ص ۱۳ به نقل از الصواعق المحرقة، ابن‌حجر، ص ۷۹ و ینابیع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۴۱۸)

تولد رسول الله ﷺ در میان همه اشخاص موجه قریش و بنی هاشم به عقیل هدیه داده می شود، نشان از درجه رفیعی از کمالات اوست. (عاملی، ۱۳۷۶ ه.ش، ج ۱، ص ۱۳؛ قمی، ۱۳۵۹ ه.ق، ص ۱۹؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۲، ص ۱۵۶؛ کلینی، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۳، ص ۲۵۵)

پیوسته سقاییت حجاج و کلیدداری کعبه از مناصبی بود که افتخار هر بزرگی به شمار می آمد. پس اگر خبری بشنویم که «عقیل بن ابطالب ﷺ در حالی که پیری فرتوت شده بود و در همان حال با سطل های بزرگ از چاه آب می کشید» فقط یک نقل تاریخی را نخوانده ایم بلکه به جلالت و مکانت او در میان بنی هاشم و قریش آگاه شده ایم. (فیروزآبادی، ج ۳، ص ۱۳؛ ابن حجر، ص ۷۹؛ قندوزی، ج ۲، ص ۴۱۸)

«روزبه» را ما به «سلمان فارسی» یا «سلمان محمدی» می شناسیم. همان کسی که مسیر طولانی را به دنبال گمشده اش که آخرین فرستاده خداست طی کرده و در نخلستان زنی به مقصودش نائل می شود. او خدمت کاری در آن نخلستان را پیشه خود کرده بود و در بیان ماجرای اسلام آوردنش هنگامی که از ورود رسول خدا ﷺ به نخلستان سخن می گوید از عقیل نیز نام می برد که از معدود افرادی بود که توفیق همراهی با رسول خدا ﷺ را داشت.^۱

وقایع پس از رحلت رسول خدا ﷺ نقطه عطفی در ولایت مداری جامعه آن روز بود به گونه ای

۱. روزی ناگاه هفت تن به سوی آن نخلستان پیش آمدند که ابری بر سر ایشان سایه افکنده بود. با خود گفتیم: ایشان همگی پیامبر نیستند ولی باید یک تن میان ایشان پیامبر باشد و همچنان آمدند و وارد نخلستان شدند و آن ابر هم بر سر آنان سایه افکنده و پا به پای آنان حرکت می کرد. چون وارد شدند، دیدم رسول خدا و علی و ابودر و مقداد و عقیل و حمزه و زید بن حارثه اند. آنان شروع به خوردن خرماهای خشک شده و فروریخته پای درختان کردند و رسول خدا ﷺ به ایشان می فرمود: خرماهای خشک را بخورید و چیزی را تپاه مکنید. من نزد صاحب باغ رفتم و گفتم: ای بانوی من! یک طبق به من بده. گفت: می توانی شش طبق برداری. من طبقی از خرما پر کردم و با خود گفتم: اگر میان ایشان کسی پیامبر باشد، از خوراکی های صدقه نخواهد خورد و اگر هدیه باشد خواهد خورد. طبق خرما را برابر رسول خدا ﷺ نهادم و گفتم: این صدقه است. رسول خدا ﷺ فرمود بخورید، ولی خود و علی و عقیل از خوردن آن دست نگه داشتند و به زید بن حارثه فرمودند: تو دست دراز کن و بخور و او و دیگران شروع به خوردن کردند. با خود گفتم: این یک نشانه. طبقی دیگر پراز خرما کردم و مقابل پیامبر ﷺ نهادم و گفتم: این هدیه است. پیامبر ﷺ دست دراز فرمود و بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان آورد و به آنان گفت: بخورید. همگان دست دراز کردند و خوردند. با خود گفتم: این هم نشانه ای دیگر. من به سوی پشت سر پیامبر ﷺ برگشتم. آن حضرت به من نگرستند و فرمودند: ای روزبه! آیا در جستجوی خاتم نبوتی؟ گفتم: آری. دوش خود را برهنه فرمود و من نشانه نبوت را دیدم که میان دوش های ایشان بود و چند تار مو بر آن رسته بود. من خود را روی پاهای پیامبر ﷺ انداختم و شروع به بوسیدن کردم. پیامبر ﷺ فرمودند: پیش این زن برو و به او بگو محمد بن عبد الله می گوید: این برده خود را به ما بفروش. (بحار الأنوار، بیروت، ج ۲۲، ص ۳۵۸ و ترجمه روضة الواعظین، ص ۴۵۱)

که در برخی از روایات ارتداد اکثر مردم را ذکر شده است. در کنار ولی ماندن و یاری او اگرچه سخت بود و امکان داشت به قیمت جان حمایت کنندگان تمام شود ولی توفیقی بود که در پرونده عمل ایشان ثبت می شد و سیاهه اعمال آن ها را روشن می کرد. وقتی حضرت صدیقه کبری علیها السلام به شهادت رسیدند غریبانه در خانه به دست امیرمؤمنان علیه السلام غسل و کفن شدند و وقتی نوبت به دفن آن بانوی آسمانی رسید تعداد انگشت شماری از یاران امام علی علیه السلام که دعوت اختصاصی داشتند برای این مراسم غریبانه آماده شدند. اسم عقیل در میان این یاران اندک بود که می توان از این اتفاق اینگونه برداشت کرد که عملکرد عقیل توسط برادرش امیرالمؤمنین علیه السلام مورد تأیید بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۴۳، ص ۱۹۱ - ۱۹۳، ح ۲۰)

پس از رحلت عقیل نیز اتفاقاتی رخ داد که نشانه و مهر تأیید اهل بیت علیهم السلام بر کارنامه او به شمار می رود؛ به عنوان نمونه نقل شده است که مختار ثقفی بیست هزار دینار به امام زین العابدین علیه السلام هدیه کرد و حضرت تمام آن را خرج مرمت خانه مخروبه عموی خود عقیل کرده و دومرتبه آن را آباد نمودند. (کشی، ص ۱۲۸؛ ابن داود، ص ۵۱۴)

عقیل در آیات و روایات

اگر شخصی از زبان اهل بیت علیهم السلام مدح شود و یا نام او در شأن نزول آیه یا آیتی دیده شود، او از جانب مردم به الگویی دینی در برخی از جهت ها تبدیل می شود. ابن عباس ذیل آیه شریفه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا» (اعراف: ۴۳) نقل می کند: این آیه در حق بزرگوارانی چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، حمزه سیدالشهداء، جعفر طیار، عقیل، ابوذر، سلمان فارسی، عمار یاسر و مقداد نازل شده است؛ که خداوند از قلوب آنان غلّ و حسد را برداشته است. (حسکانی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ج ۱، ص ۴۱۴)

از مشهورترین روایات ها که در منابع متعدد در مورد شخصیت و جایگاه عقیل شنیده شده، این روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عقیل فرمودند: «من تورا از دو جهت دوست دارم؛ یکی به خاطر خودت و یکی به خاطر محبت حضرت ابوطالب علیه السلام به تو» (صدوق، ۱۳۶۲ هـ.ش، ج ۱، ص ۷۶؛ ابن سعد کاتب، بی تا، ج ۴، ص ۳۵؛ مغربی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۷؛ حرعاملی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۰۱) این

روایت در جایی دیگر اینگونه نقل شده است که حضرت رسول ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همانا فرزند او کشته خواهد شد در محبت فرزند تو و دیده‌های مؤمنین بر او خواهد گریست و ملائکه مقربان بر او صلوات خواهند فرستاد. پس حضرت رسول ﷺ آن قدر گریست که آب دیدگانش بر سینه‌اش جاری شد و فرمود: به خدا شکایت می‌کنم آنچه به اهل بیت علیهم السلام من خواهد رسید بعد از من» (صدوق، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۱۱۱، مجلس ۲۷)

در روایتی دیگر محبت به فرزندان عقیل در کلام امام سجاد علیه السلام مشاهده می‌شود که آن‌ها را بر آل جعفر مقدم می‌داند. علت این امر که از ایشان سؤال شد در جواب به ماجرای کربلا و فداکاری ایشان در راه ابا عبدالله علیه السلام اشاره فرمودند، که نه نفر از ایشان در آن واقعه به شهادت نائل آمدند. (قرشی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۴۹)

در عیون اخبارالرضا ذکر شده است که رسول خدا ﷺ در حالی که به علی و فاطمه و حسن و حسین و عباس بن عبدالمطلب و عقیل خطاب می‌کرد، فرمود: «من دشمنم با کسی که شما را دشمن بدارد و دوستم با کسی که شما را دوست بدارد.» البته شیخ صدوق در این باره می‌فرماید: «ذکر نام عباس و عقیل در این روایت بعید است، من از هیچ راوی دیگری چنین چیزی نشنیده‌ام مگر محمد بن عمر الجعابی.» که کنایه به جعلی بودن روایت است. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۲۲، ص ۲۸۶)

بدیهی است که این اخبار به تنهایی تصویر جامع و کاملی از عقیل ارائه نمی‌دهد و لازم است که به اخبار دیگری که در مورد او وجود دارد، مراجعه کرد. در میان اخبار و روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام شکایاتی از قریش نقل شده است که شامل حال عقیل نیز می‌شود. خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه حاکی از بغض حضرت امیر علیه السلام نسبت به قریش است: «خداوندا از تو بر علیه قریش و کمک دهندگان نشان یاری می‌خواهم، زیرا قریش با من قطع رحم کردند و پیمانۀ حکومتم را واژگون نمودند و برای نزاع با من در حقی که از دیگران به آن سزاوارتر بودم اجتماع کردند و گفتند: آگاه باش حق آن است که آن را بگیری و حق آن است که از آن ممنوع شوی، پس بر غصه و اندوه صبر کن، یا با تأشف بمیر، در آن هنگام دیدم مرا جز اهل بیت علیهم السلام یار و مدافع و همیاری نیست که روانداشتم آنان را به ورطه مرگ اندازم، پس چشم خاشاک رفته

را فرو پوشیدم و با استخوان مانده در گلو آب دهن فرو دادم و برای فرو بردن خشم بر چیزی صبر کردم که از حنظل تلخ تر و دردش برای قلب از بریدن کاردهای بزرگ سخت تر بود.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴)

ممکن است تصور شود با توجه به چند روایتی که در مدح عقیل نقل شده، این خطبه شامل حال او نخواهد بود ولی با مراجعه به روایت امام باقر علیه السلام می توان به این نتیجه رسید که عقیل آنگونه که باید در قامت یک حامی ولایت ظاهر نشده است، که این امر یا به خاطر اراده نکردن و یا به خاطر مهیا نبودن شرایط حمایت است.

سدیر می گوید: «در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم و سخن از کارهایی که مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آوردند و امیرمؤمنان علیه السلام را تنها گذاردند به میان آمد، مردی از حاضرین به حضرت عرض کرد: در آن وقت که مردم علی را تنها گذاشتند عزت بنی هاشم و آن جمعیت و نیرویی که داشتند چه شده بود؟ امام باقر علیه السلام فرمود: چه کسی از بنی هاشم در آن وقت به جای مانده بود؟ مردان دلاور بنی هاشم جعفر و حمزه بودند که از دنیا رفته بودند و برای علی علیه السلام از بنی هاشم دو تن از مردان ناتوان زبون تازه مسلمان، یعنی عباس و عقیل مانده بودند.... به خدا سوگند اگر حمزه و جعفر زنده بودند آن دو نفر (خلیفه اول و دوم) به آرزویی که در سر پرورانده بودند (خلافت) نمی رسیدند و اگر شاهد کارهای آن دو نفر بودند آن ها را زنده نمی گذاشتند.» (ابن طاوس، ص ۲۳۸؛ عاملی، ج ۲۱، ص ۲۶۵؛ کلینی، ج ۸، ص ۱۸۹؛ رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ قمی، ج ۶، ص ۳۲۸)

نتیجه گیری

با مراجعه به منابع تاریخی شیعه و سنی، شخصیت عقیل بن ابیطالب علیه السلام از جهات گوناگون از جمله؛ تنگ دستی اقتصادی، توانمندی های علمی، صلابت رأی، حضور در اجتماع، شجاعت در نبردهای نظامی صدر اسلام و صراحت لهجه اش در مناظرات دینی و سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. از برجسته ترین ویژگی های اجتماعی او که نظر هر پژوهشگری را به خود جلب می کند تسلط بر علم انساب و صراحت لهجه او است.

عقیل چهره‌ای جنجالی در میان بنی‌هاشم است که اگرچه دربار معاویه را از نزدیک لمس کرده و چه بسا بهره‌های مادی نیز نصیبش شده است ولی در عین حال صراحت لهجه و بی‌پروا بودنش در مناظرات، پیوسته در دفاع از جبهه حق به کار گرفته شده است. هر چند که این میزان از وفاداری در قحطی یاران اهل بیت علیهم‌السلام در نوع خودش گنج گران‌بهایی است ولی آنچه شرط سعادت و مورد انتظار حضرت امیر علیه‌السلام بوده، چیزی به مراتب فراتر از این ویژگی‌ها بوده است.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲. ابن اثير، ابوالحسن علي بن ابوالكرم محمد، اسد الغابه في معرفة الصحابه، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۳. احمدى ميانجى، على، مكاتيب الرسول ﷺ، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۴. استرآبادى، احمد بن تاج الدين، تاريخ زندگانی پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار ، ميراث مكتوب، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۵. امينى، عبدالحسين، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۶. امينى، محمد هادى، اصحاب امير المؤمنين  و الرواة عنه، دارالكتاب الإسلامى، بيروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۷. باعونى، شمس الدين، جواهر المطالب في مناقب الإمام على بن أبى طالب ، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۸. بلاذرى، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۹. ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال، الغارات، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۱۰. جمعى از نويسندگان، فرهنگ جامع سخنان امام حسين ، مترجم: على مؤيدى، اميركبير، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۱. حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل، مؤسسه طبع و نشر، تهران، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۲. حلى، ابن داود، حسن بن على بن داود، تهران، ۱۳۴۲ هـ.ش.
۱۳. حميرى معافرى، ابن هشام، السيرة النبوية، ابن هشام، دارالمعرفة، بيروت، بى تا.
۱۴. ديلمى، حسن بن محمد، غرر الأخبار، قم، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۱۵. سماوى، شيخ محمد بن طاهر، سلحشوران طف، ترجمه: عباس جلالى، قم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۶. سهيلى، عبدالرحمن، الروض الأنف فى شرح السيرة النبوية، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۷. شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، مؤسسه نشر اسلامى، بى جا، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۸. صدوق، ابن بابويه، محمد بن على، الأمالى، بى تا، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۹. صدوق، ابن بابويه، الخصال، بى تا، قم، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۲۰. طبرى، محب الدين، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، قاهره، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۲۱. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، دارالتراث، بيروت، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۲۲. عاملى، امين محسن، سيره معصومان ، ترجمه: على حجتى كرماني، سروش، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۲۳. عاملى شيخ حر، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۲۴. عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابه، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۵. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين، ترجمه: مهدي دامغانى، تهران، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۲۶. فيروزآبادى، سيدمرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۲۷. قرشی، باقر شریف، *حياة الإمام الحسين عليه السلام*، مدرسه علمیه ایروانی، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۸. قمی، عباس، *سفینة البحار*، بی نا، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۹. _____، *منتهی الآمال فی تواریخ النبی وآل*، دلیل ما، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۳۰. _____، *الأنوار البهیة*، مترجم: محمد محمدی اشتهاردی، ناصر، قم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۳۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة ذوالقربی*، اسوه، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۳۲. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی اختیار معرفة الرجال کشی* (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، قم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *أصول الکافی*، ترجمه: مصطفوی، تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش.
۳۴. _____، *الروضة من الکافی*، ترجمه: رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۳۵. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، *شرح فروع الکافی مازندرانی*، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۳۶. مازندرانی، ابن شهر آشوب، *المناقب*، علامه، قم، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، *زندگانی حضرت امام موسی کاظم عليه السلام*، مترجم: موسی خسروی، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۳۸. _____، *بحار الأنوار*، بی نا، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۳۹. _____، *زندگانی حضرت امام حسین عليه السلام*، مترجم: محمد جواد نجفی، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۴۰. مغربی ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليه السلام*، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۱. واقدی، ابن سعد کاتب، *طبقات کبری*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، بی نا، تهران، بی تا.
۴۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران، ۱۴۰۰ هـ.ق.

بررسی شخصیت فردی و اجتماعی أم هانی

فاطمه اصلانی^۱

چکیده

قبل از ظهور اسلام، زنان در تمدن‌های مختلف از جایگاه و ارزش بالایی برخوردار نبودند؛ اما بی‌شک نقش زنان در تاریخ اسلام از ابتدا نقشی مهم و تأثیرگذار بوده است. از مشهورترین بانوان اثرگذار می‌توان به نقش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت زینب کبری علیها السلام اشاره نمود. در کنار این بزرگواران زنان دیگری نیز در صدر اسلام تأثیرگذار بوده‌اند که از میان این بانوان می‌توان به نقش أم هانی دختر حضرت ابوطالب علیه السلام اشاره کرد. بررسی شخصیت فردی و اجتماعی این بانو، با توجه به شواهد ارائه شده از فعالیت‌های ایشان در منابع تاریخی؛ از جمله مسلمان شدن زود هنگام ایشان، تربیت فرزندان صالح و اثرگذار، محبوب بودن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نقش ایشان در لیلۃ‌المبیت و فتح مکه، حضور در حادثه معراج و همچنین قرار گرفتن در جایگاه راوی و نشردهنده معارف اسلام، مهر تأییدی است بر اینکه ایشان یکی از زنان نمونه صدر اسلام در ابعاد فردی و اجتماعی، با توجه به ظرفیت‌های آن دوره بوده است.

این نوشته به بررسی حضور ایشان در برخی از جریان‌های تاریخی، مانند: ماجرای فتح مکه، معراج حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تبیین شخصیت فردی و اجتماعی آن بانوی بزرگوار پرداخته است. منابع به کار رفته در این مقاله حدیثی - تاریخی و رجالی بوده است.

واژگان کلیدی: أم هانی، زن در اسلام، حضرت ابوطالب علیه السلام، فاخته، تاریخ صدر اسلام.

مقدمه

نوع نگرش هر جامعه‌ای به زن تأثیر مستقیمی در شکل‌گیری، حفظ و پیشرفت آن تمدن دارد. تا پیش از اسلام زن از جایگاه بالایی برخوردار نبوده و تصورات اشتباهی نسبت به جنس زن وجود داشته است. در بسیاری از ملت‌ها وجود زن را ننگ و عار محسوب می‌شد. آیین هندو، زن را شایستهٔ آموختن مفاهیم کتاب‌های مقدس نمی‌دانست. آیین بودا نیز، نجات یافتن کسانی را که با زن ارتباط برقرار می‌کردند ناممکن می‌دانست. در تمدن‌هایی مانند یونان و روم نیز، زن جایگاهی بالاتر از کالای جنسی نداشت.

در دوران جاهلیت و با توجه به نگاه بی‌ارزشی که به جنس زن وجود داشت، اسلام بر ماهیت وجودی مستقل زن تأکید کرد و زنان را با مردان در یک مرتبه قرار داد و با قرار دادن تقوا به عنوان معیار ارزشمندی انسان‌ها به اصلاح جایگاه ارزشی جنس زن در جامعه پرداخت. از مهم‌ترین ویژگی‌های رویکرد اسلام به زن که آن را از دیگر ایدئولوژی‌ها و مکتب‌های قبل و بعد از خود متمایز می‌کند، این است که اسلام در تمام احکام، آموزه‌ها و دیدگاه‌های خود زن و مرد را به عنوان یک انسان می‌نگرد؛ نگاه اسلام به زن به عنوان یک موجود مؤنث همانند نگاه او به مرد به عنوان یک موجود مذکر است؛ اگرچه بر اساس تفاوت‌های طبیعی هر یک جایگاه و نقش ویژه‌ای دارند؛ اما به لحاظ کرامت و جایگاه انسانی با یکدیگر برابرند.

با تلاش‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمینهٔ اصلاح نگرش جامعه به جنس زن از یک سو و تعریف نقش‌های جدید برای ایجاد شخصیت مستقل برای زن مسلمان از سوی دیگر؛ همچنین معرفی زنان برتر در قرآن، زن مسلمان به عنصری فعال در جامعه تبدیل شد. در این میان جامعهٔ انسانی نیز به تدریج به قداست زن، لیاقت و شایستگی‌های او پی برد و همچنین بهره‌مندی زن از حقوق خود که با طبیعت او هماهنگ است را به رسمیت شناخت. زنان مسلمان نیز زمانی که احساس کردند، اسلام آنان را به منزلهٔ یک انسان در جامعه جایگاهی ویژه بخشیده است، در صدد برآمدند تا هویت مستقل خود را به اثبات برسانند. آن‌ها با رفتارشان شایستگی خود را برای کسب این جایگاه نشان دادند. به این ترتیب صفحات تاریخ از خاطرهٔ قهرمانی‌ها و فداکاری‌های آنان پر شد و زنان مسلمان صدر اسلام برتری خود را برای رسیدن به این جایگاه به اثبات رساندند.

یکی از بارزترین عرصه‌های نقش‌آفرینی زنان صدر اسلام، در حوزه گسترش فرهنگ و آموزه‌های اسلامی بوده است. با توجه به توصیه پیامبر ﷺ بر علم آموزی توسط زنان و مردان بسیاری از زنان سخنان گوهربار پیامبر اکرم ﷺ را آموختند و سپس آن را نقل کردند. راویان زنی که از پیامبر ﷺ حدیث روایت کرده‌اند به حدود سی نفر می‌رسند و در رأس آن‌ها حضرت فاطمه زهرا ؑ قرار دارد. از دیگر زنان بزرگوار که از حضرت محمد ﷺ روایت نقل کرده است، می‌توان به فاخته یا همان ام‌هانی دختر حضرت ابوطالب ؑ و دختر عموی پیامبر اکرم ﷺ اشاره کرد. این مقاله به دنبال بررسی شخصیت فردی و اجتماعی و نحوه اثرگذاری این بانوی بزرگوار در صدر اسلام است.

در بخش اول مقاله ابعاد فردی زندگی و شخصیت ام‌هانی بررسی می‌شود. در این قسمت ابتدا نسب و زندگی‌نامه و سپس نقش ایشان در خانواده و تربیت فرزندان نیکو و در پایان، ویژگی‌های بارز اخلاقی ایشان مورد بررسی قرار گرفته است.

ابعاد فردی زندگی ام‌هانی

الف) نسب شناسی

ام‌هانی دختر حضرت ابوطالب ؑ و فاطمه بنت اسد است و در تاریخ اینگونه آمده است: «کان له سته اولاد ذکور و ابنتان فالذکور طالب و هواکبرهم و به یکنی و علی امیرالمؤمنین ؑ و جعفر و عقیل و کان علی ؑ اصغرهم و جعفر اسن منه بعشر سنین و عقیل اسن من جعفر بعشر سنین و طالب اسن من جعفر بعشر سنین ذکره غیر واحد و هواتفاق غریب و الابنتان ام‌هانی و جمانه؛ أمهم فاطمه بنت اسد» (امین، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۸، ص ۱۲۵) از ایشان با نام‌هایی چون هند و فاخته نیز یاد شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۸، ص ۳۸) برخی نیز نام او را عاتکه دانسته‌اند؛ که البته به کنیه‌اش یعنی ام‌هانی مشهورتر است. (مقدمی بصری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ص ۱۸۶) همان‌گونه که تاریخ دقیقی از تولد ام‌هانی وجود ندارد از تاریخ وفات ایشان نیز تاریخ دقیقی در دست نیست، هرچند برخی زمان فوت او را در دوران صدارت معاویه می‌دانند.

ب) ازدواج

حضرت ابوطالب علیه السلام به دلیل مناسبات قبیله‌ای، ایشان را به همسری هبیره بن ابی وهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم در آورد؛ که برخی او را از شاعران و بزرگان آن زمان می‌دانند. براساس شواهدی که در ادامه می‌آید، أم‌هانی مدت‌ها پیش از فتح مکه اسلام آورده بود؛ اما همسرش مخزومی بعد از فتح مکه به سمت نجران گریخت و در همان جا و درحالی که هنوز مشرک بود از دنیا رفت. (الکلبی، ۱۴۰۷ه.ق، ص ۹۳) البته برخی زمان ایمان آوردن فاخته را هنگام فتح مکه دانسته‌اند ولی به نظر می‌رسد این دیدگاه چندان صحیح نبوده و دلیل این خطا خلط موضوع ایمان آوردن و بیعت کردن ایشان همراه زنان قریشی با پیامبر صلی الله علیه و آله است. یکی از شواهدی که اسلام آوردن ایشان را پیش از فتح مکه ثابت می‌کند، تعیین سهمی از غنایم جنگ خیبر برای ایشان است که البته این اتفاق پیش از فتح مکه بوده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۸، ص ۳۹)

ج) تربیت فرزند

أم‌هانی برای شوهرش چهار فرزند به نام‌های عمر، هانی، یوسف و جعده به دنیا آورد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۸، ص ۳۹) پس از فوت شوهرش به تنهایی سرپرستی چهار فرزند خود را برعهده گرفت؛ که از میان آن‌ها نام جعده به عنوان یار همیشگی و باوفای امیرالمؤمنین علیه السلام می‌درخشد. او در کنار فقاهت مردی شجاع و با زبان گرم و گویا بود. او از صحابه‌ای است که به هنگام فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده است و با مادر خود به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است. جعده در دوران حکومت امام علی علیه السلام از طرف ایشان به عنوان والی خراسان منصوب شد. (مصعب بن عبدالله، ۱۹۹۹م، ص ۱۲۳) میزان علاقه او به حضرت علی علیه السلام به حدی زیاد بود که وقتی در جنگ صفین می‌جنگید، عتبه بن ابی سفیان به او گفت: «تو به خاطر عشق به دایی خود علیه ما می‌جنگی، جعده در این هنگام این ابیات را خواند:

أبی من بنی مخزوم ان کنت سائلا
ومن هاشم أمی لخییر قبیل

فن ذا الذی بیاهی علی بخاله

کخالی علی ذی الندی و عقیل

اگر تو هم یک دایی مثل دایی من داشتی به راستی پدر خود را فراموش می‌کردی.» (ابن عبد

البر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۴۱)

این ویژگی‌های جعده نشان دهنده تربیت صحیح او توسط ام‌هانی بوده است و از همین

جهت نشانه‌ای از معرفت آن بانوبه امر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می‌رود.

ابعاد اجتماعی حیات ام‌هانی

الف) محبوبیت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

از نکات دیگری که در مورد ام‌هانی می‌توان بیان کرد محبوبیت ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده

است، نقل روایتی در شأن ام‌هانی و بهشتی دانستن او یکی از دلایل این امر است.

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شما را دلالت نکنم بر بهترین مردم از نظر جد و جده؟ مردم گفتند:

بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام هستند که جدشان من هستم و

جده‌شان خدیجه بنت خویلد علیها السلام، سپس فرمودند: آیا شما را دلالت نکنم بر بهترین مردم از نظر

پدر و مادر؟ مردم گفتند: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام هستند که

پدرشان علی علیه السلام است و مادرشان فاطمه بنت محمد علیها السلام است، ای گروه مردم آیا شما را دلالت

نکنم بر بهترین مردم از نظر عم و عمه؟ مردم گفتند: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت فرمودند: حسن

و حسین علیهما السلام هستند که عمویشان جعفر بن ابوطالب علیهما السلام با فرشتگان پرنده در بهشت است و

عمه‌شان ام‌هانی دختر ابوطالب علیها السلام است... و فرمودند: خدایا تو می‌دانی که حسن و حسین علیهما السلام

در بهشت‌اند و جد و جده‌شان در بهشت‌اند، پدر و مادرشان در بهشت‌اند و عمه و عمویشان

در بهشت‌اند و خاله و دایی‌شان در بهشت‌اند. خدایا تو می‌دانی که هر که دوست‌شان دارد در

بهشت است و هر که دشمن‌شان دارد در جهنم است.» (صدوق، بی‌تا، ص ۴۳۷)

یکی دیگر از قرائنی که نشان می‌دهد ام‌هانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دارای محبوبیت بوده است؛

درخواست ازدواج از او در دو مقطع زمانی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از اسلام ایشان را از پدرشان

حضرت ابوطالب رضی الله عنه خواستگاری کرده بودند؛ اما از قضا فردی به نام هبیره بن ابی وهب مخزومی نیز ایشان را از پدرشان خواستگاری کرده بود. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به این مسئله آگاه شدند، خطاب به حضرت ابوطالب رضی الله عنه فرمودند: «ای عمو آیا من را ترک می کنی و او را به ازدواج هبیره در می آوری؟» اما ظاهراً حضرت ابوطالب رضی الله عنه از قبل به دلیل مناسباتی که بین او و قبیله بنی مخزوم وجود داشته است، او را به ازدواج هبیره در آورده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۸، ص ۱۲۰) پس از مرگ شوهرش و هنگامی که أم هانی به تنهایی بار مسئولیت و تربیت چهار فرزند را به دوش می کشید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بار دیگر از ایشان تقاضای ازدواج کردند. در این هنگام أم هانی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ^۱ «همانا من در دوران جاهلیت هم به شما علاقه مند بودم، اما اکنون زنی مصیبت دیده، به همراه چهار فرزند هستم و اگره دارم از اینکه شما را اذیت کنم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا بهترین زنان از جهت شترسواری زنان قریش هستند و مهربان ترین نسبت به فرزندان خود در کودکی و مراعات کننده شوهر هستند.» (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۸، ص ۱۲۰) این پاسخ که نشان دهنده آگاهی و بصیرت این بانوی بوده است، پیامبر صلی الله علیه و آله را خوشحال کرده و باعث شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله این جمله معروف را در شأن زنان قریش بگوید.

ب) خانه أم هانی مکان معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

خانه أم هانی دارای موقعیتی ویژه و همواره محل اتفاقات مهمی بوده است. هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق خانه آن بانوی پس از آن که حضرت علی رضی الله عنه در شب لیلة المبيت در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند و همچنین خواندن نماز و انجام غسل در خانه ایشان در روز فتح مکه از جمله این اتفاقات بوده است؛ اما مهم ترین حادثه ای که نام أم هانی و خانه او را مشهور ساخت، رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج از خانه او است. أم هانی در این باره می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج نرفت مگر از خانه من.» (ابن سعد، ج ۱، ص ۱۶۷) از شواهد تاریخی نیز برمی آید که خانه او نزدیک مسجد الحرام بوده است و شاید به خاطر همین اتفاق معراج از قدیم نام یکی از بیست و سه در مسجد الحرام باب أم هانی بوده است.

۱. «والله إن كنت لأحبك في الجاهلية فكيف في الإسلام ولكني امرأة مصيبة وأكره أن يوء ذوك. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: خير نساء ركن المطايا نساء قریش أحناء علی ولد فی صغره و أراعاه علی زوج فی ذات یده.»

واقعه اسرا و عروج پیامبر ﷺ به آسمان و سیر شبانه آن حضرت از مسجد الحرام به مسجد الاقصی، برای اینکه خداوند آیات خود را به مشرکان نشان دهد در شب هفدهم رمضان، هجده ماه پیش از هجرت از خانه ام‌هانی بوده است. (صادقی اردستانی، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۳۴)

«محمد بن اسحاق می‌گوید: از ام‌هانی دختر ابوطالب ع که نامش هند بود، داستان معراج پیامبر ﷺ چنین به من رسیده است؛ او می‌گفت: رسول خدا ص به معراج نرفت جز از خانه من، نماز عشا را خواند و سپس خوابید و ما هم خوابیدیم و چون اندکی پیش از سپیده دم شد، رسول خدا ص ما را بیدار کرد و چون نماز صبح را خواندیم گفت: ای ام‌هانی من نماز عشا را چنانچه دیدی در همین وادی با شما خواندم سپس رفتم بیت المقدس و در آنجا نماز شب را خواندم و باز هم نماز صبح را چنانچه می‌نگری با شما در اینجا خواندم. سپس رسول خدا ص برخاست که بیرون رود. من گوشه‌ی ردای او را گرفتم و از روی شکمش به عقب رفتم و گویا جامه‌ای از سپیدی جامه قبضیه بود که تا شده بود. گفتم: ای پیامبر خدا ص این حدیث را برای مردم نگو تا تو را تکذیب نکنند و آزار ندهند. حضرت فرمود: به خدا سوگند آن را برای مردم بازگو می‌کنم. ام‌هانی می‌گوید: من به کنیزک حبشه‌ای خود گفتم: توبه دنبال محمد برو و ببین به مردم چه می‌گوید و مردم به او چه می‌گویند.» (کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۸)

این رویداد که طبق نظر اکثر مفسرین شیعه، مانند: تفسیر المیزان در خانه ام‌هانی اتفاق افتاده است، (شریف‌الرضی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۶۵) از مهم‌ترین رویدادهای آغاز اسلام است؛ که نام ام‌هانی را با آن پیوند داده است و می‌توان به وسیله آن پیشینه مسلمان بودن ایشان را قبل از فتح مکه و حتی پیش از هجرت تأیید نمود.

ج) روز فتح مکه

ابن اثیر از عبدالرحمن بن ابی سیلی با چند واسطه از ام‌هانی نقل می‌کند: «پیامبر ﷺ در روز فتح مکه، که یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام و از افتخارات دوران رسول اکرم ص می‌باشد به خانه ام‌هانی وارد شدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز خواندند. ام‌هانی در ادامه روایت گفته است که تاکنون ندیده بود که پیامبر ﷺ نمازی را به این سرعت و کوتاهی بخوانند.»

(بخاری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۹۷) این روایت نشان دهنده جایگاه و اهمیت ام‌هانی و خانه او است. ام‌هانی از اشخاصی بود که با پیامبر ﷺ هجرت نکرد و تا روز فتح مکه در این شهر ماند و در روز فتح مکه شجاعت خود را نشان داد. ام‌هانی می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا ﷺ به بالای شهر مکه رسید و مشرکین هر کدام از ترس کشته شدن به جایی پناه بردند، دو تن از خویشان خود را - به گفته ابن هشام یکی حارث بن هاشم و دیگری زهیره بن ابی‌امیه بوده است - که به خانه من پناه آورده بودند، پناه دادم. در این هنگام برادرم علی ﷺ به خانه من آمد و گفت: به خدا سوگند این دو را خواهم کشت. او ادامه می‌دهد: در این هنگام در خانه را بستم و خود را به رسول خدا ﷺ که هنوز در بالای شهر مکه بود رساندم و هنگامی که رسیدم آن حضرت در تشتی که اثر خمیر در آن بود غسل می‌کرد و فاطمه ﷺ دخترش، لباس آن حضرت را در جلوی او نگه داشته بود که کسی بدنش را نبیند من در آنجا نشستم تا غسل آن حضرت تمام شود، بعد از مدتی ایشان لباس را از فاطمه ﷺ گرفت و پوشید آنگاه هشت رکعت نماز خواند سپس فرمود: خوش آمدی ای ام‌هانی، چه کاری تو را به اینجا آورده است؟ من جریان پناهنده شدن آن دو مرد را به پیامبر ﷺ گفتم و سخن علی ﷺ را به آن حضرت عرض کردم. حضرت فرمود: هر که را تو پناه دادی پناه دادیم و آن دو در امان هستند و علی ﷺ آن دو را نکشت.» (همان)

در توضیح این حادثه توجه به چند نکته ضروری است: نخست اینکه پناه دادن ایشان به آن دو از سربزرگاری و رأفت بوده است؛ علاوه بر این امام علی ﷺ هنگام ورود به خانه ایشان چهره خود را پوشانده بودند و ام‌هانی برادر خود را نشناختند، که بخواهند از امر ایشان سرپیچی نمایند و هنگامی که امام را شناختند، شرمنده شده و از ایشان معذرت خواستند و به این دلیل که پیش از شناختن قسم یاد کرده بود که شکایت نزد پیامبر ﷺ ببرد، برای ادای سوگند نزد پیامبر ﷺ رفت اما نه برای آنکه بخواهد شکایتی از برادر خود بکند. پیامبر ﷺ نیز در اینجا به ایشان سلام کرده و او را مورد خطاب مرحبا بک قرار دادند و سپس به احترام ایشان آن دو مشرک را نیز پناه دادند و فرمودند: «قد أجرنا من أجرته یا ام‌هانی» و این کار پیامبر ﷺ نشانه و مستندی برای جواز امان دادن زنان در اسلام است.

د) راوی حدیث از پیامبر ﷺ

پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ این بانوبه عنوان یکی از بانوان راوی حدیث شناخته شدند. از اُم‌هانی چهل و شش روایت نقل شده است. (الحسون، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۲۲۰) ایشان به عنوان یکی از راویان حدیث معتبر هم در شیعه و هم در اهل سنت شناخته می‌شوند. چنانچه صحیح بخاری که یکی از مهم‌ترین منابع حدیثی اهل سنت است، چندین روایت از اُم‌هانی به نقل از غلامان آزاد شده او نقل می‌کند. ترتیب روایات حدیثی او، مانند: ابوصالح که ابن‌کلبی از او روایت می‌کند و او از ابن عباس و او از فاخته، خود نشان دهنده تأثیرگذاری این بانوی بزرگ اسلام است. (اصفهانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۴۶۴) روایاتی که از ایشان نقل شده بیشتر در باب صلاة و طهارت است. ایشان یکی از راویان مهم حدیث ثقلین و غدیر است و احادیثی را در شأن و مقام ولایت اهل بیت علیهم‌السلام نقل کرده است. در همین زمینه او چند راوی حدیث، که از غلامان ایشان بودند را تربیت کرده است. شیخ صدوق در کتاب الخصال خود در ضمن حدیثی مقام والای اهل بیت علیهم‌السلام را از اُم‌هانی نقل می‌کند: «عن اُم‌هانی قالت: قال رسول الله ﷺ: ظهر الله تبارک و تعالی الإسلام علی یدی و انزل الفرقان علی و فتح الکعبه علی یدی و فضلنی علی جمیع خلقی و جعلنی فی الدنیا سید ولد آدم و فی الآخرة زین القيامة حرم دخول الجنة علی الانبياء حتی ادخلها أنا و حرمها علی أمهم حتی تدخلها أمتی و جعل الخلفه فی اهل بیتی علیهم‌السلام من بعدی إلى النفخ الصور فمن کفر بما أقول فقد کفر بالله العظیم؛ خداوند تبارک و تعالی اسلام را به وسیله من آشکار کرد و فرقان (قرآن) را بر من نازل نمود و کعبه را به دست من فتح نمود و من را بر همه خلائق برتری داد و من را آقا و سید فرزندان آدم گرداند؛ در قیامت من را زینت قرار داد و هیچ پیامبری وارد بهشت نمی‌شود، مگر آنکه من اول وارد بهشت شوم و هیچ امتی وارد بهشت نمی‌شوند مگر آنکه اول امت من وارد شوند و همانا خلافت و جانشینی را بعد از من تا روزی که نفخ صور دمیده شود در اهل بیت علیهم‌السلام من قرار داد و هرکس که به این گفته من کفر ورزد همانا به خداوند بلند مرتبه کافر گردیده است.» (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۳)

نتیجه گیری

صالح بودن زن در بُعد فردی و شخصی، به معنای آن است که احکام و تعالیم اسلامی را در رفتار و کردارش رعایت کند. در بُعد خانوادگی، صالح بودن زن به معنای تلاش برای تربیت صحیح فرزندان و ایجاد آرامش و آسایش در خانواده است، به گونه ای که فرزندان با شخصیت اسلامی تربیت شوند و روحیه تقوا و پرهیزگاری و ادب در جان آنان تثبیت شود. صالح بودن زن در بُعد اجتماعی نیز به معنای آن است که زن در عرصه ها و فعالیت های مفید اجتماعی که با وظایف اولیه او تعارض ندارد، مشارکت کند. مهم ترین این عرصه ها فراخواندن به آموزه های دین مبین اسلام است. با بررسی شخصیت این بانو و با توجه به شواهد ارائه شده از جمله: مسلمان شدن زود هنگام که نشان از بصیرت او دارد، تربیت فرزندان صالح و مؤثر، محبوب بودن نزد پیامبر ﷺ، نقش ایشان در حادثه لیلۃ المبیت و فتح مکه، حضور در واقعه معراج و همچنین قرار گرفتن در جایگاه راوی و نشردهنده معارف اسلام، می توان از ایشان به عنوان یکی از زنان نمونه صدر اسلام در ابعاد فردی و اجتماعی، با توجه به ظرفیت های آن دوره برای زنان نام برد و از این طریق بر اهمیت شخصیت و نوع تربیت حضرت ابوطالب رضی الله عنه بیش از پیش تأکید نمود، که از دامان فاطمه بنت اسد و حضرت ابوطالب رضی الله عنه سزاوار است چنین فرزندان پا به عرصه بگذارند.

فهرست منابع

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، دار إحياء التراث العربی، لبنان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲. الحسون، محمد، اعلام النسا المؤمنات، انتشارات اسوه وابسته به سازمان حج و زیارت، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳. امین، محسن، اعیان الشیعه، محقق: حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، لبنان، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴. الکلبی، هشام بن عبدالملک، جمهره النسب، محقق: حسن ناجی، عالم الكتاب، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۵. بخاری، محمد بن مسلم، صحیح بخاری، جمهوریة المصر العربیة وزارة الاوقاف، مصر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مترجم: علی نقی فیض الاسلام، مؤسسه چاپ و نشر تألیف فیض الاسلام، تهران، بی تا.
۷. صادقی اردستانی، احمد، زنان دانشمند و راوی حدیث، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۸. صدر، بنت الهدی، زن در اسلام، مؤسسه تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۳ هـ.ش.
۹. صدوق، الخصال، ترجمه: یعقوب جعفری، نسیم کوثر، قم، بی تا.
۱۰. —، الامالی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، کتابچی، تهران، بی تا.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، کتاب فروشی اسلامیة، بی تا.
۱۲. محمد بن سعد، طبقات الکبری، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیة، لبنان، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۳. مصعب بن عبدالله، کتاب نسب قریش، مصحح: لوی پروونسال، دارالمعارف، مصر، چاپ چهارم، ۱۹۹۹ م.
۱۴. مقدمی بصری، التاریخ و اسما المحدثین و کناهم، محقق: ثامر کاظم، عبدالخفاجی، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۱۵. یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، محقق: علی محمد بجاوی، دارالاجیل، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.

مصاحبه با دکتر مریم سعیدیان جزی؛

دانشیار دانشگاه اصفهان، دکترای تاریخ اسلام

تنظیم: نجمه صالحی

پرسش اول: خانم دکتر سعیدیان شما از فعالان در عرصه‌ی مطالعات تاریخ اسلام هستید، لطفاً کمی خودتان را معرفی کنید و زمینه‌ی مطالعات و آثار پژوهشی خود را بیان نمایید.

- مریم سعیدیان جزی دانشیار دانشگاه اصفهان هستم و در گروه معارف اسلامی خدمت می‌کنم. هر سه مقطع تحصیلی خود را در دانشگاه اصفهان در رشته‌ی تاریخ گذرانده‌ام. تدریس را پیش از دانشگاه، در حوزه‌ی علمیه‌ی خواهران آغاز کردم و طی سالیان متوالی، علاوه بر تدریس در سطح دو و سه، در زمینه‌ی راهنمایی پایان نامه‌های طلاب و برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌ها با حوزه همکاری داشته‌ام و بیش از هفتاد راهنمایی پایان نامه و پنجاه داوری پایان نامه در سطح کارشناسی ارشد و دکتری و بیش از پنجاه داوری مقاله در مجلات معتبر علمی پژوهشی را در کارنامه‌ی خود دارم.

در حوزه‌ی تألیف و پژوهش بیش از هفتاد عنوان مقاله در همایش‌های ملی و بین‌المللی نوشته‌ام که چهل و دو عنوان از مقالات، در مجلات علمی پژوهشی و علمی ترویجی به چاپ رسیده‌اند. همچنین دارای ده عنوان کتاب هستم؛ که یکی از آن‌ها در دست چاپ است و دو کتاب به صورت مشترک تألیف شده است.

جانشین سردبیر و مدیر داخلی نشریه‌ی پژوهش‌نامه‌ی حکمت اهل بیت علیهم‌السلام و مدیر داخلی نشریه‌ی انقلاب اسلامی بوده‌ام و همچنین عضو هیأت تحریریه‌ی دو فصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی-فقهی خانواده در حوزه‌ی علمیه خواهران هستم.

مطالعاتم بیشتر در حوزه‌ی مسائل مرتبط با تاریخ اسلام و تشیع، بویژه در سده‌های نخست هجری، جریان‌های فکری جهان اسلام و تشیع، مسئله شناسی تاریخی زنان در اسلام و تشیع و سیره‌شناسی است. یکی از مسائل مورد توجه‌ام در حوزه‌ی تاریخ اسلام و تشیع، دریافت تعارض‌ها و حل آن‌ها است. این مسئله در ارتباط با سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، بافت قومی و اجتماعی اعراب، کنش‌گران اجتماعی و جریان‌های فرهنگی و مانند آن بیشتر قابل دریافت است. به همین دلیل تحقیقاتم بیشتر به نقش عوامل مختلف در پدیده‌های تاریخی، میزان نفوذپذیری و اثرگذاری و باز کردن گره‌هایی می‌پردازد که دیگران کمتر به آن پرداخته‌اند.

پرسش دوم: یکی از مسائلی که در آثار پژوهشی شما مورد توجه بوده است، پژوهش، در سده‌ی نخستین عصر غیبت و مسئله‌ی زن در این دوره است؛ با توجه به این مطلب، در مورد گزارش‌های تاریخی درباره‌ی نقش اجتماعی زنان و اقدامات ایشان توضیح دهید؟

- به عنوان یک مصداق برای مسئله شناسی، سده‌ی نخستین عصر غیبت را، یک فرصت مهم برای جهان اسلام و تشیع می‌دانم و براین عقیده‌ام که در این دوران ظرفیت‌های شیعیان به گونه‌ای است که می‌توان گفت نقطه ثقل تمدن اسلامی است و تلاش شیعیان در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی غیرقابل انکار است. آنچه شیعیان از نظر فرهنگی و تمدنی در این دوران ارائه داده‌اند، نه تنها قابل مقایسه با تلاش سایر جریان‌های مذهبی و فرقه‌ای نیست، بلکه به عنوان میراثی ماندگار و ارزشمند برای آیندگان به جا مانده است. لذا باید این هویت و الگومندی بازتولید و احیا شود. این موضوع درباره‌ی مسائل و اهداف سایر مقالات و کارهای علمی نیز قابل استناد و استفاده است.

یکی از حوزه‌های مورد توجه من، مطالعه و تحقیق درباره‌ی زنان، البته با رویکرد تاریخی است. مطالعات تاریخی پیرامون زنان، در تاریخ اسلام، همواره با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ بخشی از این فرازها و فرودها به فضای فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، انسانی و هویت

منطقه‌ای و مذهبی باز می‌گردد؛ که این نیازمند مطالعات فرا موضوعی درباره‌ی شناخت گذشته و روح حاکم بر آن است و بخشی مربوط به اسناد و اخبار تاریخی است؛ که البته مباحث زنان در آن پراکنده، مخدوش و گاهی دچار تعارض‌ها و تناقض‌هایی است. در کنار این موضوع اعتبار منابع و اعتبارسنجی گزارش‌های موجود هم دارای اهمیت است.

یکی دیگر از مباحث مهم در مطالعات تاریخی، رویکرد نقلی، سیاسی و نظامی و گاهی عامه محور است. این امر رسالت پژوهشگر را بیشتر و دقیق‌تر می‌کند. جمع‌آوری گزارش‌ها از منابع مختلف اعم از تاریخی و غیرتاریخی، اعتبارسنجی اخبار و در نظر گرفتن عوامل و متغیرهای اثرگذارِ متنی و فرامتنی بر موضوع و در نهایت ارائه‌ی یک روایت پیوسته و منسجم و البته ساختارمند و بهره‌مندی از آن، برای فهم ابعاد مسائل حال و آینده در فرایند تحقیق تاریخی، ضروری است. این امر بویژه در مطالعات شیعی مربوط به سده‌های نخستین هجری با مشکلات بیشتری مواجه است. محدودیت تاریخی شیعیان و کمبود گزارش‌های تاریخی مرتبط با زنان و نیز در هم تنیدگی تاریخ با دانش حدیث، تفسیر، فقه و گرایش‌های مختلف فکری باعث می‌شود تا امکان ارائه و پرداختن به ابعاد مختلف موضوع، کمی سخت به نظر برسد.

یکی دیگر از محدودیت‌ها یا به تعبیر دیگر موانع مربوط به مطالعات مرتبط با زنان، رویکردهای ناقص و کج‌فهمی‌ها، نسبت به الگوی دین‌شناختی از مسئله‌ی زن است. از نظر فرهنگی بسیاری از ارزش‌های اخلاقی درباره‌ی زنان در گذر تاریخ مورد بازسازی و اصلاح یا تغییر قرار گرفته است. یکی از موضوعات مورد تحقیق من در رویکرد تاریخی، فهم جایگاه زنان شیعی در نخستین سده‌ی عصر غیبت، شیوه‌های مدیریت اهل بیت علیهم‌السلام و بزرگان امامیه در تعامل با زنان و همچنین چگونگی مواجهه‌ی زنان با مسائل این عصر و دستاوردهای ناشی از این مسئله است. رویکرد تاریخی به مسئله‌ی زنان در تاریخ تشیع نشان می‌دهد که الگوی شناختی، رفتاری و عاطفی زنان بر مبنای الگوی انسانی کاملی ارائه شده است؛ که برخاسته از آموزه‌های وحیانی معارف اهل بیت علیهم‌السلام است. مسئله‌ی شناسی زن از این منظر این امکان را می‌دهد تا نگرش‌ها، رویکردها، و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بر اساس معیار عدالت و حکمت تنظیم شود.

مدیریت و رهبری الهی و تامه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و نحوه‌ی تعاملات آن‌ها بیانگر نگرش راهبردی ایشان برای ارائه‌ی الگویی از زن به جامعه‌ی اسلامی است؛ که از بلوغ، بصیرت، مهارت و

توانمندی برای تعالی خود و جامعه برخوردار است. جامعه‌ی شیعی برای استمرار و پویایی به زنان به عنوان بخشی از نظام اجتماعی نیازمند است.

مهندسی اهل بیت علیهم‌السلام این امکان را فراهم آورد تا نیازها، اولویت‌ها، امکانات، خلاقیت‌ها و شایستگی‌ها، هم‌سو، پیوسته و منسجم با هم، آمادگی ارائه‌ی خدمت به جامعه‌ی انسانی و تنزیه و تعالی آن را داشته باشد. البته نمی‌توان ظرفیتِ فقه شیعی و تلاش بزرگان امامیه را در ارائه‌ی رهیافتی متناسب با نیازها و آرمان‌های سده‌ی نخستینِ عصرِ غیبت را نادیده گرفت. در این اندیشه، زن بخشی از نظام کلانِ فکری به شمار می‌آید؛ بنابراین زنان شیعی این مهارت را پیدا می‌کنند تا مسائل و اولویت‌های مرتبط با حیطه‌ی خود را شناسایی و در تعامل با سایر نهادهای مدنی، آن‌ها را حل و فصل نمایند. این گروه نه بر مبنای نگرش جنسیتی و نه از سراساس محرومیت، این امکان را فراهم می‌کنند تا علاوه بر افزایش توانمندی‌ها و رفع نیازها، در عرصه‌های اجتماعی مشارکت فعال و آگاهانه داشته باشند و حضور مدیرانه در اجتماع را به عنوان حق و تکلیف شرعی بر خود فرض می‌دانند و این گونه الگوی دین‌شناختی زن هم‌سوی با تعادل و توازن نظام هستی در نظام انسانی و اجتماعی حضور پیدا می‌کند و سبب سعادت و ثبات فرد و جامعه می‌شود.

زن در سده‌ی نخستینِ عصرِ غیبت در مکتب الهی اهل بیت علیهم‌السلام تربیت شد و به مثابه‌ی سرمایه‌ی ارزشمند انسانی اجتماعی در عرصه‌ی جهاد علمی و فرهنگی، توسعه و اصلاح مناسبات اجتماعی، تقویت نشاط معنوی و امنیت اخلاقی حضور پیدا کرد و همچنین در تربیت نسلی، دارای شخصیت و هویت شیعی، نقش فعال و اثرگذاری را ایفا کرد. زنان با ارتباط پیوسته و دوسویه با اهل بیت علیهم‌السلام و تدابیر حکیمانه ایشان و پس از آن با بزرگان امامیه و افزایش آگاهی‌های فردی و محیطی و کسب مهارت، کارآمدی لازم را برای ایفای نقش فردی، خانوادگی و اجتماعی به دست آوردند.

زنان شیعی سده‌ی نخستینِ عصرِ غیبت با تربیتِ نسلی از منتظران حقیقی، امکان پاس‌داشت و نشر معارف و ارزش‌های اصیل و ناب اهل بیت علیهم‌السلام را فراهم آوردند و سهم مؤثری در تحولات تاریخ تشیع ایفا نمودند. نقش و جایگاه اثربخش زنان متناسب با قابلیت‌های آن‌ها، نیازها و آرمان‌های شیعی و شرایط اجتماعی و فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه بود. چنان‌که

مقوله‌ی غیبت را به عنوان یکی از متغیرهای اصلی مؤثر در نظر بگیریم؛ معلوم می‌گردد هویت و شخصیت زن با مسئله‌ی مهدویت و انتظار عجین شده است.

به همین دلیل زنان این عصور واقع بینانه با مفهوم انتظار و فهم از جامعه‌ی مهدوی مواجه شده و تلاش کردند جامعه‌ای آرمانی برپایه‌ی فرهنگ مهدویت را برپا کنند.

یکی از مقالات من تحلیل و بررسی نقش اجتماعی زنان شیعی و پیامدهای آن در سده‌ی نخستین عصر غیبت نام دارد که براساس آن امکان بازخوانی و ترسیم واقعی‌الگوهای مورد انتظار دین و معارف الهی اهل بیت علیهم‌السلام فراهم می‌آید. در این مقاله نقش و جایگاه هر کدام از عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و همچنین تبیین آن‌ها نمونه‌هایی را ارائه می‌دهد؛ که قابل ارائه به جامعه‌ی حال و آینده‌ی جهانی و منتظران واقعی حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فی‌سنة‌الهدی می‌باشد.

زن در جامعه‌ی امروزی هم از نظر شناختی و هم شأن و منزلت اجتماعی در یک جایگاه ارزشمند تاریخی قرار دارد. می‌توان گفت ظرفیت و قابلیت‌های زنان در این عصر به عنوان الگوی دین شناختی برای زنان در جامعه‌ی امروزی و چشم انداز جامعه‌ی آینده‌ی اسلامی قابل تسری است. چنانچه ما موانع و محدودیت‌های جامعه‌ی گذشته را با میزان قابلیت‌ها و کارآمدی‌ها و اثر بخشی زنان در همان زمان در نظر بگیریم، روشن می‌شود که بسیاری از این موانع در جامعه‌ی امروز برطرف شده است، همان‌طور که مسائل و اندیشه‌های جدیدی پدید آمده که لازم است، خبرگان حوزه‌ی دینی آن‌ها را درک کنند و برآموزه‌های دینی عرضه کنند؛ و اصول و قواعد آن را متناسب با فضای جدید، ارائه دهند.

پرسش سوم: به نظر شما نگرش معصومین علیهم‌السلام به مسئله زن و جایگاه ایشان چگونه بوده

است. چگونه می‌توان از شبهات موجود در باره‌ی منفعل بودن زنان پیشگیری کرد؟

- می‌توان گفت تشیع از مؤلفه‌های شناختی و رفتاری و ارزش‌های اخلاقی همراه است؛ که برپایه‌ی آموزه‌های وحیانی و عقلانیت فطری و الهی است. از جهتی کارکردها، انتظارات و قابلیت‌ها برخواسته از این فرهنگ و اندیشه‌ی هم‌سو و پیوسته با نظام تکوین و تشریح است. نظام‌واره‌ی جامع تشیع، نه برای زن هویت مضاف و غیرهم‌سوبا واقعیت او تعریف می‌کند و نه به دنبال آن است تا شأن و جایگاه زن را تضعیف و نادیده بگیرد. از این رو نخستین گام برای فهم

جایگاه زن در تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام شناخت اسلام و سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. به این ترتیب زن در اسلام جدا از مجموعه‌ی قواعد عقاید، اخلاق و احکام نیست و بدون شناخت اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام فهم زن در اسلام غیرممکن خواهد بود. در مطالعات انجام شده درباره‌ی مؤلفه‌های اصلی هویت زن در مکتب اهل بیت علیهم السلام و تشیع که براساس جمع‌آوری داده‌ها و توصیف و تحلیل آن به شیوه‌ی مطالعه‌ی تاریخی صورت گرفت؛ برخی مباحث بیش از پیش روشن گردید. از این نمونه می‌توان به کتاب نقش زنان در عصر امام علی علیه السلام و کتاب سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و تاریخ تحولات صدر اسلام و دیگر آثار انتشار یافته درباره‌ی رویکرد امامان به مسئله‌ی زن اشاره کرد.^۱

پرسش چهارم: با توجه به این‌که شما راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب را در خصوص زنان در بیانات مقام معظم رهبری بررسی کرده‌اید، از دیدگاه ایشان چه راهکارهایی ارائه شده است و به نظر شما کدام راهکار عملی و کاربردی‌تر است؟

- یکی دیگر از حوزه‌های مورد مطالعه‌ی من تحقیق درباره‌ی جایگاه زن در غرب است که امری ضروری، وسیع، پدمانه و دارای اولویت است. برای انجام این امر درباره‌ی دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای در مورد جایگاه زن در فرهنگ غرب، در طی دو پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در گروه مطالعات زنان و نگارش سه مقاله‌ی علمی، مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفت. یافته‌های مهمی درباره‌ی ضرورت مطالعات تطبیقی درباره‌ی زن در اسلام و غرب به دست آمد که انتظار می‌رود دست اندرکاران امروز صاحب نظران حوزه‌ی مطالعات زنان و عموم جامعه از آن بیشتر بهره ببرند. جایگاه زن در فرهنگ غرب جدا از شناخت مبانی فکری حاکم بر این فرهنگ نیست. «منظور از غرب نه کالبد طبیعی غرب که منظور فلسفه و فرهنگ حاکم بر جوامعی است که آن جوامع را دارای ابعاد خاصی با ویژگی‌های مشخصی می‌کند. اعم از آنکه از غرب باشد یا در شرق کره‌ی زمین. برخی از مشخصات این فرهنگ عبارتند از: اصالت قدرت، اصالت ماده، اصالت

۱. کتاب موقعیت زن در عصر امام علی علیه السلام، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰ ه.ش؛ نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲ ه.ش. کتاب سیره‌ی رسول الله و تاریخ تحولات صدر اسلام، ۱۳۹۵ ه.ش.

زندگی، نظم فکری و عملی، میل به تحقیق عقلانی، خودمداری و اومانیسیم». (راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب در خصوص مسئله‌ی زن در بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۴)؛ «حضور اجتماعی زن در غرب اگر چه به واسطه‌ی برخی تحولات اجتماعی و جنبش‌های گروهی دچار تغییراتی شده و زنان از موقعیت‌هایی برخوردار هستند که در زمانی نه چندان دور از آن بی‌بهره بودند؛ اما به واقع احساس محرومیت ناشی از جایگاه تاریخی زن بیش از آن‌که برآمده از کالبد طبیعی و مصنوعی غرب باشد؛ ناشی از کالبد انسانی و نگرش نادرست غرب نسبت به هویت و شخصیت واقعی زن و مرد و چگونگی روابط و همزیستی میان آن‌ها است». (بیانات، ۱۳۷۰/۱۰/۴)؛ «مناسبات اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی دچار تزلزل شد و خانواده پشوانه‌ی اجتماعی سیاسی و فرهنگی خود را از دست داد. فرهنگ غرب بیش از آن‌که معترف به ضعف و افسارگسیختگی خود باشد درصد انتقال‌گزاره‌های فرهنگی خود به سایر جوامع است تا سلطه‌گری خود را از جهت فرهنگی مسجّل نماید. برای این منظور زنان هم به واسطه ویژگی‌های فردی و هم نقشی که در انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی دارند گروه‌های هدف مناسبی به شمار می‌روند». (راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب در خصوص مسئله زن در بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۴)

به نظر می‌رسد انجام پژوهش‌های علمی درباره‌ی زن بیش از آن‌که ضرورتی برای زنان باشد از اولویت‌های مسائل جامعه‌ی جهانی به شمار می‌رود. انتظار می‌رود اندیشمندان اسلامی با بهره‌گیری از مبانی استوار نقلی و عقلی و تجربه ارزشمند پیشینیان و براساس اصل عدالت و حکمت‌الگوی جامع از جامعه‌ی مطلوب ارائه دهند. به گونه‌ای که مسئله‌شناسی زن در همه‌ی ابعاد این اندیشه تسری یابد و براساس آن رهیافتی جامع به جامعه انسانی و از جمله زن در جامعه‌ی جهانی ارائه شود. بسیاری از مفاهیم ارزشی در فرهنگ غرب در فرهنگ اسلامی ضد ارزش بوده و با کرامت و شرافت انسانی در تناقض است. از این رو مطالعه درباره‌ی راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب ضروری به نظر می‌رسد. براساس تحقیقی که درباره‌ی راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب در خصوص مسئله‌ی زن در بیانات امام خامنه‌ای انجام گرفت؛ چهار راهکار عمده و خطوط اصلی برای مقابله با فرهنگ منفی غرب در خصوص مسئله‌ی زن استخراج و ارائه گردید که عبارتند از:

۱. برخورد حکیمانه با فرهنگ غرب ۲. غنی‌سازی فرهنگ به وسیله‌ی تعامل فرهنگی ۳.
- افزایش آگاهی بخشی به زنان ۴. توجه به راهبرد اسلام در برخورد با زن در سه حوزه فردی،

خانوادگی و اجتماعی.

در هر کدام از این راهکارها به مسائل ظریف و مهمی اشاره شده که بیانگر نگاه واقع بینانه، مسئله محور و حل مسئله‌ی حضرت امام خامنه‌ای به مسئله‌ی زن است. از آن جمله در راهکار چهارم که بیشتر مورد توجه قرار گرفته بر موارد زیر تاکید شده است: پرهیز از گرایش‌های فمینیستی و جنس ستیزی (۱۳۸۰/۰۷/۱۴)، بازگشت به اندیشه‌ی ناب اسلامی (۱۳۶۸/۹/۱۵)، تصویب قوانین و مقررات متناسب با اندیشه‌ها و آرمان‌های جدید ولی در چارچوب ارزش‌های اسلامی (۱۳۷۹/۲/۲۳)، توسط فقیه ماهر و مسلط به قواعد فقهی (۱۳۸۶/۴/۱۳)، توجه به الگوهای کامل انسانی مانند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (۶۸/۱۰/۲۶)، نگرش متعالی به نقش مادری و همسری زن در خانواده (۱۳۷۰/۱/۱۴)، ضرورت شرعی و عقلی مشارکت اجتماعی زن (۱۳۷۵/۶/۲۸)، در حوزه‌های مختلف (۱۳۷۶/۴/۳۰، ۱۳۸۶/۴/۱۳، ۱۳۸۲/۱/۲۳)، توجه به مسئله‌ی اشتغال زنان با تأکید بر دو مسئله‌ی عدم تناقض آن با مسئولیت مادری و همسری (۱۳۹۰/۱۰/۲۴) و عدم تناقض آن با کرامت و عزت نفس زن (۱۳۷۰/۸/۲۲)، راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب در خصوص مسئله‌ی زن در بیانات امام خامنه‌ای (۱۳۹۴).

مریم سعیدیان جزی مردادماه ۱۳۹۹ هجری شمسی - اصفهان